

شماره ۱۱۵

اعتراضات گسترده  
نیروها و شخصیت‌های متزقی  
بین‌المللی به جریان ضد انقلابی  
چماق‌داری در ایران

در صفحه‌ی ۳

بسم الله المجاهدین علی القاعدین انحر اغنیما



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم - پنجشنبه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۶۰ - تک شماره ۳۰ ریال

اعلام آمادگی مجدد  
مجاهدین خلق  
برای شرکت در بحث آزاد

در صفحه‌ی ۵

# بایاد پدر طالقانی و بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران

در صفحه‌ی ۳



استبداد دینی، کارش  
این است که مطالب و سخنانی  
از دین یاد گرفته و ظاهر خود  
را آن‌طور که جالب عوام ساده  
باشد می‌آرایند و مردمی را که  
از اصول و مبانی دین بی‌خبرند  
و یا به اساس دعوت پیامبران  
گرامی‌آشنائی ندارند می‌فریبند  
و مطیع خود می‌سازند. این دسته  
چون با عواطف پاک مردم سروکار  
دارند و در پشت سنگرمحکم دین  
نشسته‌اند خطرشان بیشتر و  
دفعشان دشوارتر است.  
"پدر طالقانی"

... از خون پاک آن‌ها پس از  
هفت سال سیلاب‌ها برخاستند.  
همان‌ها که برای درهم کوبیدن  
شرک و بت‌ها بپا خاستند.  
دشمن مشترک هم از همین  
جهت از آن‌ها انتقام می‌گرفت  
... آن‌ها شاگردان مومن و  
دل‌داده‌ی مکتب قرآن بودند  
گوهرهایی بودند که در تاریکی  
درخشیدند. حنیف نژاد،  
بدیع زادگان، سعید محسن و  
... از همین تابندگان بودند  
این‌ها راه جهاد را گشودند.  
"پدر طالقانی"



نظری به عملکرد و سنن ضد فرمالیستی  
پیشوایان انقلابی صدر اسلام

ورثه‌ی تاریخی  
درک خرده‌بورژوازی  
از اسلام (۱۵)

در صفحه‌ی ۹

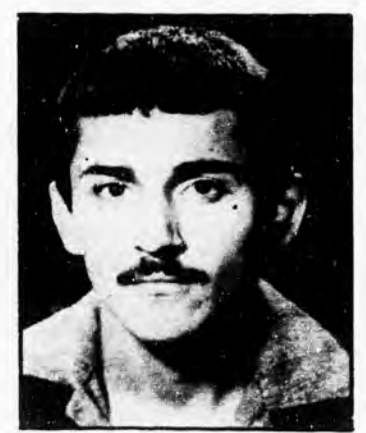
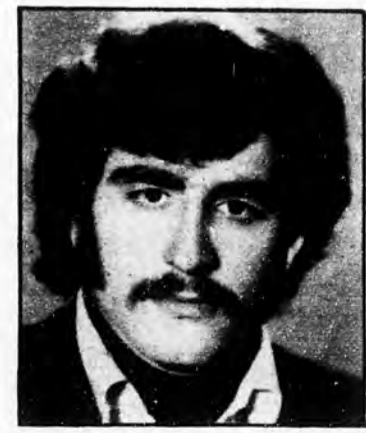
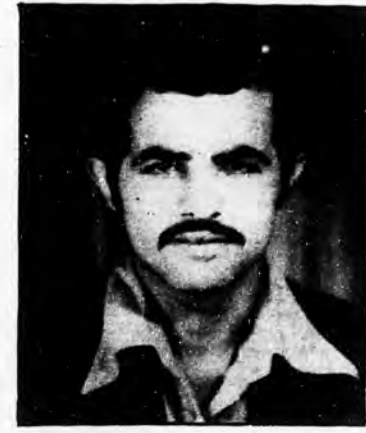
حزب جمهوری، طواغیت سب‌برده‌ی حماقت‌داری (آخرین قسمت)  
فرهنگ سیاسی چماق‌داران:  
نشریه فاسد و مبتذل "منافق"  
در صفحه‌ی ۶

سرمقاله

## سکوت قانون و دستگاه قضائی در قبال کشتار مجاهدین برای چیست؟

● ایادی انحصارطلبان می‌خواهند شمال کشور  
را به صحنه‌ی یک جنگ افروزی ارتجاعی بدل کنند  
در فاصله‌ی دو هفته از آغاز سال جدید و هم‌زمان با شکفتن  
گل‌ها و جوانه‌ها در سومین بهار آزادی! ایادی و عمال  
چماق‌دار انحصارطلبان و حامیان ژ-۳ بدست آن‌ها در  
نهادهای رسمی، ۵ نفر از مجاهدین خلق را در نقاط مختلف  
کشور از جنوب تا شمال، در بندر عباس و قزوین و قائم‌شهر  
و رامسر به قتل رسانده و تعدادی دیگر را به شدت مصدوم و  
مجروح کرده‌اند. بدین ترتیب در نخستین روزهای سال  
جدید، گه‌تازه نوید رحمت و عطفوت! در آن داده شده است  
پنج گل سرخ محمدی به دست عمال تگونی‌بخت و سیاه‌دل  
مرتجعین پرپر شده و خانواده‌هایی چند داغ‌دیده و عزادار  
گشته‌اند و از قدیم گفته‌اند سالی که نکوست از بهارش  
بقیه در صفحه‌ی ۲

# شهادت ۵ مجاهد خلق در طلیعه بهار بدست ایادی مسلح ارتجاع



مجاهد شهید تیمور طالش شریفی  
در صفحه‌ی ۱۲

مجاهد شهید خیرالله اقبالی نژاد

مجاهد شهید اصغراخوان قدس

مجاهد شهید اصغرفلاحی

مجاهد شهید صنم قریشی



# سکوت قانون و دستگاه قضائی در قبال کشتار مجاهدین برای چیست؟

همین هوچیگری‌ها و خط و نشان کشیدن‌های ارتجاعی است که با حادثه‌سازی‌های مذکور و کشتار مجاهدین خلق در شهرهای مختلف کشور به خصوص در شهرهای شمالی مواجه شده‌ایم. توجه به چگونگی این حوادث و کشتارهای نیز طبق نقشه بودن و عمدی بودن آن‌ها را کاملا اثبات می‌کند.

کلیدی موارد قتل، به خصوص در شمال کشور با صحنه‌سازی‌های حساب شده و آشکار صورت گرفته است و قاتلین نیز البته شناخته شده‌اند. اعلامیه‌هایی هم که پس از این قتل‌ها از طرف سپاه پاسداران داده شده هرچه بیشتر حقیقت امر را بر ملا می‌کند. مثلا سپاه پاسداران رامسر در رابطه با قتل برادر مجاهد ملیشایی شهید خیرالله اقبالی نژاد (که در برابر تیراندازی‌های پاسداران به مغازه‌ای پناه برده و در آنجا با دو گلوله‌ی

انحصارطلبان قدرت پرست چنان که تاکنون اثبات کرده‌اند، جان و حیات آدمی بی‌ارزش‌ترین چیزی است که آن‌ها در راه آزمندی‌های سیری‌ناپذیر خود قدا می‌کنند. خصوصا وقتی که پای زندگی مجاهدین خلق در میان باشد، که آن‌ها خود مدام برای سرکوب و نابودی‌شان نقشه می‌کشند و توطئه می‌چینند و آنگاه به نظاره‌ی صحنه‌های قتل و کشتار مجاهدین می‌نشینند تا عقده‌های حقارت کینه‌توزانه و انتقام‌جویانه‌ی خود را بر سر این نیروی سرسخت و سازش‌ناپذیر که با اعتقاد به مکتب و

پیداست و شاید وقتی که این‌نوشته به دست خوانندگان مجاهد می‌رسد عده‌ی دیگری نیز قربانی این جریان قتل و جنایت شده باشند. اما آنچه که بلافاصله در رابطه با این جنایات و کشتارها جلب توجه می‌کند سکوت و خفقان قانون و دستگاه قضائی است، قانون و دستگاهی که در روزهای آخر سال گذشته بعد از حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران، آن چنان به جنب و جوش افتاده و گرد و خاک به راه انداخته بود و مرتباً حکومت قانون را وعده می‌داد! و امسال نیز می‌بایست سال حکومت قانون باشد. اما ما در همان ایام نشان دادیم که آن جنب و جوش نمی‌توانست مورد تردید و سوء ظن مردم قرار نگیرد. چرا که پیش از آن همین قانون و همین دستگاه طی مدت دو سال در برابر چماق‌دارها و انواع و اقسام فجایع و جنایات بی‌شمار آن‌ها و منجمله‌دهها مورد قتل و کشتارشان با رضایت سکوت کرده و فی‌الواقع عملاً آن‌ها را تایید نموده بود و لذا آن جنب و جوش نیز نمی‌توانست جز به خاطر پشتگرمی دادن به چماق‌دارهایی باشد که در جریان دانشگاه افشا و گوشمالی شده بودند، و اگر چنانچه در ۱۴ اسفند نیز چماق‌دارها در اجرای نقشه‌ها و توطئه‌های خود موفق می‌گشتند ولو که چند نفر هم به دست آن‌ها گشته می‌شدند قانون و دستگاه قضائی باز هم چنان به سکوت و خفقان

**سرانجام قانون عدالت (ونه قانون ادعائی مرتجعین) به دست مردم ستم دیده (ونه به دست دستگاه‌های قضائی گذاشتی) اجرا خواهد شد و خون شما شهیدان به ثمر خواهد نشست و صبح‌ها صبح‌ها خواهد رسید.**

مسلسل یوزی که به قلب و کمرش شلیک شده به شهادت رسیده است) اعلام کرده که "تیری که به وی اصابت نموده هوایی بوده و پس از برخورد با سقف و کمانه کردن به قلب وی اصابت نموده است!!" همین سپاه پاسداران در رابطه با قتل ملیشایی قهرمان تیمورطالش شریفی که روز ۱۳ فروردین در اثر تیراندازی هدف‌گیری شده‌ی پاسداران در کتالم به شهادت رسیده در اطلاعیه‌ی خود اعلام نموده "وی در حالی که خم شده بود سنگ بردارد و پرتاب کند در اثر کمانه‌ی گلوله!! زخمی شد و منجر به مرگش گردید!!" جالب است که سپاه پاسداران قزوین نیز در رابطه با قتل ملیشایی قهرمان اصغر اخوان قدس که در اسارت پاسداران و در اثر اصابت گلوله به شهادت رسید اعلام نموده که وی در حین انتقال به جهت اصابت گلوله که در اثر سهل‌انگاری یکی از پاسداران به طور ناخودآگاه از سلاح وی خارج شده مجروح و سپس گشته شده است! و لابد تیری هم که به مغز ملیشایی قهرمان خواهر مجاهد صنم قریشی در بندرعباس شلیک شده و قمه‌ای هم که ران ملیشایی شهید اصغر فلاحتی را در "قادی کلابزرگ" قائم‌شهر دریده است، سهوی و ناخودآگاه! بوده‌اند!!

تمام این حوادث و قتل‌های حساب شده از توطئه‌ی سازمان یافته‌ی حکایت می‌کند که توسط انحصارطلبان و ایادی ارتجاع طرح‌ریزی شده و به خصوص قصد دارد تا استان‌های شمالی کشور را ولر آزمایشی صحنه‌ی آتش‌افروزی‌ها و جنگ‌طلبی‌های ارتجاعی جدیدی برای سرکوب و تصفیه‌ی نیروهای انقلابی به خصوص مجاهدین خلق گرداند. چرا که انحصارطلبان در حوض درماندگی‌های وحشتناک و نگران‌کننده‌ی خود در برخورد با مسائل مختلف کشور مقابله با آگاهی‌ها و پتانسیل انقلابی

اسلام در برابر اسلام پناهی‌های ریائی و آلوده کردن چهره‌ی پاک اسلام قد علم کرده است خالی کنند و "ما نقومونهم الا ان یومنوا باللّه العزیز الحمید" (سوره‌ی بروج آیه ۸) و آنگاه چگونه می‌توان از کسانی که خود توطئه می‌چینند و مستقیم و غیرمستقیم دست در کشتار مجاهدین دارند انتظار واکنش در برابر این کشتارها را داشت؟ بدین ترتیب کاملا روشن است که حوادث دو

**اما آنچه که بلافاصله در رابطه با این جنایات و کشتارها جلب توجه می‌کند سکوت و خفقان قانون و دستگاه قضائی است، قانون و دستگاهی که در روزهای آخر سال گذشته بعد از حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران، آن چنان به جنب و جوش افتاد و گرد و خاک به راه انداخته بود و مرتباً حکومت قانون را وعده می‌داد**

هفته‌ی اول سال نیز که به شهادت پنج مجاهد خلق و زخمی شدن تعدادی دیگر انجامیده است به خصوص حادثه‌سازی‌ها و فاجعه‌آفرینی‌های صفحات شمالی کشور به هیچ وجه امری اتفاقی نبوده و حلقاتی از یک توطئه‌ی حساب شده و از پیش طرح‌ریزی شده برای تصفیه حساب با مجاهدین خلق است. توجه به حادثه‌سازی‌هایی که هم‌زمان با حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران توسط چماق‌داران در لاهیجان اتفاق افتاد و به گشته شدن دوتن منجمله‌ی یک هوادار مجاهدین خلق انجامید و سخنان و موضع‌گیری‌های مقامات و مسئولین مختلف کشور در این رابطه زمینه‌سازی‌های قبلی این توطئه‌چینی را به وضوح نشان می‌دهد. اعلامیه‌ی مجعولی که در لاهیجان به نام مجاهدین خلق و در واقع توسط همان توطئه‌گران و کارگردانان

خود ادامه می‌داد و جز تشبثاتی ریائی عوام‌فریبانه و فی‌الواقع برای رد گم کردن، هیچ حرکتی به خود نمی‌داد. و گرنه چگونه است که قانون و دستگاه قضائی بلافاصله پس از آن همه‌گرد و خاک به راه انداختن‌ها و آن‌همه داد و فغان‌ها و جوسازی‌ها و نمایش‌های روزمره‌ی تلویزیونی و وعده و وعید حکومت قانون این چنین نظاره‌گر جنایات چماق‌داران و حامیان مسلح آن‌ها در نقاط مختلف کشور شده، و در حالی که در کمتر از دو هفته پنج نفر به دست‌های تبهکار آن‌ها به قتل رسیده‌اند اصلاً خم به ابرو نمی‌آورد؟ آیا اگر در ضمن این صحنه‌سازی‌ها و حادثه‌آفرینی‌های جنایتکارانه حتی یک چماق‌دار و یا یک پاسدار هم به قتل می‌رسید باز هم قانون و متولیان آن‌ها چنین مهر سکوت رضامندانه بر لب می‌زدند؟

واقعیت اینست که مطابق منطق تمام مرتجعین تاریخ و به گواهی تجارب دوساله‌ی گذشته اینجا هم قانون نه برای دفاع از حق و عدالت و حقوق مردم بلکه تنها برای پاسداری از منافع و موقعیت‌های به ناحق غصب شده‌ی زورمندان و انحصارطلبان تازه به دوران رسیده‌ای است که حاضرند به خاطر حفظ این منافع و موقعیت‌ها تمام ارزش‌ها و اصول انسانی و مردمی را لنگدکوب و پایمال کنند و هر توطئه و جنایتی را تجویز نمایند و در این صورت گمان بیهوده و انتظار عبثی است که علی‌رغم دوسال تجربه‌ی عینی از چنین قانون و چنین دستگاه و متولیان‌ی چشم داشت پای بندی به قانون و اقدام به ارزش‌های انسانی و حفظ حرمت حیات و جان انسان را داشته باشیم. به راستی هم برای

**آیا اگر در ضمن این صحنه‌سازی‌ها و حادثه‌آفرینی‌های جنایتکارانه حتی یک چماق‌دار و یا یک پاسدار هم به قتل می‌رسید باز هم قانون و متولیان آن‌ها چنین مهر سکوت رضامندانه بر لب می‌زدند؟**

روزافزون مردم و جامعه را نمی‌توانند حتی لحظه‌ای هم فراموش کنند و لذا نگرانی آن‌ها در مقابل رشد دم‌افزون آگاهی‌ها و پتانسیل انقلابی مردم شمال کشور و گسترش و پیشرفت چشمگیر سمپاتی نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق در آن سامان و عزیمت مبنی بر طرح‌ریزی جهت سرکوب این موج فزاینده‌ی انقلابی کاملا قابل درک است. و سکوت و خفقان قانون و دستگاه قضائی نیز در برابر این بقیه در صفحه‌ی ۲۷

حوادث لاهیجان در سپاه پاسداران داده شده بود و سوء استفاده‌های جنگ‌افروزان‌ی تبلیغاتی که توسط عناصر و مقامات مختلف از رئیس دولت تا رئیس مجلس و سخنگوی دولت و استاندار گیلان و رئیس بخش اطلاعات سپاه پاسداران از آن اعلامیه به عمل آمده و بعضاً صریحاً و یا تلویحاً با تهدید مجاهدین خلق (به خصوص در سخنان نخست‌وزیر و رئیس اطلاعات سپاه پاسداران) همراه بود هیچ تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد. به دنبال



# باید پدر طالقانی و بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق

اولین "مجاهد" سال جدید را به نام خدا و با یاد عزیزانی آغاز می‌کنیم که خاطره‌شان همواره در میان ما زنده است و به ما توان و انگیزه می‌بخشد. آنان مصادیق گویا و روشنی هستند از حیات و بقای انسان‌هایی که در آوردگاه پرخروش مبارزه، "مرگ" را به زانو درآوردند و "زندگی" را در گورستان خاموش انسان‌ها زنده کردند. جریک پیر و مجاهد اول طالقانی بزرگ که به راستی پدر "فکری و عقیدتی" مجاهدین بود، به مثابه سمبل مبارزه و وحدت و شورا در دل‌نوده‌های خلق به ثبت رسید. هم‌او بود که سال‌ها با رنج این توده‌ها رنج کشید و تبعید و آزار و زندان را به جان خرید. در طلیعه انقلاب، توده‌ها را به میراث‌خواران قدرت نفروخت و همواره فریاد زد که "مسأله‌ی شوراها از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است" یا "مردم واقعا به حساب بیایند، مردم واقعا سرنوشت خودشان را به دست گیرند و درگیری‌ها کوتاه بشود، مردم بتوانند راهی برای زندگی خود باز کنند..."

استبداد و استثمار زیر پوشش "دین" را افشاکرد و فریاد زد: "اسلامی که ما می‌شناسیم... هیچگونه آزادی را محدود نمی‌کند. هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در

انتقاد و بحث محدود کند، اسلام را نشناخته، هر جمعیتی که نخواهد استثمار و استعمار و استبداد، ریشه‌کن شود، اسلام را نشناخته است."

هم‌او بود که در وانفسای ضدیت بیمارگونه با مجاهدین، برخلاف جریان آبی که به برکه‌ای عفن می‌انجامید، شنا کرد و از آنان به عنوان "شاگردان مومن و دل‌داده‌ی مکتب قرآن" و "گوهرهایی که در تاریکی درخشیدند..." یاد کرد و به آنان چنین رهنمود داد: "... شما مردان و جوان‌های با ایمان که وارث فکر قرآن هستید و ما به آخر خط رسیدیم، شما باید این راه را تکمیل کنید... یک بتی شکسته شد، اما این کافی نیست. باید همه‌ی بت‌ها شکسته بشود و رانده بشود. هنوز خیلی بت سر راه داریم. اگر یک مهره‌ی از بت را از کشور بیرون رانندیم به صورت‌های دیگری خواهند بود و این کار ابراهیمی را و این کار ابراهیمی را بنیانگذاران شهید سازمان مجاهدین خلق، در مداری نوین از مبارزه‌ی سخت و سهمناک آغاز کردند. همانانی که در بحبوحه‌ی سکون و ابهام اجتماعی بپاخاستند و با طرح مبارزه‌ی مکتبی، سازمان یافته و قهرآمیز، بن بست مبارزات گذشته را درهم شکستند و به قول پدر "راه جهاد را

گشودند..." همانانی که زندگی و اسارت و مرگشان یکپارچه حیات و خیزش و انگیزش بود. در بی‌دادگاه گلوگیر شاه، طلوع فرداهای پرستیز و پر امید را دیدند و فریاد زدند که "ما نبردی سهمگین در پیش رو داریم، نبردی دراز مدت. و افتخار می‌کنیم که با نثار جان بی‌ارزشمان سربازی ساده باشیم که سهمی بس کوچک از این وظیفه‌ی مهم را به عهده گرفته‌ایم و با خون ناچیزمان جوانه‌ی انقلاب را بارور ساخته‌ایم. موفقیت و پیروزی از آن ماست..."

آری نخستین شماره‌ی سال نو را با گرمی داشت خاطره‌ی این عزیزان همواره زنده آغاز می‌کنیم و سخن خود را با فرازی از آخرین پیام مجاهدین شهید حنیف و سعید که در روزهای واپسین حیات پرافتخارشان نگاشته‌اند به پایان می‌بریم:

"بگذار دشمن ما را از هر کاری باز دارد و تحت هر فشاری قرار دهد. بگذار دژخیمان از هر چه علیه ما می‌توانند فروگذار نکنند. لیکن ما به راه خود که بدیهی است از جانب برادرانمان تا پیروزی کامل تعقیب می‌شود، اعتماد راسخ داریم و اینها نمی‌تواند در اراده‌ی رزمنده‌ی مجاهدین خلق کوچکترین خللی وارد آورد..."

## در دادگاه امیرانتظام، جای آقای بهشتی خالی است

همانطور که اطلاع دارید محاکمه‌ی آقای امیرانتظام به اتهام ارتباط با آمریکایی‌ها و... از اواخر اسفندماه سال گذشته در دادگاه شروع شد. مسأله‌ی تعجب‌آور و در عین حال اجتناب‌ناپذیر! این است که چرا در این دادگاه از متهمین و مجرمین رده‌ی اول اینگونه ارتباطات، با سردمداران سیا و پنتاگون خبری نیست؟ آخر بر چه کسی پوشیده است که جناب بهشتی یکی از برجسته‌ترین مقامات حکومتی ایران است که قبل از آقای امیرانتظام و پیش از او با سردمداران سیا و پنتاگون "راز و نیاز" و "بده و بستان" داشته است؟! آن هم نه فقط در زمانی که مقدرات این مردم ستم‌زده

بدست امثال ایشان افتاد، بلکه از مدتها پیش از قیام و در زمانی که امپریالیست‌ها برای انتقال "آرام" حکومت ایران به دست امثال آقای بهشتی لازم می‌دیدند که قرار و مدارهای دلخواه را با ایشان بگذارند.

بله، این حقایق بر کسی پوشیده نیست و این هم قابل انکار نیست که اگر قرار بود واقعا دادگاهی برای رسیدگی به پرونده‌ی کسانی که در ارتباط با جاسوسان سیا و سایر مهره‌های امپریالیسم بوده‌اند، تشکیل شود، بر خلاف دادگاه آقای امیرانتظام به هیچوجه جای آقای بهشتی به‌عنوان یکی از متهمین و مجرمین رده‌ی اول خالی نمی‌ماند.

البته بگذریم از اینکه تنها جرم محرز آقای بهشتی، ارتباط و قرار و مدار با امثال ژنرال هویزر و... نیست، بلکه صرف‌نظر از سهم بارز و تعیین کننده‌ی ایشان در تمامی جنایاتی که در دو سال گذشته بر این خلق بزرگ و پیشتانان انقلابی‌اش رفته‌است، پرونده‌ی بسیار درخشان این جناب بایستی از سال‌های دور و منجمله از زمانی که شاه خائن ایشان را به هامبورگ فرستاد و... مورد بررسی قرار گیرد. بهر حال آنچه در این مختصر باید مجدداً یادآوری گردد این است که "در دادگاه امیرانتظام جای مجرم رده‌ی اول یعنی آقای بهشتی خالی است."

## اعتراضات گسترده

### نیروها و شخصیت‌های مترقی

## بین‌المللی به جریان ضد انقلابی چماق‌داری در ایران

با اوج و گسترش پدیده‌ی منحوس چماق‌داری و به دنبال وقایع اخیر دانشگاه تهران در روز ۱۴ اسفند، سازمان‌ها، انجمن‌ها، کانون‌ها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی طی اطلاعیه‌ها و تلگراف‌هایی، این پدیده‌ی شوم و ضد انقلابی را محکوم کرده‌اند. در این اطلاعیه‌ها هم چنین ضمن اعلام حمایت از نیروهای انقلابی بر ضرورت دستگیری و مجازات دست اندرکاران چماق‌داری تأکید شده و نسبت به سرکوب و دستگیری مجاهدین هشدار داده شده است.

از آنجا که تعداد این اطلاعیه‌ها و تلگراف‌ها که خطاب به رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، مطبوعات و خبرگزاری‌ها و... انتشار یافته بسیار زیاد است و به علت کمبود جا امکان درج همه‌ی آنها نیست، تنها قسمت‌هایی از برخی از این اطلاعیه‌ها را آورده و به ذکر نام محافل مترقی مزبور اکتفا کرده‌ایم:

"... کارنامه‌ی عملکرد حضرات از بعد از قیام تا به امروز و نتایج حاصله از آن نشان می‌دهد که به موازات عدم توان واپس‌گرایان در برآوردن خواست‌های به حق توده‌های ستمکشیده و برخورد‌های ارتجاعی با این خواسته‌ها که حاصلی جز جدائی توده‌ها از مرتجعین نداشته است، موجب رشد روز افزون آگاهی توده‌ها و در نتیجه رشد سریع نیروهای انقلابی شده است. همراه با این تغییرات، ضدیت مرتجعین به‌منظور جلوگیری از رشد نیروهای انقلابی به اشکال گوناگون، از قبیل ممنوعیت فعالیت سیاسی، حمله به میتینگ‌ها، محدودیت آزادی‌های انقلابی، تفتیش عقاید و... خود را نشان داده است."

"... مدارک و شهادت‌های مختلفی که از طرف نیروهای مترقی انتشار یافته به خوبی نشانگر مسئولیت دست اندرکاران

می‌باشد. این مدارک منتشر شده با سندهای غیر قابل انکار، به عنوان مثال تنها در مورد سازمان مجاهدین دال بر وجود بیش از ۳۰ کشته و بیش از ۱۰۰۰ زخمی و ۸۰۰ زندانی می‌باشد که البته خسارت‌های مهم وارد آمده به محل آن‌ها را نباید فراموش کرد..."

"... طبق گفته‌ی بعضی نیروهای انقلابی و به ویژه هفته‌نامه‌ی مجاهد، ریشه‌ی این پدیده درون حکومت به چشم می‌خورد، به همین خاطر است که ما خواستار محاکمه‌ی عاملین آن که بعضی در راس امور کشور قرار دارند، هستیم تا انقلاب بتواند رسالت وحدت‌گرایانه و ضد امپریالیستی خویش را به انجام برساند..."

"... به نام نیروهای مترقی و انقلابی ما خواستار محاکمه‌ی عاملین قضیه هستیم تا نقاب از چهره‌ی دشمنان خلق برداشته شود و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا روبرو شود... یا عاملین این خشونت‌ها و تروریسم دولتی برای همیشه محو می‌شوند، یا امپریالیسم سریعاً طعمه‌ی خود را باز می‌یابد."

در زیر این اطلاعیه‌ها و تلگراف‌ها، امضاهای زیر به چشم می‌خورد:

مرکز تحقیقاتی ضد امپریالیستی - حزب سوسیالیست فرانسه - سندیکای وکلای فرانسه - نهضت ضد نژادپرستی و همبستگی با خلق‌ها - سازمان آموزش و پرورش ملی - اتحادیه ملی جوانان الجزایر (در فرانسه) - اتحادیه ملی دانشجویان مراکشی (در فرانسه) - سازمان امل کمونیستی در لبنان (در فرانسه) - دفتر اتحادیه ملی جوانان الجزایر - وکیل ژان وکیل ولادیمیر یانکوویچ - وکیل پل وی - وکیل داد - دوسه - وکیل ژان پی یرقای - وکیل کلودمیاسو - انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا - انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان



بمناسبت  
سالگرد  
جمهوری  
اسلامی

## "جمهوری اسلامی" در مسلخ ارتجاع

محتوای هر نظامی که در این مرحله به نام اسلام عرضه می‌شود، دقیقاً بایستی خصلت ضدامپریالیستی، صدارتجاعی و ضد دیکتاتوری داشته باشد. این خصلت‌ها که عناصر محتوایی این جمهوری را مشخص می‌کنند به مثابه همان شروط لازمی هستند که بدون حضور آنها هیچ صحبتی از اسلام راسین نمی‌تواند در میان باشد. زیرا چگونه می‌توان نظامی را که در آن هنوز هم به نحوی از انحاء بقایا و آثار امپریالیسم وجود دارد، اسلامی نامید؟ آیا امپریالیست‌ها همان شایطین مجسم و بین‌المللی امروز جهان نیستند؟... از این نظر به صراحت اعلام می‌کنیم

مردمی... یعنی ارتشی که در آن جنگیدن به خاطر اعتقاد و منافع مردم بر جنگیدن به خاطر مزد و حرفه و امرار معاش بحرید...  
۵ - تضمین آزادی کامل مطبوعات و احزاب و اجتماعات سیاسی با هر عقیده و مرام...  
۶ - تأمین کامل حقوق سیاسی و اجتماعی زنان...  
۷ - رفع ستم مضاعف از همهی شاخه‌ها و تنوعات قومی و ملی و وطنان در کلیه استان‌های کشور...  
۸ - ...

### ملاک مشروعیت رژیم

این برنامه حداقل که

فرزندان مجاهدان این خلق افتخار می‌کنند که در این لحظات بحران زده و حساس که "اسلام" و "انقلاب" از جانب مدعیان مرتجع به تاراج می‌رود، باز هم همچون همیشه پرچم خونین اسلام انقلابی را هر چه بلندتر بر می‌افرازند، و با خون و خلق خود پیمان می‌بندند که این پرچم پرافتخار را تا تحقق کامل "جمهوری اسلامی" در جامعه‌ای آزاد و عاری از ستم و طبقات بردوش کشند.

چارچوب اصلی "جمهوری اسلامی" را در این مرحله از زمان ترسیم می‌کرد، ملاک و معیار خدشه‌ناپذیر مجاهدین خلق در برخورد با رژیم بود که تحت نام "جمهوری اسلامی" پایه‌های قدرتش را تثبیت می‌نمود. این نکته را ما در پایان همان بیانیه به صراحت اعلام کردیم و نوشتیم که "ما مشروعیت مکتبی و انقلابی دولت‌هایی را که با رای مثبت توده‌های مردم (واز جمله خودما) در چارچوب جمهوری اسلامی به قدرت می‌رسند، تحت‌الشعاع هدف ضدامپریالیستی و مطابق با برنامه و خواست‌های اصولی فوق‌الذکر می‌سنجیم. این نیز روشن است که برای یک سازمان مسلح به ایدئولوژی انقلابی اسلام و معتقد به مکتب و مرام، اصول نه سازش‌پذیرند و نه تخفیف‌دانی."

از همان ابتدا نیز نگرانی خود را از پایمال شدن این اصول بیان کردیم و طی پیام تبریکی به ملت ایران و رهبری انقلاب به مناسبت پیروزی رفراوند نوشتیم که "مجاهدین خلق ایران، با اتخاذ یک موضع فعال و سازنده... به خود حق می‌دهند که پیوسته در فکر و نگران انواع تهدیداتی باشند که می‌تواند از هر سو چهره‌ی پاک انقلاب ما را خدشه‌دار کرده و بیکر اسلامی آن را مضمحل سازد... آنگاه عهد و پیمانها شکسته می‌شوند، بقیه در صفحه ۲۵

که هرگونه ابهام و تردید در تشخیص امپریالیسم غدار زمان به مثابه مانع، بت و تضاد اصلی این مرحله از تاریخ، از جانب هر فرد و مقام و گروه

**توده‌های محروم مردم که با اینار آن همما عتماد و جانبازی و بسا امیسد فردائی روشن و عاری از ستم و استثمار، در پای این جمهوری - که آرمان رهائی و بهروزیشان بود - جان با ختند و خون دادند، اکنون چگونه بنظر مگر همان روابط ستم‌آمیزه، فریبکارانه و غارتگرانه‌ی باشند که به قصد ویرانیش بسا خاستند و انقلاب کردند؟!**

ملی، بی‌تردید در این میهن فاجعه‌ها به بار خواهد آورد... از سوی دیگر پی‌جویی این هدف راستین و مقدس ضد امپریالیستی که جز با اشتراک مساعی عموم طبقات خلق و به ویژه توده‌های محروم و مستضعف امکان‌پذیر نیست، صرفاً از طریق عینیت بخشیدن به موارد زیرین امکان‌پذیر است...:

- ۱ - خلع ید از سرمایه‌داری وابسته که به طور نوامان اسباب سیه روزی هم کارگر و هم سرمایه‌داری ملی ما را فراهم کرده است...
- ۲ - اعمال حق کامل حاکمیت ملی بر جمیع منابع ملی و به ویژه نفت...
- ۳ - احتراز از سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع فوق‌العاده پیچیده و پرهزینه، به نفع صنایع متوسط و کوچک...
- ۴ - بنیانگذاری ارتش

انقلاب - که در صدد بودند تا از این نمد هم کلاه قدرتی برای خود بسازند - با ابهام و کتکی تمام مطرح می‌شد و محتوا و مضمون آن به آندهای نامشخص حاله می‌گردید. ما در همان بیانیه‌ی اسفند ۵۷ اشاره به همین موضوع نوشتیم که "چهبسا بهتر بود که ابتدا محتوای جمهوری اسلامی... مشخص گردیده و سپس به رای مردم گذاشته می‌شد. در این صورت همگان بهتر می‌دانستند که به چه چیز رای مثبت و منفی می‌دهند."

اما حضرات که نه توان و نه برنامه‌ای در راستای "جمهوری اسلامی" داشتند، با ابهام از کنار ما چراگذاشتند و با سوار شدن بر مرکب این نام - که در ذهنیت و تعبیر توده‌ها و فی‌الواقع، محتوایی نجات بخش و انقلابی داشت - در میدان انحصارطلبی ناختند و با اقدامات ارتجاعی خود بر

توده‌های فهردان و باریج سار ما "جمهوری اسلامی" چیزی جز یک نقطه‌ی پایان اسلامی بر رنج‌های بی‌پایان و ستم‌های اجتماعی و طبقاتی آنان نیست. "جمهوری اسلامی" با برخورداری از چنین جوهری، بی‌شک کمال مطلوب و آرمان مجاهدین خلق بوده و هست. ما در اواخر اسفند ۵۷ طی بیانیه‌ی "درباره‌ی رفراوند" و انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی "یادآور سدیم که استقرار جمهوری اسلامی"، قطع نظر از هر بیستوند و بسودنی که توضیحا بر آن منصور شده باشد، طبعاً برای "مجاهدین خلق ایران" به عنوان سازمانی که از آغاز حامل یک رسالت مکتبی بوده است، به خودی خود یک کمال مطلوب است، شروط بر اینکه آنچه به نام اسلام ارائه می‌کنیم، حقیقتاً اسلامی و به دور از هر شائبه‌ی شرک‌آمیز استبدادی و استعماری و استعماری باشد. اسلامی پاک، برده‌ی و مری از جعلیات، رنگار و رسوبات طبقاتی قرون و اعصار. والا بدیهی است که وحدان‌های آگاه و انقلابی سلطان مرکز سوءاستفاده‌ی ارتجاعی از نام اسلام را روا نخواهند داشت. چرا که امروز تمام جهانیان چشم‌انتظار تجربه‌ای هستند که در این میهن به نام اسلام صورت می‌پذیرد. تجربه‌ای که بلاشک پیروزی آن، پیروزی اسلام و شکستش نیز فتوری در روند جهانی رشد اسلام خواهد بود.

### چرا محتوای "جمهوری اسلامی" را برای مردم روشن نکردند؟

"جمهوری اسلامی" اگر چه در دیدگاه "مجاهدین خلق" و در انتظار و درک توده‌های محروم مردم "چیزی جز یک نقطه‌ی پایان اسلامی بر رنج‌های بی‌پایان و ستم‌های اجتماعی و طبقاتی آنان" نبود، اما از جانب متولیان و مبادت‌خواران

دوازدهم فروردین یادآور روز تاریخی و بزرگی درسریوست این میهن است روز بی‌نظیری که اراده و آرا - میلیونها زن و مرد ایرانی در و برای سلطنت برکتی دوهزارو بانصدساله‌ی شاهنشاهی تحلی یافت و افسون جاودانگی رژیم کهنه و غدار را باطل کرد.

توده‌های ستم‌دیده‌ای که پرچم پرافتخار این پیروزی بزرگ را بر دوش می‌کسیدند، در پس ویرانی کاحیای ستم و چپاول، طلوع فرخنده و تابان خورشید آزادی و قسط را در انتظار بودند تا در برتو "جمهوری اسلامی" رخ نماید و سب یلدای این میهن خونبار را به صحنی روشن و پاک پایان برد.

ما در سرآغاز این پیروزی در فروردین ماه ۵۸، طی پیام تبریکی به ملت ایران و رهبری انقلاب، انتظار و درک توده‌های محروم را از "جمهوری اسلامی" یادآور شدیم و نوشتیم که "... نه تنها افسانده‌ی جاودانگی رژیم سلطنتی و قدرت و افتدار شاه حاش در مواجهه با دست‌حالی وسندی سیر کرده‌ی این محرومان دروغ از آب درآمد، بلکه این رای ارتش میلیونها پابره‌نسه و بی‌سلاح و مستضعف بود که مشتاقانه جمهوری اسلامی را انتخاب کرد تا بر ویرانه‌های نظام طاغوتی شاهنشاهی، نظمی نوین و حکومتی فارغ از وابستگی‌های استعماری و سرانجام جامعه‌ای عاری از ظلم و اختناق و ارتجاع و استثمار مستقر گرداند.

درست به این دلایل است که کارگران و دهقانان و عموم محرومان و ستم زدگان و زاغه نشینان میهن ما چشم انتظار آینده‌ای هستند که به آنها تعلق داشته باشد... و این هم حق آنهاست، چرا که با خون و رای و اراده‌ی خود برقراری نظام دلخواه خود را امکان‌پذیر ساختند و بی‌تردید اگر سازشکاران و مرتجعین داخلی دستشان از فتنه‌گری و فریب و تخدیر آنها کوتاه باشد باز هم قادرند با جانبازیهای بیشتر، از پس تمام توطئه‌های امپریالیستی و دشمنان شناخته شده‌ی خود برآیند. در یک کلام: در دیدگاه



# اعلام آمادگی مجدد مجاهدین خلق برای شرکت در بحث آزاد

## اعلام آمادگی مجاهدین خلق ایران برای شرکت در مناظره پیشنهادی آقای رئیس جمهور

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر بنی صدر ریاست جمهوری محترماً پیرو دعوت جنابعالی از احزاب و گروه‌ها جهت شرکت در یک سلسله بحث آزاد، به اطلاع می‌رساند که سازمان مجاهدین خلق ایران هم‌چنان که قبلاً در موارد مشابه نیز اعلام نموده، آمادگی خود را برای شرکت در این مباحث اعلام می‌نماید. بدیهی است که از نظر ما در شرایط کنونی بهتر است بررسی و ریشه‌یابی مسائل مهم مبتلابه کنونی کشور از قبیل مساله جنگ و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و مساله چماق‌داری از ارجحیت و اولویت برخوردار باشد. با احترام مجاهدین خلق ایران ۲۶/ اسفندماه/ ۵۹

زدهای از قدرت پرستی‌های خود چشم نمی‌پوشند و همواره در جهت کشتن و پایمال کردن آزادی‌ها و حقوق دیگران پیش می‌روند، مطبوعات و رسانه‌های عمومی را تحت نفوذ و سیطره‌ی خود در می‌آورند، نشریات گروه‌های سیاسی مخالف را ممنوع و زندان‌ها را از اعضاء و هواداران آن‌ها پر می‌کنند و حتی آن‌ها را در ملا عام به رگبار گلوله می‌بندند و یا چماق‌دارها هم‌چنان به تاخت و تاز مشغولند، به اصلت و نتیجه‌بخشی "بحث آزاد" امیدوار بود؟ فی‌المثل می‌دانید که در همین نخستین روزهای سال جدید ۵ نفر از هواداران مجاهدین خلق در نقاط مختلف کشور توسط چماق‌داران و حامیان مسلح آنان از نهادهای رسمی به شهادت رسیده‌اند.

بنابراین لازم است اعلام کنیم که مجاهدین خلق ایران حداقل شرایطی را که برای مشارکت و حضور در این مباحث ضروری می‌دانند رفع ممنوعیت رسمی و آزادی نشریات سازمان و تضمین امنیت نمایندگان این سازمان است که لازمی آن نیز مقدمتاً لغو حکم تعقیب کادر مرکزی مجاهدین از طرف دادستانی انقلاب می‌باشد.

یقیناً شما مطلعید که در دوران گذشته نیز، تمامی خلق و تمامی نیروهای سیاسی هرگونه دعوی آزادی و آزادی‌خواهی را مقدم بر هر چیز با آزادی مطبوعات و زندانیان سیاسی و رفع ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی و القاء احکام خودسرانه‌ی توقیف محک می‌زدند.

در خاتمه، تا آنجا که به نظر مجاهدین بستگی دارد، لازم می‌دانیم تکرار کنیم که به نظر ما، مسائل اجتماعی و سیاسی مبرمی از

نیز که طی آن‌ها نتوانیم تمامی عقاید خود را راجع به هر کس و هر چیز بدون هیچ گونه پروائی بیان داریم عاری از هر فایده‌ی انسانی و انقلابی است. از این حیث تصدیق می‌فرمائید که در شرایط موجود بدون تامین حداقل ایمنی‌های ضروری، بیم آن می‌رود که اکنون که توده‌های مردم ما اجتماعاً دست رد محکمی بر سینه‌ی چماق‌داری زده‌اند، دست اندرکاران مربوطه بخواهند در مسیر مباحثات مورد نظر شما توطئه‌ها و دام‌های دیگری به منظور پیاده نمودن "خط‌ترور" (اعم از ترور عقیدتی و ترور فیزیکی) که از مدت‌ها پیش به دنبال آن بوده‌اند، بگسترانند تا بازهم بیش از پیش مانع بروز استعدادات و عقاید و اندیشه‌های مختلف درون جامعه، به نفع خط "انحصار"ی خود شده و کماکان در پوشش‌های مختلف مقاصد قدیمی خود را تعقیب کنند.

البته بدیهی است که مجاهدین خلق ایران در آینده نیز هم‌چون گذشته، در هر کجا که لازم شود از بذل جان نیز دریغ نخواهند نمود لیکن ضرورت انقلابی بودن دقیقاً معادل ضرورت هوشیار بودن نیز هست. پس روشن است که "بحث آزاد" چنان که با حسن نیت و به عنوان روش و اقدامی اصیل و جهت بالا بردن آگاهی‌های مردم و روشن شدن حقایق (ونه وسیله و حربه‌ای برای سرکوب جسمانی و فکری دیگران) باشد شرایط سیاسی و اجتماعی متناسب خود را طلب می‌کند که عبارت است از عمل و احترام به حقوق اساسی و آزادی‌های عموم مردم و گروه‌های سیاسی. و گرنه چگونه می‌توان در شرایطی که انحصارطلبان

در رابطه با بسیاری از موضع-گیری‌های گردانندگان رادیو-تلویزیون که خصوصاً در قبال سازمان ما به عمل می‌آمد شائبه‌های سوء تفرقه‌افکنانه به وضوح دیده می‌شد و حتی ما قبلاً نشان داده‌ایم که چگونه از آن اقدامات بوی سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" استعمارگران کهنه‌کار به مشام می‌رسیده است.

لکن سازمان مجاهدین خلق ایران که مدت‌ها پیش، خود خواستار تشکیل یک کنگره‌ی اسلام‌شناسی جهت بررسی نقطه‌نظرهای مختلف با شرکت جمعی صاحب نظران کشور شده بود چه در رابطه با دعوت شما (که حتی در سال گذشته نیز اعلام آمادگی کرده بودیم) و چه در رابطه با دعوت رادیو تلویزیون آماده شرکت در این مباحث می‌باشدا چنان که مطبوعات هفته‌ی گذشته از قول خود شما نیز منعکس کرده بودند، ما پیوسته بحث واقعاً آزادی نمی‌تواند بدون تامینات مکفی سیاسی و قانونی برای همه‌ی شرکت کنندگان آن صورت بگیرد. چرا که در شرایط فقدان حداقل ایمنی‌های ضروری، هیچ‌گاه "آزادی" مورد نظر چه در حیظه‌ی نظر و چه در دنیای عمل، مجال وقوع نیافته و علی‌هذا بنا به حکم اسلام، کلیه‌ی معاملات و مناسباتی که سرمنشاء تحقق آن‌ها بروز اراده‌ی آزاد انسان نباشد از اساس باطل است و هر بحثی

بسم الله الرحمن الرحيم آقای رئیس‌جمهوری دکتر بنی صدر چنان که لابد مستحضر هستید به دنبال دعوت جنابعالی از گروه‌های سیاسی جهت شرکت در یک سلسله بحث آزاد رادیو تلویزیونی (که مطابق نامه‌ی مورخ ۲۶/ اسفند/ ۵۹ مورد پذیرش سازمان مجاهدین خلق ایران نیز قرار گرفت)، گردانندگان رادیو تلویزیون نیز راساً برگزار می‌کنند سلسله بحث‌های دیگری را اعلام و از شخصیت‌ها و صاحب‌نظران و گروه‌های سیاسی برای شرکت در آن دعوت نمودند که متأسفانه به نظر می‌رسد این اقدام گردانندگان رادیو تلویزیون با توجه به شرایط موجود و به خصوص دعوت و اقدام قبلی شما جهت برگزاری بحث آزاد و هم‌چنین موضوعات انتخاب شده از طرف آن‌ها و سوابقشان در این زمینه خالی از انگیزه‌ها و شائبه‌های سوء و تفرقه‌افکنانه نبوده و برای اخلال در دعوت و مباحث پیشنهادی شما و احیاناً لوٹ کردن آن می‌باشد و گرنه چه لزومی داشت که علی‌رغم اقدام ریاست جمهوری و بی‌اعتنا بدان رادیو تلویزیون نیز خود راساً به چنین امری مبادرت ورزد خصوصاً که معلوم نیست مبتکرین و گردانندگان اعلام کنندگان چنین مباحث و چنین موضوعاتی در رادیو-تلویزیون چه کسانی هستند و واجد چه صلاحیتی در این زمینه می‌باشند. در گذشته هم

## تلگراف جمعیت "اقامه" به آیت الله خمینی در رابطه با دستگیری‌های غیرقانونی و شکنجه زندانیان سیاسی

به نام خدا

قرار گرفته‌اند. هم‌اکنون نیز بسیاری از اینان که اکثر آنان جوان می‌باشند در زندان بسر می‌برند. لذا به منظور برقراری حاکمیت قانون و خاتمه دادن به این بی‌قانونی‌ها شایسته است با فرمانی دستور رفع توقیف این زندانیان را صادر فرمائید تا در آستانه‌ی سومین بهار پیروزی انقلاب اسلامی ایران به آغوش خانواده‌های خود بازگردند. ۱۳۵۹/۱۲/۲۸ جمعیت مراقبت بر اجرا و تکمیل قانون اساسی "اقامه"

جماران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی به مناسبت تاکید شما بر حاکمیت قانون و تبعیت از قانون اساسی در پیام مورخ ۲۵/ اسفندماه/ ۵۹ به استحضار می‌رساند که گروه کثیری از هموطنان انقلابی‌مان با اتهاماتی سیاسی در طول دو سال گذشته برخلاف موازین قانونی دستگیر و زندانی شده‌اند و بنابر فرائض موجود تعداد زیادی از آنان تحت شکنجه

## سالروز شهادت سرباز دلیر رضا شمس‌آبادی

مبارزه با اختناق حاکم پرداخت. سالها بعد رضا به خدمت سربازی اعزام شد و به عنوان سرباز گارد به کاخ شاه راه یافت. در همینجا بود که کینه‌ی کوخ‌نشینان و ستم‌دیدگان را در آتش سلاح خود برفرق کاخ‌نشینان ستمکار فریاد زد و در این راه عاشقانه جان باخت. درود بر او که از ارتش شاهان به ارتش توده‌ها پیوست و نام خود را در دل خلق زنده ساخت.

شاه می‌رسانید، به گلوله بستند. سرباز دلیر در آخرین لحظات حیاتش دو مزدور شاه را به هلاکت رساند و آنگاه خود به شهادت رسید. \* \* \* رضا شمس‌آبادی حوالی سال ۱۳۲۰ در یکی از روستاهای کاشان به دنیا آمد. از کودکی با فقر توده‌ها آشنا شد. بعد از کودتای آمریکائی شاه در سال ۳۲ به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و در "نهضت خدا پرستان سوسیالیست" به

صبح روز ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۴ غرش مسلسل یک سرباز قهرمان، که آتش خشم و نفرت خلق ستم‌دیده‌اش را به سوی شاه خائن نشانه می‌رفت، سکوت و آرامش کاخ مرمر را درهم شکست و بدین ترتیب فریاد کوبنده‌ی این خلق در درون خانه‌ی شاه ظنین افکن شد. اما متأسفانه شاه اینبار نیز از آتش این خشم گریخت و محافظان مزدورش، سرباز قهرمانی را که اینچنین پیام خلق را به



در قسمت های قبلی هموطنان مبارز را با گوشه‌ای از عملکردهای چماقدارانه و تروریستی حزب جمهوری و باندهای وابسته‌اش نا آنجا که خودم شاهد بودم آشنا کردم. در این قسمت می‌خواهم قدری در باره فرهنگ سیاسی چماقداران، که در واقع بازتاب ماهیت واپسگرایی حزب و محتوای فاسد آن است، سخن بگویم.

مردم ما مدت‌هاست شاهدند که جریان‌ی از انتشارات غالباً بی‌نام، بدون آنکه ظاهراً مشخص شده باشد از جانب چه کسی است فرهنگ سیاسی جامعه‌ی ما را آلوده کرده است. البته گاهی هم از خلال تبلیغات رسمی و با نام حزب جمهوری و ارگان‌های وابسته به آن، این نحوه‌ی تبلیغات و فرهنگ فاسد آن خود را نشان می‌دهد. از ویژگی‌های این جریان تبلیغاتی استفاده از هر نوع مارک سیاسی مانند جاسوس، وابسته به شرق و غرب، ضدانقلاب و... توطئه و اتهامات سراپا دروغ و خالی از حقیقت به نیروهای انقلابی که همه‌ی اینها ضمن اینکه با روغن داغ لجن - پراکنی‌های ضداخلاقی و فحش - های به اصطلاح ناموسی همراه است، مناسبانه تحت نام دفاع از اسلام انجام می‌گیرد. کافی است به یاد بیاوریم که تک مضراب ثابت تبلیغات حزب و ارگان‌های مسلح تحت فرمان او پس از هر حمله‌ی چماقدارانه، کشف بساط و ادوات فسق و فساد و قمار و قرص ضد - حاملگی و... بوده و یابه یاد بیاورید که لجن‌نامه‌ی منافق در واقع رنگ اصلی تمام حرف‌هایش نوعی فرهنگ مبتذل اوباش و الفاظ رکیک بود. علت پناه بردن ارگان‌های مرتجعین مانند حزب و چماقدارانش به چنین شیوه‌های مبتذل، تهی بودن دست آنها در انتقاد واقعی از سایرین است. راستی حزب جمهوری با آن سوابق و با پرونده‌ی آلوده‌ی دست اندرکارانش (چه در زمینه‌ی سازش با رژیم شاه و یا ساخت و پاخت با امریکائی‌ها و با این سیاست‌های مخربش و نیز با چنین ضعف فرهنگی و ایدئولوژیک)، چه چیزی می‌تواند در انتقاد به مجاهدین بگوید؟ مجاهدینی که هیچ لکه‌ی سیاهی در گذشته و مرحله‌ی فعلی از فعالیت‌هایشان دیده نمی‌شود. از طرفی دیگر در واقع این فرهنگ مبتذل، بی‌قانونی در تبلیغات و استفاده از هر شیوه‌ی نامشروع، بازتاب روابط درونی حزب نیز هست. همانگونه که بعداً خواهم گفت، شیوه‌های نامردانه مارک زدن و پرونده سازی، یکی از روش‌های

رایج درون حزب برای به اصطلاح خراب کردن رقبا و پیشبرد اهداف خود می‌باشد. کما اینکه وقتی علی‌دوست پس از افشای نشریه‌ی منافق از جانب مجاهدین، در مظان اتهام قرار می‌گیرد، مصطفی شاکریان با ارائه‌ی یک عکس مبتذل و نوشتن نام علی‌دوست در پشت آن تلاش می‌کند تا حال که رقیب در سراشیبی سقوط است، با یک پشت پا او را از هستی ساقط کند.

ضمناً این سردمداران چماقدارانی از آنجا که غالباً سوابق خوبی ندارند، با این شیوه‌های تبلیغاتی در واقع با یک تیر دوشان می‌زنند. به این ترتیب که ضمن مخدوش کردن چهره‌ی رقیب، اساساً مسئله‌ی افشاگری را که به جای خود می‌تواند باعث روشن شدن اذهان شود به ابتذال می‌کشانند و اعتماد توده‌ها را برای مدتی نسبت به تبلیغات افشاگرانه متزلزل می‌کنند.

## لجن‌نامه، دروغ‌نامه و تهمت‌نامه‌ی به نام منافق

نشریه‌ی منافق که در واقع "جنگ" سیاسی حزب جمهوری است و قبل از آنکه بتواند چهره‌ی دیگران را بیالاید خود حزب را افشا می‌کند، به نظر من ارگان غیررسمی ولی واقعی حزب است که چند شماره‌ی منتشر شد ولی پس از افشاشدن آن توسط مجاهدین، تعطیل گردید. اگر به یاد داشته باشید این نشریه با کثیف‌ترین فرهنگ به لجن‌مال کردن چهره‌ی پاک‌ترین و صدیق‌ترین فرزندان مجاهد خلق می‌پرداخت. حال به طور خلاصه اشاره‌ای به هویت دست‌اندر کاران انتشار این نشریه می‌کنم. البته همین‌جا بگویم که این نشریه تنها دروغ‌نامه حزب نبوده و نخواهد بود. حزب انواع و اقسام به اصطلاح افشاگریها را بر علیه نیروهای انقلابی و سایر رقبایش در میلیون‌ها نسخه چاپ و غالباً به طور رایگان توزیع کرده است و امضاهای گوناگون پای آنها گذاشته، مانند گروهی از دانشجویان مسلمان، نشریه‌ی تحلیل، گروه‌فکری پاسداران انقلاب اسلامی، گروه خون و شمیر، نشریه‌ی جفتک بران و... بنا به اعتراف شاکریان میلیون‌ها تومان پول این خلق تحت‌ستم با برخورداری از سرچشمه‌ی لایزال بنیاد مستضعفین! فقط در یک سال صرف چاپ ۵۰۰ نوع از این لجن‌نامه‌ها شده. وی اعتراف

## حزب جمهوری، طراح است‌برده‌چماق‌داری (آخرین قسمت)

# فرهنگ سیاسی چماقداران: نشریه فاسد و مبتذل "منافق"

## نشریه‌ی فاسد، مبتذل و لجن‌پراکن "منافق" ارگان غیررسمی ولی واقعی حزب جمهوری می‌کند که:

طبق اعترافات شاکریان به این تبهکاری سیاسی (که به تنهایی در یک دادگاه عادلانه و مردمی می‌تواند منجر به محکومیت دست‌اندر کارانش به اتهام جنایت سیاسی شود)، حضرات علاوه بر منافع کوتاه مدتی که از لجن‌پراکنی بردند، از یک طرف جذب و سازآینده‌ی چماقداران و از طرف دیگر هموار کردن راه برای سرکوب هرچه بیشتر و خدشه‌دار کردن چهره‌ی مجاهدین را در اذهان توده‌ها در نظر داشته‌اند. ضمناً از خلال همین اعترافات که عین جملات پیاده شده از نوار را ذکر خواهم کرد تفکر تروریستی حاکم بر مسئولین عمده‌ی حزبی نمایان است. چراکه جناب شاکریان با کمال پروتئو و وقاحت می‌فرماید: "چنانچه یک گاراژدار از حمل نشریه‌ی منافق سرباز زند او را ترور خواهیم کرد...!" حال به عین کلمات شاکریان دقت کنید:

"... ما تمام برنامه‌ها مون فروختن نشریه نبود، بلکه آمدیم بچه‌ها را تشکل دادیم، بچه‌هایی که توی خط هستند و تمام را جمع کردیم... بین ما با یک تاکتیک ساده چگونه افراد را ریختیم توی یک جوب و ما بهتر است این کانال را ول نکنیم... دست‌اندرکاران منافق کسانی هستند هم‌تیب خودمون... کسانی هستند که به خون اونا تشنه‌اند (به خون مجاهدین) توی اینها فقط اعلم‌الهدی را داریم که سنش از ما زیادتره... از همین الان اگر بخواهیم شروع کنیم به کوبیدن یکضرب بنی‌صدر نمیشه، راهی داره... نباید بچه‌ها را طوری جمع کنیم که یکدیگر را بشناسند..."

وی ادامه می‌دهد: "اگر گاراژها هم نشریه را به شهرستانها نبردند، می‌ریم سراغ گاراژیه چرا نبردی؟ یارو رو ترورش می‌کنیم."

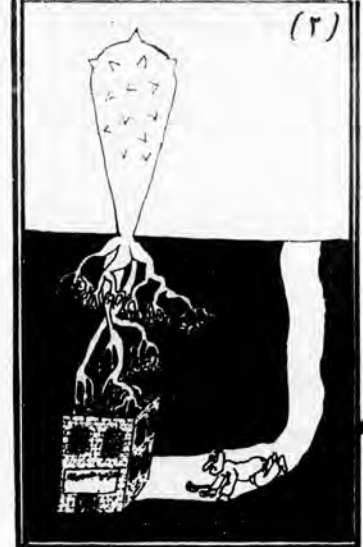
## اوج‌زدالتو دون‌صفتی

نویسندگان و تنظیم‌کنندگان مطالب این نشریه متعفن در

"... تا اواخر سال ۵۸، ۵۰۰ نوع اعلامیه، افشاگری و نشریه به دستور حزب بر علیه مجاهدین چاپ کرده‌ایم..." و اما در مورد به اصطلاح نشریه‌ی منافق: در فاصله‌ی بین انتخابات مرحله‌ی اول و دوم مجلس، وقتی حزب جمهوری دید که علی‌رغم تمام تقلبات، حماق‌کشی‌ها و فشارها باز هم کاندیداهای مجاهدین توانستند آراء قابل ملاحظه‌ای به دست بیاورند و مثلاً برادر مجاهد مسعود رجوی در تهران بیش از نیم میلیون رای کسب کرد، به فکر تسووع جدیدی از حماق تبلیغاتی افتادند و محصول رای زنی‌های چماقدارانه مرتجعانه‌شان فکرا انتشار "منافق" بود که در واقع مکمل روزنامه‌ی حزب جمهوری است. به این ترتیب انتشار نشریه‌ی "منافق" بیانگر وحشت حزب جمهوری از رشد سریع مجاهدین خلق بود. مسئول اصلی انتشار این لجن‌نامه، بادامچیان و پس از او معاونش فیاض بودند. به گفته‌ی مسئولین نشریه‌ی منافق، بهشتی و برخی دیگر از رهبران حزبی مستمرا در جریان انتشار این نشریه بوده‌اند. ضمناً طبق نوار موجود این نشریه مورد حمایت خود قدوسی به اصطلاح دادستان کل انقلاب نیز بوده است.

حزب مسئولیت اجرائی منافق را به عنصر لایق و کارآمد خود!! آقای مصطفی شاکریان (که حالا دیگر به اندازه‌ی کافی با او آشنا هستید) واگذار می‌کند. افراد دیگری که فعالانه در این امر خیر شرکت داشتند عبارتند از: "احمد اعلم‌الهدی" رئیس کمیته‌ی ۱۰ (که از فرط فالانژیاری حتی نسبت به کمیته‌ی مرکزی اعلام خود - مختاری کرد!) همچنین "جعفر زردوز" عضو حزب و نیز "حمید شریفی" و "احمد اسماعیلی" (اعضای چاپخانه‌ی حزب) و "محمدعلی مددی" (کارمند روابط عمومی حزب). ضمناً اکثر رانندگان حزب در حمل و نقل نشریه‌ی منافق فعالانه شرکت داشتند.

منزل اعلم‌الهدی معلوم الحال که اقدامات تروریستی کمیته‌های تحت مسئولیتش (کمیته ۱۰ و ستادهای وابسته) برای خاص و عام شناخته شده است تشکیل می‌شد. جلسه‌ای که در واقع نشست توطئه‌چینی بر علیه مجاهدین خلق و سایر نیروهای انقلابی بود. تمام سردمداران چاپ منافق و مهمتر از همه بادامچیان به عنوان تعیین کننده‌ی خطوط در این جلسات شرکت می‌کردند و به فراخور خط حزب در آن مرحله مطالب نشریه را تنظیم می‌نمودند. حالب اینکه بنا به عین اعترافات خودشان که مدارک آن موجود است، یکی از کارهای عمده‌ی این گروه برای تخریب آزادی و حقیقت‌جویی در زمینه‌ی اتهامات کثیف دزدی و یا ساختن داستان‌های سخیف ضداخلاقی، خلاف عفت بر علیه مجاهدین بود.



حزب جمهوری، ریشه‌ی حماق‌داری و اما نکته‌ی بسیار مهم دیگری که باید بدان توجه شود، سرقت‌ها و اختلاس‌های کلان این اسلام پنهان‌ها ظاهرالصلاح از بیت المال برای چاپ این اوراق فاسد می‌باشد. در شرایطی که زحمتکشان میهن ما در شهر و روستا هم‌چنان در نتیجه‌ی سیاست‌های منحط و واپسگرایانه همین حزب جمهوری در فقر و مسکنت دست و پا می‌زنند این حضرات به غایت طرفدار مستضعفین!! اموال بیت‌المال را (بنا به اعترافات خودشان چه از سهم امام و چه از منبع لایزال بنیاد مستضعفین) با بقیه در صفحه‌ی ۲۳



# نتیجه تحقیقات هیئت بررسی شکنجه به کجا انجامید؟!

## تاکنون ۸۵۹ برگ شکوائیه در رابطه با ضرب و جرح و شکنجه‌ی هواداران مجاهدین خلق به این هیئت ارسال شده است

زمرستان ۵۹ نیز سپری شد اما روسیاهی همچنان برای حزب ارتجاعی حاکم و ایادی چماق دار و شکنجه‌گر باقی ماند. علی‌الخصوص در پایان سال که مردم به خوبی و به عیان سردمداران و حامیان پشت پرده را که به ناچار به "صحنه" آمده بودند شناخته و آنچه را که باید بفهمند علیرغم میل و کوشش حضرات فهمیدند.

اما در تمامی ماجراهای سال گذشته نقش دادستان کل آقای موسوی اردبیلی نیز جالب توجه بود. ایشان که بر حسب عنوان و علی‌القاعده بایستی حافظ منافع مردم و دادخواه و "دادستان محرومان و ستمدیدگان در مقابل زورگویان و ستمگران باشند" "وظیفه"ی خود را صرفاً در حفاظت از منافع حزب ارتجاعی حاکم که تصادفاً!! عضو شورای مرکزی آن هم می‌باشند، خلاصه کرده بودند.

در اجرای چنین "رسالتی" بود که آقای دادستان!! همیشه درست در هنگامی افشای تقلبات انتخاباتی، و یا رسوائی‌های ناشی از سوءاستفاده‌های مالی و همچنین در زمان افشای طراحان پشت پرده‌ی چماق‌داری و نیز ترورهای که توسط ایادی حزب حاکم صورت گرفته، به میدان آمده "هیئت بررسی" تشکیل داده و بایکی دو مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیویی - تلویزیونی به کمک عبارات دو پهلو و چند پهلو وعده‌ی رسیدگی "سریع" داده و از این طریق آتش خشم و نفرت مردم را فرونشاند و بعد از مدتی هم قضیه را ایویشانی کرده است. و سرانجام نیز نتیجه‌ی تمام تحقیقات و بررسی‌ها نیمه‌تمام و مسکوت گذاشته می‌شود!

این عمل آنقدر تکرار شده که به نظر می‌رسد از وظایف ویژه‌ی حزبی ایشان یکی هم این باشد، تا از این طریق شکنجه‌گران و غارتگران بتوانند به قتل و شکنجه و غارت خود ادامه دهند.

همانطور که گفتیم تشکیل هیئت و ناتمام گذاشتن نتیجه‌ی تحقیقات سابقه‌ی طولانی دارد از هیئت بررسی تقلبات در

بنام خدا  
بنام خلق قهرمان ایران  
هیئت محترم بررسی شکنجه  
پرونده‌های شماره ۲۵۹ - ۳۸۱ - ۳۸۷ - ۳۹۰ ر. که طی آن بین ۶۶۶ برگ شکوائیه مربوط به شکنجه ارسال شد، پیوست ۲۱۳ برگ اسناد و شکوائیه‌های دیگر در مورد اعمال شکنجه نسبت به اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق را برای بررسی و پیگیری امر ارسال میدارد. موارد دیگر اعمال شکنجه نیز معافاً جهت اطلاع و آگاهی در اختیار هیئت قرار خواهد گرفت.

سازمان مجاهدین خلق ایران  
مدیر هیئت بررسی شکنجه و غارتگری  
تعداد ۲۱۳ برگ شکوائیه و ۲۱۳ برگ اسناد و شکوائیه‌های دیگر در مورد اعمال شکنجه نسبت به اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق را برای بررسی و پیگیری امر ارسال میدارد. موارد دیگر اعمال شکنجه نیز معافاً جهت اطلاع و آگاهی در اختیار هیئت قرار خواهد گرفت.  
۲۳۱ دایره ثبت اسناد و اسناد  
۲۹۴۶۵۹  
۵۹/۱۲/۲۵

انتخابات مجلس گرفته تا هیئت رسیدگی به سوء استفاده‌های مالی در بنیاد مستضعفین و تا بررسی دزدی‌های کلان در گروه ویژه مبارزه با مواد مخدر و اخیراً هیئت بررسی شکنجه و بعد هم هیئت بررسی چماق‌داری. بنابراین بنا به دلایل گفته شده در بالا و برای جلوگیری از به فراموشی سپردن مسئله‌ی شکنجه اکنون و در ابتدای سال جدید لازم دیدیم گزارشی از خلاصه وضعیت ۶۴۶ برگ از مجموع ۸۵۹ برگ شکوائیه‌ای که در رابطه با ضرب و جرح و شکنجه‌ی هواداران مجاهدین خلق بوده و به آقای دادستان و هیئت تحت سرپرستی ایشان تحویل داده شده است نقل کنیم. شاید که مانعی باشد برای فراموشی مصلحتی ایشان و اعلام نتیجه‌ی تحقیقات در زندانها. البته می‌دانیم که قضاوت واقعی را نه امثال موسوی اردبیلی و هیئت‌های آنجانی که فریاد رسا و خروشان توده‌های میلیونی اعلام کرده و بعد از این نیز چنین خواهد بود.

### خلاصه‌ای از شکایت‌های ارسال شده به هیئت بررسی شکنجه

تا تاریخ ۲۶/اسفند/۵۹ بیش از ۸۵۹ برگ شکوائیه، گزارش و اسناد مربوط به آن مبنی بر اعمال شکنجه نسبت به اعضا و هواداران سازمان به هیئت بررسی شکنجه تسلیم شده است (بعضی از شکوائیه‌ها جمع‌ی بوده، به این معنی که اعمال شکنجه جمع‌ی صورت گرفته و شکوائیه‌ی آنان در یک برگ به امضاء دهها تن رسیده است). توضیح اینکه موارد متعدد دیگری نیز از اعمال شکنجه واصل می‌گردد که به هیئت بررسی تسلیم می‌شود. بطور خلاصه شکوائیه‌های تسلیم شده (تاکنون) شامل محورهای زیر بوده است:

- ۱- تعداد شکنجه‌شدگان حدود ۱۹۰۰ نفر می‌باشد.
- گاه شکوائیه‌های از جانب اهالی یک محله و یا زندانیان یک زندان داده شده که تعداد افراد بسیار زیاد بود است.
- ۲- سن دستگیرشدگان از کودک نوزاد (همراه با مادر) تا افراد مسن ۸۰ ساله را شامل می‌شود ولی اکثر شکنجه دیدگان جوان هستند.
- ۳- نوع شکنجه الف - شکنجه با شلاق ۲۵۰ فقره ب - ضرب و شتم ۱۰۴۶ فقره ج - تهدید، شکنجه‌ی روحی

## نامه زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین از زندان قزل حصار به هیئت بررسی شکنجه

حضرت محترم هیئت بررسی شکنجه  
هنوز در سال از انقلاب خیزش خلق ایران نگذشته که در راه شکنجه این میراث کثیف شاهنشاهی در نظام جمهوری اسلامی، صورت یک مسأله حاد اعلامی در آمده موری که خاطر دردناک خرابی‌های فرزندان نامیر ما زینان را در شکنجه‌گاه‌های شاه‌خانی دیده برینده است. نسبت به این پدیده سند خلقی بسحق تکرار شده و می‌رسد در نظام جمهوری اسلامی چراغ چرا که از آزادمانی انقلابی رها شده است. در این زمینه سند خلقی می‌شود که زندان رهنمون شکنجه، زندان رهنمون به شهادت برساند.

با توجه به اعتراض‌های انفرادی و جمعی برای بررسی شکنجه تشکیل شد که بلافاصله دست اندازندگان شکنجه و عوامل حزب جمهوری اسلامی آنها را شکنجه ناپسند و سعی در سرکوب و شکنجه را آغاز کردند. در این راستا ما شاهد آنکه این عمل شکنجه را کار سازمان سیاسی داشته اند. هم‌اکنون مبدعاتی از یک طرف و حرمان انفرادی شکنجه‌شدگان در زندانها سر می‌رسد چرا که این کارها را مربوط به شکنجه را برای مردم راه - می‌دهند ۱۹ آذرگی در کفستان نیست از چه چیزی وحشت دارید؟ کتک برای بومی سلوک شکنجه‌هاست. در زندان با شدت و زورستان یک هیئت بررسی شکنجه‌های وارد زندان نظیر شکنجه با سربلندکان قوی شکنجه‌ها صورت می‌گیرد. حتی حاضر نشودید در زندانها تا شکنجه زندانیان سیاسی داشته باشد و تا آنجا که این کارها را کرده که با نتیجه‌ی کارهای هر چه زودتر زندان ترک کرده و به ماجرا قتل و دیکر کوروز شکنجه برای بررسی به داخل زندانها می‌آید و تا زمانه قتل خود عمل نکرده و در زندان می‌ماند.

مردم انتظار داشتند که این هیئت نظیر نامه ساله شکنجه را بررسی و هر چه زودتر شکنجه‌گران و عوامل دست بردارند تا فراموشی از آن را در مردم ایشان را، حکم کرده به معافان انتقال خانانه شان رسید. زنی تا زمانه شاهنشاهی امضا در دست است و شکنجه‌گران مخالفین آن نگردد. امید می‌شاید مصلحت این است که ضد انقلاب از امضای شکنجه‌گران بلند خاسته است.

در خاسته‌ی خاسته‌ی اسامی و نامها در دست است و شکنجه‌گران مخالفین آن نگردد. امید می‌شاید مصلحت این است که ضد انقلاب از امضای شکنجه‌گران بلند خاسته است.

در خاسته‌ی خاسته‌ی اسامی و نامها در دست است و شکنجه‌گران مخالفین آن نگردد. امید می‌شاید مصلحت این است که ضد انقلاب از امضای شکنجه‌گران بلند خاسته است.

توهین، آزار و اذیت ۵۲۳ فقره مضافاً، موارد مختلف دیگری از انواع شکنجه از قبیل: سقط جنین در اثر ضربات وارده، فشار بر گردن فرد تا خون‌ریزی بینی، شکنجه با قیچی، کندن موی سر و صورت با قیچی و تیغ کند، بی‌خوابی دادن، زدن دستبند چپانی، آویختن از سقف، ریختن ادرار بر سر هواداران زندانی، دوانیدن با چشم بسته، زندانی کردن با زندان بدکاره و مردان مست، شکنجه با ریختن مایع اشک‌آور در چشم، بوجد آوردن صحنه‌ی اعدام، برداشتن روسری خواهران و تهدید به اعمال بیشرمانه و سوزانیدن با آتش سیگار و... وجود داشته است.

- ۴ - مناطقی از کشور که شکنجه در آن انجام شده است. در ۳۵ شهر از استان‌های مختلف شکنجه اعمال شده است.
- ۵ - محل شکنجه الف - در زندان ب - در کمیته، سپاه، کلانتری ج - در خیابان د - در خارج از شهر و بیابان ه - در محل دادگاه و - داخل مساجد ز - خانه‌های امن ح - در ماشین حین حرکت ط - در منازل مسکونی

خود هواداران دستگیر شده ۶ - تاریخ شکنجه کلیدی موارد شکنجه مربوط به سال گذشته (۱۳۵۹) و اکثر آن مربوط به نیمه‌ی دوم سال ۵۹ می‌باشد.

۷ - عاملین شکنجه اغلب موارد شکنجه توسط اوباش، عناصر چماق‌دار، عناصری از کمیته‌ها و سپاه انجام شده. گذشته از اینها مواردی از اعمال شکنجه توسط کچوئی رئیس زندان اوین و لاجوردی دادستان انقلاب تهران (ایراد ضرب و فحاشی نسبت به زندانیان) وجود دارد. مواردی دیگر از عناصر بسیج، بازجوی زندان نیز وجود داشته که به عنوان مثال موارد زیر ذکر می‌شود: سیدعلی چهره‌ی شناخته شده‌ی کمیته‌ی میدان خراسان اسفندیاری از سپاه بابلسر منصوره‌ی امیری، صدیقه بانکی و فریده‌ی زواری از بسیج بابلسر

۸ - علت شکنجه بطورعموم هواداری از سازمان، پخش تراکت و نشریات، دایرکردن نمایشگاه‌های خیابانی، شرکت در مراسم سخنرانی و تشییع جنازه‌ی شهدا، مراجعه به زندان برای اطلاع از وضع زندانی، سکونت در خوابگاه، مقاومت در مقابل حمله و هجوم و... شرکت در جبهه‌های جنگ علیه عراق



# حکم شرعی!

## و عاملین ترور شهید علی فدائی

نامه‌ای به دستمان رسید که پرده از بسیاری جریان‌های پست پرده‌ی ترور شهید علی فدائی، معلم مبارز کرمان بر می‌دارد از آنجا که حسب‌المعمول پی‌گیری جریان آن ترور، با همه‌ی وسعت عکس‌العمل‌های آن، مانند بسیاری گشتارهای دیگر (به این علت که برخی از مقامات و مسئولین، خود طراح و حامی آن هستند) بی‌نتیجه خواهد ماند، برای اطلاع عموم مردم به انتشار این نامه می‌پردازیم.

همان گونه که از متن نامه بر می‌آید دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد که برای پی‌گیری قضایی مفید است. دلایل و شواهدی که از نظر جرم‌شناسی چیزی کمتر از عکس یا فیلم در حین اجرای ترور نمی‌باشد.

اجتناب از بررسی این واقعیات و مدارک چیزی جز تلاش برای سرپوش گذاشتن بر این قتل و جنایت و مخفی کردن دست‌های خون‌آلود معرفی شده در این نامه و در نتیجه تایید غیرقابل‌انکاری بر مجرمیت حاکم شرع و قاتلین معرفی شده نیست و اینک متن نامه:

به نام خدا

نشریه "مجاهد"

همان گونه که واقفید طی دو سال گذشته از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران چماق و چماق‌داری روندی آکنده از فاجعه و جنایت‌ها پست سر گذاشته و ده‌ها کشته و مجروح و مصدوم از مردم قهرمانان قربانی گرفته‌است. بله، داستان چماق‌داری که مانند خط سیاهی در طول ۲ سال گذشته کشیده شده با آن همه جنایات و وحشی‌گری‌هایی که اوباش چماق‌دار مرتکب شده‌اند همواره این سوال را به ذهن مردم متبادر کرده‌است که این جریان ننگین از کجا سرچشمه می‌گیرد و چه دست‌هایی در پشت آن قرار دارد و چگونه است که تاکنون از طرف مقامات و مسئولین مملکت هیچ برخورد قاطعی در جهت جلوگیری و پایان دادن به این جریان شوم چماق‌داری به عمل نیامده است؟ چگونه است که حتی رئیس جمهور مملکت نیز از دست چماق‌دارها در امان نیست و آنان شبانه‌روز در گوشه و کنار کشور فاجعه می‌آفرینند، در میتینگ‌ها، سخنرانی‌ها، اجتماعات، محیط‌های آموزشی و فرهنگ و حتی در خانه‌ی خدا؛ ولی چه باک... همان مردمی که قادر بودند چماق‌داران رژیم سابق را برجای خود بنشانند بیدیهی است که چنین مردمی به راحتی می‌توانند از پس چماق‌داران امروزی نیز برآمده و سلامت اجتماع را نامین و تضمین نمایند، هرچند شاهدیم همان گونه که انتظار می‌رفت جریان چماق‌داری در

بخش کنند و از این قبیل کلمات منحرف، دردهان چنین معلمان باید سرب داغ ریخت و حیف سرب داغ... خاک بر... و یا... می‌گوید "قطعه زمینی را در گوشه‌ی دیگر شهر از شهرداری خواهد گرفت و مدیران منحرف و خاطی را پس از اعدام انقلابی در آن زمین‌ها دفن خواهد کرد." او در این جلسه اساساً بدون این که در زمینه‌ی آموزش و پرورش و حتی نظم و ترتیب آن صلاحیت‌های قانونی داشته باشد معلمین مبارز را تهدید کرده و پیشنهاد نصب آیفون در کلاس‌ها جهت کنترل معلمین و دانش‌آموزان را می‌دهد. در همین جلسه مدیر کل آموزش و پرورش آقای ایران منش که خود روحانی است ولی حاضر به پذیرش حرف‌های جناب فهیم و همفکرانش نمی‌شود و می‌گوید: "من با استعفایم اولین گام را برداشتم." و جلسه را ترک می‌کند. مدتی بعد فهیم در نماز جمعه همان تهدیدات را منتهی به تناسب محیط و جو تکرار می‌کند ولی باز هم با اعتراض عده‌ای از فرهنگیان و مردم حاضر در نماز روبرو می‌شود. آیا طرح مساله در نماز جمعه به منظور توجیه چماق‌داری‌های تدارک دیده شده نبوده است؟ آقای حجت‌الاسلام فهیم که تاب و توان مقاومت در برابر فرهنگیان متعهد را نمی‌آورد، اعلام استعفا می‌کند و به تهران عزیمت می‌نماید ولی پس از بازگشت از تهران با دستی بازتر به عزل رئیس فرهنگ و انتصاب آقای فرشیدی به جای او مبادرت می‌کند. قابل‌توضیح است که فرشیدی یکی از اعضای وابسته به حزب جمهوری می‌باشد. به گفته‌ی فرهنگیان، فرشیدی کمترین صلاحیت علمی جهت احراز این مسئولیت ندارد و طبعاً مورد اعتراض شدید فرهنگیان قرار می‌گیرد و بر این اساس قرار می‌شود که فرهنگیان از میان خود چند نفر را انتخاب نمایند تا از میان آن‌ها مدیر کل آموزش و پرورش انتخاب شود. این مقاومت و اعتراض را معلمان شناخته شده و مبارزی مانند محمدرضا مشارزاده، جلال کمالی، علی فدائی هدایت

می‌کنند. هر یک از این معلمین سابقه‌ی مبارزاتی درخشانی از زمان طاغوت در کرمان دارند. عمدتاً تظاهرات ضد شاهی توسط آنان در شهر سازمان داده می‌شد بعضی از آنان بارها دستگیر و مذبذب و تبعید شده بودند. محمد رضا مشارزاده به علت دارا بودن سابقه‌ی مبارزاتی پس از انقلاب سمت معاون آموزش و پرورش منطقه و جلال کمالی نیز که فعلاً اتهام ساواکی بودن را به او زده‌اند پس از انقلاب به عنوان اولین شهردار کرمان از طرف مردم انتخاب می‌شود. هم‌چنین است علی فدائی معلم مبارزی که ترور شد. وی به عنوان یکی از اعضای موثر شورای شهر انتخاب می‌شود که پس از مدتی به علت اعتراض به انحصارطلبی‌ها استعفا می‌دهد و این کلام را بر زبان می‌راند "چون نتوانستم به محرومین و مستضعفین شهر خدمتی بکنم از شورای شهر استعفا دادم." در این میان دار و دسته‌ی فهیم رئیس دادگاه انقلاب با حرکت اعتراضی معلمین شدیداً مخالفت کرده و حتی علناً به تهدید ترور و اعدام بعضی معلمین مبارز می‌پردازند. از آن جمله وقتی شهید علی فدائی در هنرستان اقبال در اجتماع‌ی از فرهنگیان دست به افشای ماهیت انحصارطلبان و سردمداران آن‌ها می‌زند از طرف همان افراد تهدید به ترور می‌شود. و در ادامه‌ی جریان در تاریخ ظهر ۵۹/۱۱/۱۶ در جلوی خانه‌اش توسط رگبار گلوله‌های ۲ نفر پاسدار ایادی فهیم ترور می‌شود. اکنون جریان ترور این معلم شهید را بازگو می‌نمایم: در شب پنجشنبه ۵۹/۱۱/۱۶ جلسه‌ی محرمانه با حضور محمد جواد کاررونی بازپرس دادگاه انقلاب و منشی فهیم، محمد مهدی کاررونی یکی از اعضای واحد روابط عمومی سپاه پاسداران و عباس زنگی آبادی مسئول واحد مبارزه با مواد مخدر سپاه پاسداران و حجت الاسلام فهیم حاکم شرع کرمان و احتمالاً بعضی از سردمداران دیگر شهر در منزل آقای محمد جواد کاررونی واقع در خیابان خواجه خیابان ابوذر تشکیل شده در آن، پس از شور و بررسی، حکم شرعی ترور آقای علی فدائی یکی از فرهنگیان مبارز و متعهد کرمان توسط آقای فهیم داده می‌شود. و مامورین اجرای حکم شرعی آقایان عباس زنگی آبادی و محمد مهدی کاررونی جهت انجام عملیات دست به کار می‌شوند. (این نکته قابل

توضیح است که اصولاً آقای فهیم سابقه‌ی صدور حکم شرعی ترور بعد از انقلاب داشته است بدین ترتیب افرادی که قصد انجام ترور را دارند مدارکی دال بر مجرم و واجب‌القتل بودن متهم ارائه نموده و او به راحتی حکم شرعی قتل را به صورت فتوا می‌دهد.)

ترور کنندگان قبلاً در تاریخ ۵۹/۱۱/۱۰ اعلامیه‌ای با امضای گروه توحیدی فتح (که یک نسخه از آن پیوست است) به تعداد ۵۰ عدد با استفاده از امکانات کمیته‌ی انتظامات کرمان به صورت کاملاً محرمانه تکثیر کرده و پس از انجام ترور جای خالی تاریخ ترور را در اعلامیه با دست پر می‌نمایند (دست در اعلامیه گواهی مساله است). روز قبل از ترور محمد مهدی کاررونی از لبنیاتی سر (خانگی مسکونی فدائی) سولاتی در مورد آدرس منزل او، وقت برگشتن او به منزل، وقت می‌کند. هم‌چنین عباس زنگی آبادی صبح روز فاجعه از همسایه‌ی فدائی آدرس منزل او را می‌پرسد...

بالاخره ترور در ساعت یک و ده دقیقه بعد از ظهر ۵شنبه ۱۶ بهمن ماه (۲ روز قبل از ۲۲ بهمن) در جلوی منزل آقای فدائی واقع در خیابان شهاب، کوی روبروی مدرسه‌ی راهنمایی ابن سینا نرسیده به زمین فوتبال ارتش توسط دو نفر مذکور صورت می‌گیرد. ضاربین از اتومبیل نیونای کارینای قهره‌ای رنگ بی‌نمره استفاده کرده و با رگبار کلاشینکوف، معلم مبارز علی فدائی را در پشت فرمان اتومبیل و در جلوی خانه‌اش به شهادت می‌رسانند. بلافاصله بعد از ترور، مامورین کمیته ظاهراً جهت پی‌گیری به محل آمده و اقدام به جمع‌آوری پوکه‌ها می‌نمایند که پس از بهم‌زدن صحنه‌ی ترور و کشف ۴ پوکه از محل دور می‌شوند. پس از ترور اداره‌ی آگاهی شهربانی مساله را پی‌گیری می‌نماید و در این رابطه کمیته از همکاری با آنان خودداری ورزیده و حتی رئیس کمیته آقای حاج شمسی پس از مراجعه‌ی مامورین آگاهی به کمیته در اوایل هفته‌ی بعد از ترور و ارائه‌ی حکمی مبنی بر "مامورینی که در مرحله‌ی اول وارد صحنه‌ی ترور شده‌اند به شعبه‌ی دوم جهت بازپرسی مراجعه نمایند"، حکم را جلوی مامورین اعزامی پاره کرده و شدیداً به فحاشی علیه آنان می‌پردازد. پس از چند روز اداره‌ی آگاهی حکم دیگری بقیه در صفحه ۲۱



نمونه‌های متعدد تاریخی در صدر اسلام نشان می‌دهد که نخستین پیشوایان انقلابی مکتب ما به علت ادراک عمیقی که از مضامین و محتوای آموزش‌های توحیدی اسلام و قرآن داشته‌اند، پیوسته از فرمالیسم و عوارض سیاسی و اجتماعی آن بگریزیده‌اند. در اینجا ما فقط به چند مورد مشخص از این عملکردها اشاره می‌کنیم. این نمونه‌ها همگی بیانگر این حقیقت هستند که رهبران و الگوهای راستین اسلام برحسب بینش توحیدی اصیل خود همواره مضمون و محتوا را مقدم بر شکل تلقی می‌کرده‌اند، و به طور مشخص در هنگام مواجهه با تعارض بین شکل و محتوا، برخلاف قشربون که محتوا را فدای شکل می‌کنند، شکل را مردود می‌دانستند:

### به آتش کشیدن مسجد ضرار

به آتش کشیدن مسجد ضرار به فرمان پیامبر یکی از بارزترین مظاهر و نمونه‌های بینش و عملکرد ضدفرمالیستی پیشوایان انقلابی اسلام است. جریان تاریخی این احرا از این قرار است که دشمن در سال نهم هجرت هنگامی که دیگر نمی‌توانست جنبش را مستقیماً و از جلو مورد تهاجم قرار دهد، به شیوه‌ی معمول تمام اسلام - پناهان تاریخ تصمیم گرفت از طریق همناوایی ظاهری با اسلام و اجرای برخی شعائر مذهبی به تحریف و مسخ محتوای انقلابی آن و ایجاد تفرقه در صفوف خلق بپردازد. به این منظور در نزدیکی شهر مدینه مسجدی بنا کرده و برای مشروعیت بخشیدن به اقدام خویش از پیامبر نیز خواستند که در آنجا با آنان نماز بگذارد. وقتی پیامبر از هدف و مضمون فریبکارانه‌ی ضدانقلابی این گروه خبریافت، بی‌درنگ فرمان داد که: "به این مسجد که اهلش ستمکارانند بروید و آن را در هم بکوبید و به آتش بکشید." به دنبال این فرمان نیروهای پیامبر مسجد مزبور را به آتش کشیده و آن را با خاک یکسان کردند.

به این ترتیب پیامبر با موضع‌گیری قاطع و انقلابی خود، نخستین سنت ضد شکل‌گرایی را در تاریخ اسلام بنیاد نهاد برحسب این سنت و آموزش انقلابی، گرامی‌ترین و مقدس‌ترین مظاهر و اشکال مذهبی وقتی از محتوا تهی شده و مضمون ارتجاعی و ضدانقلابی پیدا کنند، دیگر بایستی فاقد ارزش و دور

ربختنی تلقی کردند. اهمیت این دگم‌شکنی ضدفرمالیستی آن هم در آن روزگار وقتی بهتر درک می‌شود که توجه نمائیم که هنوز بعد از گذشت ۱۴ قرن در جامعه‌ی خودمان خیلی‌ها که ادعای پیروی از پیامبر و حتی اجتهاد در اسلام نیز دارند، نمی‌توانند به سادگی قضاوت و درکشان را از قید اشکال و ظواهر صوری مذهبی آزاد نمایند و در ورای آنها قدری هم به محتوا نظر افکنند.

آیةای نیز در شان سازندگان و آباد کنندگان تفرقه‌افکن چنین مساجدی (که در طول تاریخ اسلام نمونه‌های فراوان داشته) در قرآن آمده است:

**ورشکستگی تاریخی درک خرده‌بورروائی**  
اراسلام ۱۵

از قرآن" (سراجه کنید).

### مواضع قاطع علی (ع) بر ضد قشربوری

موضع‌گیری قاطع حضرت علی (ع) در قبال نیرنگ معاویه در جنگ صفین (که برای جلوگیری از شکست قطعی خود قرآن را بر سر نیزه کرده و پیشنهاد صلح و احواله‌ی دعوا به داوری قرآن رامطرح ساخته بود، نشانه‌ی دیگری از بینش عمیق توحیدی و ضدفرمالیستی رهبران واقعی اسلام است. حضرت علی (ع) در جریان این جنگ علیرغم همه‌ی قشربونی که در بند صورت و شکل ظاهر بودند، و می‌گفتند وقتی دشمن حاضر

در فضای مدینه ظنین می‌انداخت، نمونه‌ی دیگری از بینش عمیق‌اش را دربرخورد با مسائل به نمایش می‌گذارد. بینشی که واقعه‌ی نسبت شرایط تاریخی آن روز بسیار جلوتر از زمان به نظر می‌رسد، و حتی طی قرون متمادی بعد نیز ناشناخته و غیرقابل هضم بوده است (برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توان خطبه‌های مربوط به خوارج را در نهج‌البلاغه مطالعه نمود). پیشوایان انقلابی اسلام علیرغم قشربون ظاهر بین دوران ما که از اسلام جز به صورت بی‌محتوایی از آن توجه ندارند، پیوسته در هر فرصتی توده‌های تحت‌رهبری و آموزشی خویش را متوجه‌ی مضمون و

## نظری به عملکرد و سنن ضدفرمالیستی پیشوایان انقلابی صدر اسلام

بقیه از صفحه اول

ژرفای دستورات و داده‌های اسلام می‌کرده‌اند و هرگونه قشربوری و ظاهر پردازی را حتی اگر بدان لباس "عبادت خدا" نیز پوشانده باشند (عبارت‌های پوچ و بی‌روح زاهد مابانه) تخطئه می‌نموده‌اند در این مورد در کلام ۱۳۷ نهج‌البلاغه چنین می‌خوانیم: "کم من صائم الجوع و الظماء، و کم من قائم لیس له من قیامه الا السهر و العناء، حبذا نوم الا کیاس و افطارهم." "بسا روزهداری که از روزه گرفتن جز گرسنگی و تشنگی نصیبی نمی‌برد، و بسا شب به‌پا خیزنده‌ای که از این شب زنده‌داری، جز بیداری و بی‌خوابی و رنج، نتیجه‌ای نمی‌گیرد. چه نیکوست خواب و افطار ژرف اندیشان" (برخلاف بیهودگی شب‌زنده‌داری و روزه گرفتن قشربون خشک مغز).

در جای دیگر علی (ع) خطاب به کسی که بالقو لق زبان و تکرار عبارت "استغفرالله" از خدا طلب مغفرت می‌کرد، درک فرمالیستی او را از مساله توبه و بازگشت با لحن شدیدی به باد حمله می‌گیرد و سپس ضمن یادآوری این نکته که "استغفار مقام و منزلت گروهی بلند مرتبه است"، توضیحاتی در باره‌ی معنی واقعی آن و شرایطی که تنها با گردآمدن آنها "توبه" مفهوم پیدامی‌کند، ارائه می‌دهد که مضمون آنها تاکید بر عنصر محتوایی توبه یعنی جبران خطاهای گذشته در عمل و اعاده‌ی حقوق مردم می‌باشد (مراجعه کنید به کلام ۴۰۹ نهج‌البلاغه). در کلام ۴۲۴ نهج‌البلاغه

است به قرآن تن دهد باید پذیرفت، به محتوا و مضمون عوامفریبانه‌ی این حرکت توجه داشت و لذا فرمان داد تا بی‌هیچ سستی، قرآن را که اکنون علیه "قرآن" اعمال شده و دیگر ورق نوشته‌هایی بیش نبودند، سرنگون سازند.

اگر چه بالاخره در این ماجرا به علت عدم تعمیق آگاهی ایدئولوژیک توده‌ای که همدوش علی می‌جنگیدند، مضافاً بر تردید زدائی شدید نیرنگ مزبور، تلاشها و استدلال‌های علی (ع) در جهت روشن کردن این مقدس مآبان خشک مغز نسبت به خدعه‌ی دشمن به جایی نرسید (و حتی امام را تهدید کردند که اگر دستور بازگشت مالک را از میدان جنگ ندهد، شمشیر کشیده و با خود وی خواهند جنگید)، لیکن این نحوه‌ی برخورد به عنوان یک سنت انقلابی توحیدی در تاریخ اسلام باقی ماند. سنتی که از یک طرف عمق و عظمت آموزش‌های توحیدی اسلام و قرآن را آشکار می‌سازد، و از طرف دیگر بی‌اصالتی نظرگاه‌هایی را ثابت می‌کند که تحت عنوان "اسلام" عرضه می‌شوند اما فقط به توصیف ظاهر و سطح رویدادها قناعت کرده و از مشاهده‌ی عمق و بطن قضایا ناتوان اند.

همچنین مبارزه سرسختانه حضرت علی (ع) با "خوارج" و از دم شمشیر گذراندن بیش از چهارهزار نفر از قشربونی که در پیشانی خیلی از آنها آثار سجده نیز پیدا بود، و شبها صدای تلاوت قرآنشان

نیز، دوستان خدا (اولیاءالله) کسانی معرفی شده‌اند که به باطن امور می‌نگرند، آنگاه که دیگران به ظاهر آن نظر دارند. همچنین حضرت علی (ع) در کلام ۳۶۱ در مورد تهی ساختن اسلام و قرآن از محتوای راستین آن چنین هشدار می‌دهد:

"یاتی علی الناس زمان الیقینی قیهم من القرآن الارسمه، ومن الاسلام الارسمه، و عساجدهم یومئذ عامره من البناء، خراب من الهدی، سگانه و عمارها شراهل الارض..."

"زمانی فرا می‌رسد که در میان مردم از قرآن جز "رسم" آن (ظاهر و شکل بی‌محتوا) و از اسلام جز "نام" آن باقی نمی‌ماند. در آن روزگار مساجد از نظر ساختمان (شکل ظاهری) آباد و از جهت هدایت و رستگاری (محتوی) ویران است، و ساکنان و آباد کنندگان چنین مساجدی از بدترین افراد روی زمین هستند..."

آیا بلاهایی که در این روزگار، ارتجاع حاکم بر سر اسلام و مضامین انقلابی آن آورده، مصداق گویایی از سخن فوق نیست؟

برای یافتن پاسخ این سؤال کافیت نگاهی به "محتوای" ایده‌ها و عملکردهایی که مرتجعین به نام اسلام عرضه می‌کنند، بیندازیم تا ببینیم حقیقتاً کدامیک از مظاهر اسلام باقی مانده که قربانی عملکردهای مستمر ضداسلامی و ارتجاعی نشده و محتوای آن بدست دین‌فروشان قدرت پرست در قالب‌های طبقاتی مسخ و مبتذل نگردیده است؟ و یا کدام جلسه و کتاب و نشریه و... وجود دارد که قدمی در راه ارائه‌ی محتوای انقلابی اسلام برداشته و از تعطیل و توقیف و چماق‌اسلام پناهان ریاکار مضمون مانده باشد؟

این نکته نیز قابل توجه است که حضرت علی وقتی که قدرت سیاسی و رهبری جامعه را در دست گرفت، اهتمام به مسائل اقتصادی وزیر و روکردن مناسبات موجود را در صدر برنامه‌های خویش قرار داد. خطبه‌های ۱۵ و ۱۶ نهج‌البلاغه در این زمینه به قدر کافی گویا هستند. خوب است این شیوه‌ی عمل را با سیاست‌های کسانی که امروزه در جامعه‌ی ما به نام اسلام حکومت می‌کنند، مقایسه کنیم. همان سیاست‌هایی که با قناعت کردن به یک سری تشریفات و شعائر مذهبی (آنهم در قالب‌های مسخ شده) بقیه در صفحه ۲۰



## بیانیه استادان متعهد دانشگاه‌ها و مداری عالی تهران درباره تصویب لایحه اختناق آفرین فعالیت احزاب در مجلس

به نام خدا

هموطنان آزاده و مبارز! چنانکه می‌دانید، در هفته‌های اخیر، حزب انحصار-طلب حاکم کلیات طرحی را از تصویب مجلس گذرانده است که به موجب آن، فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی رسماً تحت کنترل درآمده تا بدین ترتیب فعالیت‌های سیاسی از این پس در حد و مرز چارچوب‌هایی که جریان‌ها حاکم تعیین می‌کنند، مجاز باشد.

طرح مذکور که رسماً و صریحاً آزادی‌های سیاسی و مبرم جامعه یعنی آزادی فعالیت سیاسی و آزادی تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و... را مورد هدف قرار داده است چیزی جز حاکمیت استبداد و خفقان نیست و آنچنان آزادی‌کشی و پایمال نمودن حقوق و آزادی‌های اساسی یک خلق را وجهی همت خویش قرار داده که نگرانی‌های عمیقی را نسبت به عواقب خیر آن بر می‌انگیزد. شاید انحصارطلبان حاکم از یاد

برده‌اند که مردم ما با نثار خون فرزندان خویش چه بهای سنگینی را برای رهایی از استبداد آریامهری پرداخته‌اند و ممکن است که تمدا فریاد-های رسای این خلق ستم‌دیده را که برای آزادی میهن‌شان از قید همه‌ی ستم‌های استبدادی استعماری و استثماری سر می‌دادند، فراموش کرده باشند. اما برآستی چگونه حتی قوانین ساخته و پرداخته‌ی خودشان را که روزی آن همه برایش سنگ به سینه می‌زدند زیر پا می‌گذارند!

آیا مطابق همین قانون اساسی که منجمله در اصول ۲۶ و ۲۷، آزادی احزاب و جمعیت‌ها... تصریح شده است، تصویب این طرح انحصارطلبانه مجاز است؟ آیا غیر از این است که تشکیل کمیسیون پیشنهادی (ماده‌ی ۱۰) این طرح که صدور پروانه! احزاب و گروه‌ها را تصویب می‌کند با بسیاری از اصول قانون اساسی مغایرت دارد! گذشته از اینها، مطابق طرح تصویب شده‌ی مجلس، از این پس کلیه فعالیت‌های احزاب تحت کنترل کمیسیون یاد شده در می‌آید چنانکه این کمیسیون حتی می‌تواند که در هزینه‌ها و مخارج و درآمد احزاب، در هیات رهبری آنها و بر کلیه فعالیت‌هایشان نظارت موثر داشته باشد تا جایی که بنا به تشخیص خود می‌تواند در صورت مشاهده‌ی تخلفات! انحلال آنها را نیز اعلام کند!!

تصویب این طرح اضافه بر اینکه بیم و هراس انحصار-طلبان حاکم را از فعالیت‌های سیاسی مردم نشان می‌دهد، این سوال را نیز در اذهان عمومی ایجاد می‌کند که سیاست‌های سیستم حاکم در مورد احزاب و گروه‌ها چه تفاوتی با سیاست یک رژیم دیکتاتوری - فی‌المثل رژیم شاه خائن - دارد و اساساً یک سیاست کاملاً استبدادی چه سیاست دیگری جز آنچه در این طرح آمده است می‌تواند باشد؟

اگر چه برای همه‌ی مردم روشن است که این لایحه

فی‌الواقع ادامه‌ی همان سیاست‌های چماقداری است که تاکنون بدلیل جوش انقلابی موجود جامعه کاری از پیش نبرده و اکنون می‌خواهند لباس قانونی به آن بپوشانند. بدین ترتیب همان جریان‌هایی که از فردای انقلاب چماق‌کشی و قداره‌بندی را آغاز کردند و از میان بردن حقوق و آزادی‌های مردمی را هدف خویش قرار دادند، همانها که به جای حقاق حقوق ملیت‌ها به سرکوبشان پرداختند، همانها که همه مطبوعات و نشریات - جز نشریات وابسته‌ی خود را - توقیف کردند و بالاخره همانها که حتی تحمل وجود دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی را نیز نداشتند و آن را با توسل به چماق و ژ-۳ به تعطیل کشاندند، اکنون دیگر بر آن شده‌اند تا از این پس مطابق قانون! استبداد را حاکم کنند. غافل از اینکه خلقی که دیکتاتوری آریامهری را واژگون کرده است دیگر تن به قبول چنین قوانین عقب‌مانده‌ای نخواهد داد.

از این رو استادان متعهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران ضمن هشدار نسبت به عواقب اجرای این طرح از همه‌ی نیروها، شخصیت‌ها و عناصر مبارز و متعهد و نیز از تمام مردم آگاه و مبارز درخواست می‌کنند که با مخالفت و اعتراض خود اجازه ندهند تا دستاوردهای انقلاب بخاطر منافع قدرت‌طلبانه و انحصارگرانه‌ی حزب حاکم، پایمال شود.

استادان متعهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران  
۱۳۵۹/۱۲/۲۷

## اطلاعیه انجمن حقوق دانان مسلمان در مورد دستاوردهای سال امنیت

به نام خدا

و  
به نام خلق قهرمان ایران

سال ۵۹ با شعار "امنیت" آغاز شد این شعار یکی از امیدهای مردمی بود که خواستشان برقراری نظم اجتماعی فارغ از هرگونه ظلم و نابرابری است. با وجود منطبق بودن این شعار با امید و انتظار مردم، به دلیل مابینت آن با منافع حاکمان انحصاری! حتی از همان ابتدای شروع سال در جهت عکس خواسته‌ی مردم قدم برداشته شد.

در سراسر سال "امنیت"، چماقداری به صورت یک حرکت مدام و بی‌وقفه ادامه داشت، حمله و هجوم‌های روزانه، حتی به مردم کوچه و بازار، امیدها را به یاس تبدیل نمود. چماقداری به اشکال گوناگون در سال امنیت خود را نشان داد:

- بخون کشیدن اجتماعات نیروهای انقلابی و مترقی و تشکل‌های مردمی که عنوان و هدف اصلی چماقداران را در سراسر سال ۵۹ تشکیل می‌داد، که بطور مشخص از حمله و هجوم به مراسم امجدیه در ۲۲ خرداد و مراسم دانشگاه در ۱۴ اسفند می‌توان یاد کرد.

- حمله و هجوم به دانشگاه تحت عنوان انقلاب فرهنگی که در اردیبهشت ۵۹ صورت گرفت. این هجوم که حاکی از تجاوز به حریم دانشگاه - یکی از سنگرهای مهم آزادی و

انقلاب - است، به جنایتی تبدیل شد که در تاریخ ما بی‌سابقه بود. - مداخله‌ی گسترده‌ی چماقداران در جریان انتخابات مجلس، موجب اعمال هر چه بیشتر تقلب و تزویر گردید. عدم مشروعیت چنین انتخاباتی در عملکرد بعدی مجلس خود را نشان داده و می‌دهد.

گسترش هرج و مرج و عدم امنیت قضائی در سال ۵۹، موجب حاکمیت تام و تمام مراجع اختصاصی بدون صلاحیت در مقابل تنها مرجع ذیصلاح از نظر قانون اساسی - دادگستری - شد. که به دنبال خود موج دستگیری‌ها، ضرب و شتم‌ها و زندان را به همراه داشت. محاکمات فرمایشی و فرمالیستی توسط این محاکم، تنها در جهت تثبیت قدرت جناح انحصارطلب حاکم بود. اوج‌گیری شکنجه از دستاوردهای سال ۵۹ است! وجود هزاران مورد شکنجه در سطوح مختلف و بخصوص توسط نهادهای اجرائی، بارزترین مورد سلب امنیت قضائی افراد بود، که همچنان ادامه یافته است.

زمینه‌ی پاکسازی افراد وابسته به رژیم گذشته، در سال ۵۹، تبدیل به تصفیه‌های عقیدتی گردید و ابعاد این کار به حدی گسترش یافت که سلب "امنیت شغلی" بصورت کار معمول و جاری نهادهای گوناگون درآمد. وقوع جنگ که موجب آوارگی میلیونها نفر گردید، سبب شد

تا مراجع خود محور و بی‌صلاحیت تحت این بهانه، مقررات "شبه قانون" وضع کنند و با بگیر و ببندهای زمان جنگ! امنیت و آزادی مردم را بیش از پیش سلب نمایند.

آزادی اجتماعات احزاب و گروه‌ها و امنیت فعالیت آنها نیز بارها مورد تعرض قرار گرفته که اکثراً بصورت حملات مسلحانه به دفاتر و مراسمشان بود. استمرار این حملات مقه‌م‌های برای جلوگیری از ادامه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌ها بود که منجر به تصویب کلیات "طرح احزاب و گروه‌ها" گردید. این طرح که از سوی عناصر مجلسی حزب حاکم ارائه شده است، شکل قانونی حمله و هجوم، در سال امنیت است.

در مجموع، دست‌آورد سال ۵۹ در زمینه‌ی امنیت تنها نصیب حزب حاکم و وابستگانش شد که بهای آن استقرار عدم امنیت در زمینه‌های گوناگون، برای سطوح و اقشار مختلف مردم بود.

سال ۵۹، با شعار امنیت آغاز شد و با عملکرد ناامنی خاتمه یافت. این سال از نظر و بزعم دارندگان انحصاری امنیت! مقدمه‌ای است برای ادامه و اعمال قدرت در سال ۶۰، در حالی که برای خلقی در آرزوی امنیت، نویدبخش ورود به دهه‌ی ۶۰، دهه‌ی از ریشه برانداختن انحصارطلبی و حاکمیت امنیت واقعی و آزادی است.

انجمن حقوقدانان مسلمان  
۵۹/۱۲/۲۷

## ترور کارگرفدائی جهانگیر قلعه میان‌دوآب بدست ایادی ارتجاع

نکنند، و جنایتی مرتکب نشوند، جنایاتی که فی‌الواقع موبد شکل‌گیری و فعالیت سازمان یافته‌ی آنان است. ترور کارگر فدائی جهانگیر قلعه میان‌دوآب (معروف به جهان) یکی از مجموعه‌ی ترورهای است که در چند ماه اخیر صورت گرفته است. طبق شواهد و مدارک، جهانگیر قلعه میان‌دوآب، که در روز ۱۷ بهمن سال گذشته در جریان برگزاری میتینگ سازمان چریک‌های فدائی خلق در میدان آزادی از مسئولین انتظامات بوده، در میدان توحید مورد حمله‌ی عناصر بقیه در صفحه‌ی ۱۹

بارها گفته‌ایم که وقتی چماق موثر نباشد، تروریسم رشد می‌کند. و اکنون پس از گذشت دو سال از انقلاب، در حالیکه علیرغم کوشش حامیان پشت‌برده، سیاست سرکوب و چماقداری "مرتجعین حاکم، با نفرت و انزجار عمومی روبرو شده است، شاهد ظهور و فعالیت باندهای سیاه جنایت‌ور ترور هستیم. باندهائی که با نهادهای رسمی نیز سروسری داشته و افراد آن بعضاً در رابطه با این نهادها می‌باشند.

کمتر هفته‌ای است که این باندهای جنایتکار در گوشه و کنار مملکت حادثه‌آفرینی



از آخرین گفتگویمان با یکدیگر ماهها می‌گذرد. در این مدت چه اتفاقاتی که برای هرکدام از ما نیفتاد؟! به دنبال وقایع امجدیه و شهادت مظلومانه‌ی میلیشیای قهرمان "مصطفی ذاکری" و علی‌رغم تمامی تشبیهات ارتجاع برای لوث کردن خون این شهید مجاهد خلق، وجدان عمومی علیه چماق‌داری برانگیخته شد، تا جایی که حتی رادیو تلویزیون - این بلندگوی انحصاری مرتجعین - نیز به "ریشه‌یابی نشست، اما حضرات بعدا برای خروج از تنگنا کوشیدند تمامی کاسه کوزه‌ها را بر سرمجاهدین شکسته و آن حملات معروف علیه ما شروع شد و این جنین بود که "امجدیه" و قضایای بعد از آن، به عنوان نقطه‌ی عطفی در عملکردهای ارتجاعی و سرکوبگرانه‌ی حاکمیت، مشخص و بارز گردید.

حمایت رسمی و علنی‌ای که از چماق‌داری و قتل در امجدیه به عمل آمد، با امواج دستگیری، شکنجه و شهادت اعضا و هواداران مجاهدین در سراسر کشور تکمیل گردید. تا جایی که:

دهها نفر از خواهران و برادرانمان را در اهواز و آبادان و در سنگرهای مقدم جبهه دستگیر، شکنجه، و به حبس‌های طولی‌المدت محکوم کردند.

به اصطلاح حکام شرع، حکم به "بدتر از کافر" بودن مجاهدین داده و جان و مالشان را مباح دانستند و بدین ترتیب دهها نفر از هواداران مجاهدین خلق به دست عمال ارتجاع با گلوله و چماق، مظلومانه به شهادت رسیدند. در میانه، به اصطلاح حاکم شرع، به عنوان حکم شرعی!! گلولی برادری را آنقدر فشار می‌دهد تا از بینی‌اش خون جاری شود. در شیراز با آتش سیگار بر دست‌های برادری عبارت "زنده باد خمینی" را می‌نویند و در تهران نیز به اصطلاح دادگاه برادر مجاهد - مان "سعادت"، همراه با نقض آشکار موارد متعدد قانونی، در اتاق‌های دربسته، بدون وکیل و با حضور زندانبانان اوین و ایادی‌شان به عنوان تماشاچی!! برگزار می‌شود و جالب‌تر این که از ماشاءالله قصاب (شکنجه‌گر سعادت) نیز به عنوان شاهد!! استفاده می‌شود.

قضایای ۱۴ اسفند دانشگاه و کوشش مجدد حضرات برای خراب کردن تضادها بر سر مجاهدین نیز که

فراموشان نشده و بعد از آن هم جنایات اخیر مرتجعین که منجر به شهادت ۵ خواهر و برادر مجاهد خلق در طلایعی بهار شد.

و این‌ها همه در شرایطی است که جاسوسان "شیطان بزرگ" یعنی همان‌ها که حضرات زمانی در شعر و شعار

بدکتر از محاکمه و اعدامشان رضا نمی‌دادند، به گفته‌ی وزیر مشاور در مصاحبه‌ی رادیو تلویزیونی‌اش، "میهمان" دانشجویان پیرو خط امام از آب در آمده و آخرا لامر با سلام و صلوات و با ۳ مرتبه "تاسف و عذرخواهی" وزیر مشاور در همان مصاحبه‌ی تلویزیونی، توسط ایشان و دانشجویان پیرو خط امام بدرقه و ایران را ترک کردند، در حالی که هیچ یک از خواسته‌های چهارگانه‌ی آقایان - که حد اقل خواسته‌ها نیز بود - به طور کامل برآورده نشد.

### و اما شما مردم!

شما علی‌رغم تمامی سازشکاری‌های دست‌اندرکاران و علی‌رغم ضدیت آشکار و هیستریک آن‌ها با نیروهای انقلابی و بالاخص مجاهدین، هم‌چنان فعال، مصمم و آگاه، به حمایت بی‌دریغ از فرزندان انقلابی خود برخاستید. شما آن هنگام که به حمایت از "بیک‌های انقلاب" - این پیام آوران آگاهی و آزادی - بر می‌خاستید، و یا آن زمان که سوالات و مشکلات خود را با آنان مطرح می‌کردید و یا موقعی که نامه‌ها و کمک‌های مادی خود را به آنان می‌دادید، در واقع هدف و مضمون اصلی "مردم و مجاهدین" را برآورده می‌کردید.

و بدین ترتیب علی‌رغم تعطیل موقت این ستون، هیچ‌گاه تماس "مردم" و "مجاهدین" قطع نگردید. در این مدت، نوشته‌ها، گزارشات و نامه‌های متعددی از شما هم‌چنان به دست ما می‌رسید، و اکنون خوشحالیم که می‌توانیم با شما به گفتگو بنشینیم.

### چند نکته و توضیح ضروری:

در میان نامه‌ها، گاهی سوالات، مسائل، مشکلات و یا پیشنهاداتی را مطرح کرده‌اید. که به دلایل گوناگون امکان طرح و جواب آن‌ها در این ستون

امکان انعکاس فوری تمامی آن مطالب وجود ندارد و ما به تدریج و به تناسب، از آنها استفاده خواهیم کرد.

نامه‌های رسیده: در این مدت نامه‌های بسیاری از شما به دست ما رسیده که برای اطلاع، فقط

## مردم و مجاهدین

اسامی تعدادی از خواهران و برادران را ذکر کرده و انشاء - اللهاز هفته‌ی آینده به آن‌ها خواهیم پرداخت:

زاهدان برادر قنبرق، سقر خواهر اکرم، لنگرود سید هوشنگ - ه، خواهر سیمین - باز سندیچ، لیل - الف از تهران، برادر محمد - ع از زابل، کنایون - ع از تهران، علی‌اصغر مودنی از گنبد نامه‌هایتان رسید.

خواهر فرناز - ب نهمین نامدهات را دریافت

نسبت. فی‌المثل برادری به نام سعید - ر از تهران، سوالاتی حول مسائل "تبیین جهان" و "بحث تاریخ" و یا "بحث انسان" طرح کرده‌اند. و یا برادری خواستار تحلیل ما از "حاکمیت" شده‌اند و ... ملاحظه می‌کنید که توضیح و تشریح موضوعات فوق، هرکدام احتیاج به مقالات مفصلی دارد که از امکانات این ستون خارج است. بنابراین، سعی ما بر این است که این گونه مسائل را جمع‌بندی کرده و در صورتی که قبلاً بدان‌ها نپرداخته باشیم، طی مقاله و یا مقالاتی به تشریح آن‌ها بپردازیم.

البته در این مدت با جمع‌بندی سوالات و پیشنهادات شما مقالات متعددی نوشتم، یا آن‌ها را به صورت سوال هنگام مصاحبه با برادر مجاهدان مسعود مطرح کردیم که حتما خواننده‌اید مسائل و موضوعات تعدادی از نامه‌ها کمتر جنبه‌ی عمومی دارد. ما این گونه نامه‌ها را به تناسب موقعیت نویسنده و یا موضوعات مطرح شده در آن، به بخش‌های مختلف سازمان می‌دهیم تا پی‌گیری شود.

کوشش ما بر اینست که در آینده‌ی نزدیک بتوانیم تعدادی را هم به طور خصوصی جواب دهیم. در این ستون سعی ما بر این است که به موضوعاتی بپردازیم که بیشتر جنبه‌ی همگانی و عمومی داشته باشند.

تعداد زیادی از خواهران و برادران خواسته‌اند که ما نوشته‌ها، شعرها و یا طرح‌های آنان را چاپ کنیم. یا قدردانی از این برادران و خواهران، ضمن آن که خواستار نوشته‌ها، گزارشات روستائی، کارگری و طرح‌های باز هم بیشتری از آنان هستیم، توضیح می‌دهیم که با توجه به محدودیت جا و امکانات چاپی،

کردیم. گله نو بجاست اما می‌دانی که ما هم به خصوص در شرایط کنونی مشکلاتی داریم که امیدواریم هرچه زودتر آن‌ها را رفع کنیم. کمک‌هایت رسید برای ادامه‌ی کمک‌هایت می‌توانی از نزدیک - ترین افرادی که اطمینان داری با سازمان رابطه دارند مدد بگیری.

برادر علی‌رضا - ح طرح زیبایی که فرستاده بودی رسید - خواهر فریده - ح با انجمن دانش‌آموزان مدرسه‌تان تماس بگیر.

برادر درجده‌دار هوایی از پایگاه مصدق از دقت شما سپاسگزاریم. البته با توجه به موارد مشابه نظیر ترور علی فدائی در کرمان و امکانات فراوان حضرات تعویض نمره‌ی ماشین و نصب آن روی مدل‌های دیگر کار آسانی است - خواهران اقدس و هما - م امیدواریم در راهی که شروع کرده‌اید موفق و پیروز باشید.

برادر معلم - م سعی کن فعالیت خود را بیشتر کنی ☆☆☆

به شقایق در خون خفته‌ی پایان زمستان  
سیما صباغ خوشگام

## در واپسین زمستان

☆☆☆

هر چند باد سرد زمستانی، بیداد می‌کند  
و بانگ دلخراش گل‌غان، آذین هرگذر

اما، بی‌شک بهار می‌رسد از راه  
آنک ببین،

صدها شقایق عاصی را

کز تنگنای خاک سر برکشیده‌اند

گلبرگ‌های سرخ و جوانشان

گراوفتاد به خاک، و پژمرید

اما نوید داد بهاران را

خون شقایقان پریشیده

هرجا که ریخت گرم

از هم شکفت خاک سیاه و سرد

و شعله‌زد بهار

این دیو باد زمستانی

در واپسین زمستان

در این پگاه بهاران

بگذارد دیوگونه بتوفد

تا دشت منتظر

بیرحمی و خشونت آن را

عریان و تیز حس کند

بی‌شک

بی‌شک زمین شخم خورده‌ی صحرا

احساس داغ و تند بهاران را

در جان خویش عاصی و سرکش

حس می‌کند

بگذار دیوگونه بتوفد

بی‌شک پگاه عید

این دشت پر شقایق لاله است



# شهادت ۵ مجاهد خلق در طلیعه بهار بدست ایادی مسلح ارتجاع

در طلیعه‌ی سال جدید و در نخستین هفته‌های آغاز بهار باز هم جماعت داران و مزدوران حزب ارتجاعی حاکم جنایاتی تازه آفریدند. ۵ فرزند برومند، دلیر و صدیق خلق، ۵ مجاهد خلق که جز اعتقاد به اسلام راستین و جز وفاداری به آرمان زحمتکشان گناهی نداشتند به ضرب گلوله و دشمنی مزدوران مسلح و حلقه به گوش ارتجاع حاکم به شهادت رسیدند. این جنایات ضد انقلابی درست در شرایطی صورت گرفتند است که تا دیروز مرئوسین حاکم با تمام بوق و کرناهی تبلیغاتی خود پی در پی از حاکمیت قانون و عدل اسلامی دم می‌زدند. کسانی که به خاطر حمایت از مشتی جماعت دار و در واقع به منظور

جلوگیری از افشای دست‌های جنایتکار و به خون آغشته‌ی خود و حزبشان پی در پی آن همه مصاحبه‌های رنگارنگ ترتیب می‌دادند اکنون کجایند؟ کوئی همگی خفقان گرفتند! این جنایات در پایان سالی که "سال امنیت" لقب گرفته بود و در آغاز سالی که "سال رحمت، عطف و حکومت قانون" نامیده شده است صورت گرفت. سبب سبب "امنیت" پارسال هزاران مجروح، صدها زندانی و شکنجه شده و دهها شهید به دست جماعت داران بود. "عطف"، "رحمت"، "برادری" و "حکومت قانون" مطرح شده در امسال نیز در بهارن شکوفه‌های سرخ و نوشکفندی حیات انقلابی ۵ مجاهد خلق را پرپر کرد و "نوروز" خانواده‌هایی را به

"عزا" تبدیل کرد. و نازه هنوز در ابتدای بهاریم و "سالی که نکوست از بهارش پیداست"؟! اما اکنون کیست که دیگر نداند آن خیمه‌سبازی‌ها و آن هیئت‌های بررسی گوناگون ترتیب دادن جز برای عوام-فریبی و سرپوش گذاشتن بر جنایات جماعت داران و ایادی مسلح ارتجاع حاکم نبوده است. به راستی در حالی که مینیسای قهرمان صنم قریشی به ضرب گلوله‌ی سفاکانی ایادی رسمی و مسلح ارتجاع که در روز روشن و در برابر دیدگان مردم به مغز وی شلیک شده به خون در می‌غلطد و در حالی که مجاهد شهید اصغر قدس در اسارت سپاه پاسداران قزوین و به ضرب گلوله‌ی آنان در سلول به شهادت می‌رسد و

باز در حالی که مجاهد شهید خیرالله اقبالی نژاد به ضرب گلوله‌های مسلسل دو پاسدار که به قلب و کمر او شلیک کرده‌اند به شهادت می‌رسد و یا در حالی که مجاهد شهید اصغر فلاحتی توسط جماعت داران و قندهکشان شناخته شده که توسط بسیج و انجمن به اصطلاح اسلامی حمایت شده‌اند به شهادت می‌رسد و سرانجام در حالی که برادر سیمور طالش شریفی را صرنا به خاطر نصب تراکت و اعلامیه به گلوله می‌بندند آیا صحبت از قانون و حاکمیت قانون توسط سردمداران این جنایتکاران، اراجیف مسخره‌ای نخواهد بود کسه علی‌رغم میل آنان کسی را نخواهد فریفت؟ و به راستی آیا مرئوسین حاکم نمی‌خواهند از اسلاف جنایتکار خود و

سرنوشت آنان پند بگیرند؟ مطمئنا همزمان این مجاهدان شهید باز هم استوارتر و مصمم-تر از پیش در جهت تحقق آرمان انقلابی، اسلامی و حق-داشت و این جنایات جز روسیاهی بیشتر و جز تسریع در سرنگونی و سقوط در زباله‌دان تاریخ برای عاملین و آمرین آن ثمری نخواهد داشت. هرچند که اکنون این جنایتکاران بتوانند چند صباحی تحت حمایت مقامات به اصطلاح عالیه! و مسئول! مملکت به زندگی تنگین خویش ادامه دهند اما سرانجام دست انتقام خلق آنان را هم چون جلادان شاه خائن به سزای جنایاتشان خواهد رساند. و آن روز دور نیست.

## شهادت مظلومانه میلشای قهرمان "صنم قریشی" در بندرعباس

## از زندگی انقلابی مجاهد شهید صنم قریشی بیا موزیم

روز پنجشنبه ۲۸ اسفند ماه سال گذشته عده‌ای از خواهران فروشنده‌ی نشریه‌ی مجاهد در مقابل بازار اوزیها مورد حمله‌ی مامورین گروه ضربت دادگاه مبارزه با مواد مخدر قرار می‌گیرند. مامورین به کلت و مسلسل بوزی مسلح بودند و قصد دستگیری خواهران را داشتند. خواهران میلشای مقاومت کرده و افشاگری می‌کنند خواهر

مجاهد صنم که فعالانه در افشاگری علیه ارتجاع شرکت داشت با هجوم مسلحانه‌ی مامورین مرئوسین گروه ضربت روبرو می‌شود. فرد پاسداری به نام عبدالصمد شمیری اعزامی از اصفهان تیری در کمر گاه او شلیک می‌کند و سپس پیکر نیمه‌جانش را سوار ماشین نویوبای قهوه‌ای رنگ کرده به سمت بیمارستان "شهید

فضل‌الله مجاهدین علیه‌السلام در بندرعباس



محمدی" حرکت می‌کنند، اما صنم قبل از رسیدن به بیمارستان در بین راه به شهادت می‌رسد. با پخش خبر شهادت صنم عده‌ی زیادی از مردم در محل حادثه اجتماع کرده و با شعارهای "این سند جنایت ارتجاع است و ... در شهر حرکت می‌کنند، عده‌ای از همشهریان صنم به خون شهید را با دست خود، به خون صنم زینت می‌دهند. و به این ترتیب یک بار دیگر ایادی خونخوار حزب حاکم با شهادت یکمجاهد خلق ماهیت، ضد انقلابی خود را به مردم نشان می‌دهند.

میلشای قهرمان، مجاهد شهید "صنم قریشی" در سال ۱۳۴۱ در یکی از روستاهای بندرعباس به نام قلعه‌قاضی در خانواده‌ای محروم و زحمتکش متولد شد. پدر صنم که کارگر ساختمانی بود با تحمل سختی بسیاری "صنم" را به مدرسه فرستاد. پس از تحصیلات ابتدائی، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ناصر خسرو گذراند، و هنگام شهادت سال چهارم نظری بود. صنم بر اثر ستم طبقاتی وارد بر خانواده‌اش، مشکلات و رنج‌های مردم را به خوبی لمس می‌کرد و از کمک به محرومان و ستم‌دیدگان دریغ نمی‌ورزید. او در جریان قیام همراه با سایر دانش آموزان انقلابی فعالانه شرکت داشت و پس از پیروزی انقلاب از طریق کتاب و اعلامیه، با دیدگاه‌های مجاهدین خلق آشنا شد و راه رهائی خلق و استمرار مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را در آرمان مجاهدین یافت. از این رو به "انجمن دانش آموزان مسلمان بندرعباس" پیوست و در این راه با تمام قوا می‌کوشید. به نحوی که با جرات می‌توان گفت از سلامت و حیانتش مایه می‌گذاشت. در یکی از نوشته‌هایش چنین می‌گوید:

بزرگواران! سرور! آمریقا  
برسکوت هم با شمشیر - اصطلاح دوباره رزقلا بعد از آمدن  
است. با خیریت - ای پیام آرمان انقلاب - سران و آزادیه  
بهرمان مثل همیشه است - برگ برادر ما اولین باران باران  
سخت و کلاه - استخفاف خواجه رزمیت - بر سر همه مان - سر و کلاه  
داشته‌اند - حمل بعضی رطبات - استال - با شلیک  
با قوس سرب برتان - صدا برآمد - ایست با  
حسیت را گشت - در رفته بیاد ناگه سرخ برست - سرور با آمریکا  
اولین درین امر است - آنگاه - برای اعلام بیای شوق شمشیر  
که از سر بر آید - در بندرعباس - در راه آزادی ما می‌ماند  
باز از سرخ رطبات - حردتای امر در این راه  
هاتر با همی - سیاه که خورده - عاتر از درین روش در راه  
در این بر سر - در راه آزادی ما می‌ماند - ای پیام  
در این بر سر - ای پیام - ای پیام - آزادی و راهی  
قریشی هم راه او را -

قسمتی از یکی از نوشته‌های  
میلشای قهرمان صنم قریشی



## شهادت میلیشیای قهرمان صنم قریشی

## دربندر عباس

... مجاهدین خلق ایران

ضمن محکوم کردن شدید این جنایت ضد خلقی و ضد انقلابی، شهادت این خواهر مجاهد را به عموم هموطنان عزیز به ویژه مردم شریف بندرعباس و خانواده‌ی داغدارش تبریک و تسلیت می‌گویند. اطمینان داریم که آرمان او بر دوش یاران و هم‌زمان مجاهدش در سراسر کشور با زهم پرشکوه‌تر و گوینده‌تر سینه‌ی جهل و ستم را خواهد شکافت و همه‌ی آنان را که بر سر راه تکامل خلق کمین کرده‌اند و منجمله قاتلان جنایتکار او را به زباله‌دان تاریخ خواهد افکند و سرانجام با تحقق "رهائی کامل خلق" و "جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی" به بار خواهد نشست.

و سيعلموا الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون  
مجاهدین خلق ایران  
۲/ فروردین/ ۶۰

"... مرگ من در مقابل رهائی ملت از بند اسارت هیچ ارزشی ندارد ای گاش از جانم چیزی بالاتر داشتم که در اختیار خلقم می‌گذاشتم" و این در حالیست که خواهر شهیدش "سیماباغ" که ۱۳ روز قبل از او در لاهیجان به شهادت رسید در وصیت‌نامه‌اش چنین نوشته بود:

"... من از تهدید نمی‌ترسم و می‌دانم که باید جانم را در راه خدا و خلق بدهم و به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی برسم"

به راستی آنان که برای دوام سلطه‌ی انحصارطلبانه و ظالمانه‌ی خود دستشان را به خون پاکترین فرزندان خلق آغشته می‌کنند، در برابر این ایمانهای استوار و این اراده‌های پولادین چه خواهند کرد؟ ...

بدنبال ترور جنایت - کارانه‌ی خواهر قهرمان صنم قریشی توسط مزدوران مسلح ارتجاع حاکم در بندرعباس سازمان مجاهدین طی اطلاع عیبه‌ای این واقعه را به اطلاع مردم رسانده که در بخش‌هایی از آن آمده است:

میلیشیای شهید خواهر مجاهد "صنم قریشی" که یک دانش‌آموز آگاه و انقلابی و فرزند ۱۹ ساله‌ی یک خانواده‌ی زحمتکش بندرعباس بود در روز پنجشنبه ۵۹/۱۲/۲۸ در حالیکه به پخش نشریه‌ی مجاهد مشغول بود مورد تعرض و حمله‌ی ناجوانمردانه و غیرقانونی پاسداران گروه ضربت دادگاه مواد مخدر قرار گرفت و به ضرب گلوله‌ی آنان به شهادت رسید ...

در نوشته‌های که از این خواهر شهید به جا مانده چنین آمده است:

بقیه از صفحه ۱۲

## از زندگی

مجاهد شهید صنم قریشی  
بیا موزیم

جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی که در آن اثری از ظلم و استثمار نیست زودتر بدمد.

ما شهادت میلیشیای قهرمان و پیک رهائی بخش "صنم قریشی" را به خانواده‌ی قهرمان پرورش و به تمامی مردم شریف بندرعباس تبریک و تسلیت می‌گوئیم باشد که خون این عزیزان، طومار امپریالیستها

و همه‌ی مرتجعین را در هم پیچید.

"یوم المظلوم علی‌الظالم المظلوم"

اشد من یوم الظالم علی المظلوم

روز حاکمیت ستم‌دیدگان بر ظالمان بسی دردناک‌تر از روز حاکمیت ظالمین بر ستم‌دیدگان است. به امید آن روز!

پیام مادر میلیشیای شهید  
صنم قریشی به مردم بندرعباس

بسم‌الله الرحمن الرحیم  
و اذا الموده سئلت بای ذنب قتلت  
مردم دلیر و قهرمان پرور  
بندرعباس:

در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۸ شب پرستان مرتجع، مغز فرزند مجاهد میلیشیای قهرمان صنم قریشی را که در حال فروش نشریه‌ی مجاهد بود با ضرب گلوله‌ی کلت و به دست مزدوری خود فروخته به اسم عبدالصمد شمشری رئیس گروه ضربت مواد مخدر از هم پاشیدند و صفحه‌ای ننگین به عملکردهای دوساله‌ی خود افزودند و پس از آن وقیحانه جریان شهادت او را ضمن اطلاعیه‌ای از رادیو به درگیری مواد مخدر ربط دادند اما انحصارطلبان غافل‌تر از آن هستند که رشد و آگاهی مردم را ببینند چنان که ندیدند پس از شهادت صنم این مردم بودند که چادر او را روی دست حمل کرده و شعار می‌دادند این است سند جنایت ارتجاع و به راستی نمی‌دانند که دیگر با ژ-۳ و کلت و امثالهم نمی‌توان جلوی نشر حقایق را گرفت، و آیا عملکرد این رژیم پهلوی برای آن‌ها تجربه‌ای نیست؟؟؟ به راستی زهی بی‌شرمی که خون فرزند مجاهد را که در راه آرمان‌های توحیدی، و رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه ریخته شد، خونی که نوید بخش رهائی خلق محروم بود را به مساله‌ی مواد مخدر ربط دادند من ضمن محکوم کردن این اعمال مزورانه و دور از انسانیت و شرف مجدداً یادآور می‌شوم که فرزند مجاهد صنم فروش نشریه‌ی

مجاهد و در راه آرمان‌های اصیل توحیدی‌اش شهید شد و من به داشتن چنین فرزندی افتخار می‌کنم که صنم‌ها و نسرین‌ها و فاطمه‌ها باعث افتخار خلق ما هستند و تنها به من تعلق ندارند که به تمام محرومین تعلق دارند. صنم ادامه دهنده‌ی راه حنیف بود که می‌گفت تا لحظه‌ای که خلقم رها نشود دست از مبارزه نخواهم داشت من از کلیه‌ی خواهران و برادران او می‌خواهم که استوارتر از قبل راهش را ادامه دهند که همانا وعده‌ی خداوند حق است. و نرید ان نم‌ن علی‌الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. و از همه‌ی مردم دلیر و قهرمان پرور ایران به ویژه مردم بندرعباس می‌خواهم که در مقابل ریختن چنین خون‌های پاک ساکت نشینند و از مقامات قضائی می‌خواهم اگر به راستی جای اسلام و قرآن هستید با دستگیری و محاکمه‌ی قاتل صنم‌ها و محاکمه‌ی سایر مزدورانی که این جریان‌ها را رهبری می‌کنند گامی در راه خدا و خلق بردارید. که تاریخ روزی به قضاوت اعمال شما خواهد نشست و به قول فرزند شهیدم ناصر محمدی تاریخ سیر تکاملی خود را طی خواهد کرد و مشخص خواهد شد که ظالم کیست و مظلوم کیست؟ درود به شهدای پرافتخار سازمان مجاهدین خلق

درود بر فرزند شهیدم میلیشیای قهرمان مجاهد خلق صنم قریشی عضو انجمن دانش‌آموزان مسلمان بندرعباس  
گلی قریشی

مختصری از...  
اقبالی نژاد

بر آن داشت تا از مشکلات و دردهای مردم آگاه شده و تا آنجا که در توان دارد در حل آن‌ها کوشش نماید. و به همین جهت خیرخواهی و انسان-دوستی او در خانواده معروف بود و مسلماً مردم شهر و دیگر دستان و یارانش نیز هیچ‌گاه خصلت‌های مردمی و گذشت‌ها و ایثارهای او را فراموش نخواهند کرد.

سابقه‌ی مبارزات "خیرالله" بر کسی پوشیده نیست در زمانی که چماق‌داران آریامهری به روستاهای گیلان و به خصوص سياهکل حمله کردند او در پیشاپیش صفوف متحد مردم به‌مقابله با چماق‌داران مزدور و خنثی کردن نوطه‌ی دژخیمان شاه برخاست. در زمان قیام نیز در کنار مردم، و با ایمانی راسخ به مبارزه علیه دیکتاتوری شاه پرداخت و منجمله در جریان تسخیر ژاندارمری رامسر در روز ۲۱ بهمن ۵۲ فعالانه شرکت داشت بدین امید و اعتقاد که با سرنگونی رژیم دیکتاتوری و حصول آزادی، مردم محروم و تحت ستم میهنمان بتوانند حقوق از دست رفته‌ی خویش را دریابند. بعد از پیروزی انقلاب او که راننده‌ی زحمتکش بود به عنوان هوادار

بقیه در صفحه ۱۴

## اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره‌ی

تهاجم چماق‌داران و حامیان مسلح آنان در رامسر

## و شهادت

## کارگر مجاهد خیرالله اقبالی نژاد

در قسمت‌هایی از اطلاعیه چنین آمده است:

هموطنان عزیز! مردم آگاه و مبارز مازندران!

در طلعه‌ی سال جدید تهاجمات و جنایات ضد مردمی پدیده‌ی محسوس چماق‌داری همچنان ادامه دارد و صدمات و لطمات ناشی از آن همچنان قلب خلق را جریحه دار کرده و در صفوف مردم به نفع امپریالیسم جهانخواار امریکا باز هم تفرقه و خصومت می‌آفریند.

این تاخت و تازها و جنایات ضد انقلابی چماق‌داران و حامیان مسلحشان در حالی صورت می‌گیرد که ملت ایران چهره‌های پشت پرده و سردمداران اصلی پدیده‌ی منحوس آریامهری چماق‌داری را به خوبی شناخته ..... برادر مجاهد "خیرالله اقبالی نژاد" که به ضرب گلوله‌ی حامیان مسلح چماق‌داران در سپاه پاسداران رامسر به خون پاکش در غلطید یک کارگر زحمتکش و از هواداران فعال مجاهدین خلق بود که در راه آرمان‌های انقلابی و توحیدیش

در راه تداوم مسیر راستین انقلاب و به ویژه در اقیانای چماق‌داران و سردمدارانشان و مقابله با آنان مجدانه مجاهدت می‌کرد.

مردم رامسر سوابق مبارزاتی و انقلابی این کارگر آگاه و مجاهد را در جریان قیام خلق برای سرنگونی رژیم شاه خائن و نقش فعالش در تسخیر مراکز نظامی رامسر به هنگام پیروزی انقلاب را به خوبی میدانند و مسلماً انزجار و نفرت خود را نثار جنایتکارانی خواهند کرد که دستشان را به خون این فرزند مبارز و زحمتکش خلق آغشته ساخته‌اند.

مجاهدین خلق ایران شهادت این کارگر رزمنده و آگاه را به عموم هموطنان عزیز به ویژه مردم شریف و قهرمان رامسر و خانواده‌ی داغدارش تبریک و تسلیت می‌گویند و اطمینان می‌دهند که در راه پیگیری آرمان انقلابی و توحیدی او لحظه‌ای از پای نخواهند نشست.

سردمداران و آمران  
بقیه در صفحه ۱۵



شهادت و مجاهد خلق در طلعه بهار بدست ابادی ارتجاع

# شهادت يك اسير مجاهد بدست سپاه پاسداران قزوین

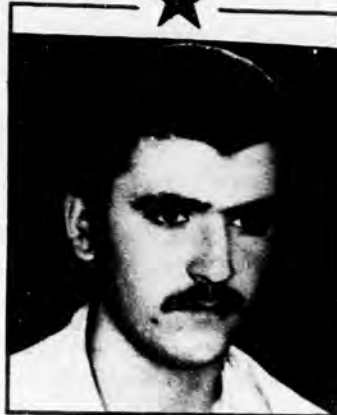
## گزارش پز شگی قانونی درباره‌ی شهادت اصغراخوان قدس

### برك اعلام فوت

ریاست محترم دادسرای شهر ستان قزوین



فصل الفه المجاهدین علی القاعدین اجر اخیرا



روز ۴شنبه ۶۰/۱/۵ ساعت ۱۱ صبح ۲۰ پاسدار همراه یک مینی بوس و یک وانت آبی رنگ بی شماره بد محل بساط هواداران و سایر گروهها واقع در خیابان خنام قزوین و سه راه شهرداری حمله کرده و پس از بهم ریختن بساطها و پاره کردن تراکت و عکسها، ۵ نفر از هواداران را با ضرب و شتم بسیار دستگیر کرده و به مرکز سپاه می‌برند. در بعد از ظهر همین روز و به دنبال افساگری سلسلیا، افراد سپاه بار دیگر به هواداران حمله کرده و ۱۶ نفر از آنها را که اصغر اخوان قدس هم در میان آنها بوده، دستگیر می‌کنند.

اصغر همراه برادر دیگری در مقابل داروخانه‌ی سایگان واقع در سبزه میدان دستگیر شده و توسط همان مینی بوس به محل سپاه برده می‌شود. پس از یک روز زندانی شدن در سپاه ساعت ۱۲ شب روز بعد (۵شنبه ۶۰/۱/۶) پاسداران

قصدها را بد محل نامعلومی انتقال دهند. که با مقاومت و ایستادگی او مواجه می‌شوند. مزدوران برای بد را بد در آوردن اصغر به سیوهی مندوال شکنجه در زندانها یعنی تربیت دادن صحنه‌های اعدام (کداز اسلاف ساواکی خود به اربت برده‌اند) موبل می‌شوند. لیکن این بار این صحنه بد واقعیت بار این صحنه و سیری از جانب یکی از پاسداران به طرف اصغر شلیک می‌شود که به پهلوئی وی اصابت می‌کند. در حدود ساعت ۲ بعدسب بیکر غرق در خون اصغر توسط پاسداران بد بیمارستان امام صادق منتقل شده و تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد. لیکن بد دلیل خوربزی شدید و جراحات عمیق در ناحیه‌ی کبد و روده و معده‌ی او، معالجات موثر واقع نشده و اصغر قهرمان در ساعت ۶/۵ صبح روز جمعه ۷/۷ فروردین بد شهادت می‌رسد.

\*\*\*

## مختصری از زندگی مجاهد شهید اصغراخوان قدس

فعالانه شرکت داشت و در همین مدت چندین بار توسط اوپاش و چماق داران مضروب و مجروح شده بود. از ویژگی‌های بارز اصغراخوانی همیشگی او برای کارهای سخت بود او با عشقی که به خدا و خلق داشت همیشه می‌گفت: "کسی می‌شود نشریه‌ی "مجاهد" را آزادانه بفروشیم کی می‌توانیم آزادانه حرف‌هایمان را به گوش خلق برسانیم. من می‌خواهم با خون خود شعار "مرگ بر آمریکا" را بنویسم و این گونه شهادت را پذیرا شوم."

برخورد‌های قاطع و مصمم اصغر در کارهایش همیشه مورد توجه سایر دوستانش بود و سرانجام نیز در اثر همین پی‌گیری و تسلیم ناپذیری‌اش در نیمه شب چهارشنبه ۵/۷ فروردین در سلول زندان سپاه پاسداران قزوین بد دست ابادی مزدور و مسلح ارتجاع به شهادت رسید و بدین گونه با خون سرخ خویش پرچم خونبار مبارزه‌ی انقلابی مجاهدین را گلگون‌تر ساخت. ما شهادت این میلیشیایی

مجاهد شهید اصغر اخوان قدس در سال ۱۳۴۱ در شهر قزوین در خانواده‌ی کارگری بد دنیا آمد، و از همان کودکی بد علت فقر مالی حاکم بر خانواده‌اش با رنج محرومین و زحمتکشان آشنا شد. از سال ۵۷ مبارزات سیاسی - اجتماعی خود را شروع نموده و فعالانه همراه خلق در قیام شرکت نمود. به ویژه در دوران اوج‌گیری انقلاب بوده‌های محروم خلق علیه رژیم سفور شاه فعالانه کوشش می‌کرد و به همین جهت چندین بار در ایام حکومت نظامی، توسط فرماندار نظامی مزدور قزوین دستگیر شد، و هر بار پس از آزادی با شور انقلابی بیشتری بد فعالیت‌های ضد دیکتاتوری خود ادامه می‌داد. در پی همین مبارزات پی‌گیر و انقلابی و عشق به خدا و خلق بود که با آرمان‌های انقلابی مجاهدین خلق آشنا شد. اصغر در جریان کاندیدانوری ریاست جمهوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" و انتخابات مجلس

## اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره شهادت برادران مجاهد اصغر فلاحی و اصغر قدس به دست عمال چماقدار و ابادی مسلح انحصارطلبان در قائم شهر و قزوین

دشمنه او را آر پای در آورد. میلیشیای قهرمان برادر مجاهد اصغر قدس فرزند انقلابی و شهید مردم دلیر و آگاه قزوین، دانش‌آموز و از هواداران فعال و فداکار مجاهدین خلق بود که در روز پنجم فروردین بد جرم توزیع نشریه‌ی "مجاهد" به اسارت مامورین سپاه پاسداران قزوین در آمد، و در نیمه شب روز ششم فروردین در حال اسارت هدف گلوله‌ای ناخوانمردانه قرار گرفت و صبح روز هفتم فروردین در راه آرمان‌های انقلابی و توحیدیش به شهادت رسید. . . . . مرتجعین و ستمکاران بقیه در صفحه‌ی ۱۷

دفاع از اسلام راستین و آرمان‌های انقلابی و توحیدی از پای در آورده‌اند. . . . . مردم آگاه و انقلابی ایران! میلیشیای قهرمان، برادر مجاهد اصغر فلاحی که صبح روز ششم فروردین در قائمشهر به شهادت رسید، فرزند محبوب، آگاه و انقلابی روستای "قادی‌کلاه بزرگ" و از کشاورزان زحمتکش این روستا بود. . . . . که چماقداران حزب حاکم، به قتل او گمر بستند و پس از چند روز زمینه‌سازی، طی یورش وحشیانه‌ی چماقداران بد "قادی‌کلاه بزرگ" یکی از چهره‌های معروف و شناخته شده‌ی چماقداران - این سپاه‌دلان جنایتکار - به ضرب

در سمت‌هایی از اطلاعیه چنین آمده است: "و ما نقموا منہم الا ان یؤمنوا بالکذ العزیز الحمید" از آنان انتقام نمی‌گیرند مگر به خاطر آن که به خدای عزیز و ستوده ایمان آورده‌اند."

هموطنان مبارز! مردم آگاه و قهرمان قائمشهر و قزوین! . . . . . اینک خبر می‌رسد که در روزهای ششم و هفتم فروردین، دست‌های جنایتکار عمال انحصارطلبان، دو میلیشیای قهرمان و فداکار برادران مجاهد "اصغر فلاحی" در قائمشهر و "اصغر قدس" در قزوین را به جرم

رزمندہ را که چه در زندان و چه قبل از آن هیچ‌گاه تسلیم زورگویان و ابادی ارتجاع حاکم نشد، به خلق قهرمان ایران و هم‌زمان جان بر کف وی و به ویژه خانواده‌ی داغدارش تبریک و تسلیت می‌گوئیم باشد تا خون پاک و قدسی او شعله‌ی آتشی را که از دل خلق برافروخته و می‌رود تا بساط حزب ارتجاعی و انحصارطلب حاکم را برچیند، شعله‌ورتر ساخته و مشعلی فرا راه رهایی خلق از چنگال امپریالیسم و ارتجاع باشد.

چنین باد.

### مختصری از... اقبالی نژاد

مجاهدین همواره تلاش می‌کرد تا دیگر همکارانش را نیز با آرمان توحیدی مجاهدین آشنا سازد.

زمانی که چماق‌داران حزب حاکم به بهانه‌ی اعزام نیرو به جبهه‌ی جنگ، اوپاش و قداره‌بندان را جمع کرده و به نمایشگاه مجاهدین حمله کردند همراه مادر دلیرش در کنار سایر مردم به دفاع از میلیشیای و حفظ حریم آزادی برخاست و سرانجام در تاریخ ۶۰/۱/۸ در اولین روزهای

بقیه از صفحه‌ی ۱۳

سال نو و آغاز بهار به وسیله‌ی گلوله‌های ابادی ارتجاع به شهادت رسید و با اهدای خون خویش در راه خدا و خلق عزم قاطع خلق خود را برای دفاع از آزادی و آرمان‌های انقلابی به اثبات رساند و مسلما این شهادت‌ها هرچه بیشتر جنایت‌های حزب حاکم را افشا کرده و خلع ید از آنها را نوید می‌دهد.

باشد تا شهادتش گامی در جهت افشای هرچه بیشتر چماق‌داران و حامیانشان باشد



شهادت ۵ مجاهد خلق در طلعه بهار بدست ابادی ارتجاع

# شهادت میلپشایی قهرمان

## اصغر فلاحي

بدست چماقداران حزب ارتجاعی حاکم



میل الله مجاهدین علی القادین لجزائریا

از چند روز مانده به پایان سال ۵۹ مرتجعین به وسیله ایادی چماقدار خود هواداران مجاهدین را در روستای قادیکلای قائم شهر مورد تهدید و ارباب قرار می دادند، آن ها تهدید می کردند که در صورت ادامه فعالیت اهالی پائین محله (محله سکونت هواداران) را به خاک و خون می کشند. یکی از همین شبها محمد علی نوریان و حسین مظفری و کیومرث یدالهی از اعضای فعال انجمن اسلامی روستای قادیکلا و شیروان حیدری عضو بسیج و فرمانده بخش از بسیج قائم شهر طی جلسهای با حضور عده ای از اهالی از آن ها می خواهند که از فعالیت هواداران جلوگیری کنند. اهالی زیر بار نمی روند. سران جلسه نیز می گویند در این صورت ما خودمان جلوی آن ها را می گیریم، متعاقب این جلسه در روز جمعه ۱۲/۲۹ که شعارهای خلق ید از حزب چماقداران روی دیوارهای روستا به چشم می خورد، شب هنگام شیروان حیدری و چماقداران دیگر شعارها را پاک می کنند و روز شنبه ۱/۱ در روستا به راه افتاده و هواداران را تهدید می کنند و منجمله حیدری می گوید: من چهار جنازه را به دست مادران باید بدهم

۱۰ نفر مسلح به چاقو و قمه از جمله احد اسلام پناه (معلم) پرویز اولادی (دیپلم بیگار)، نورالله فتحی (از بسیج) و اصغر شیرمحمدی (بنا، لاین و دائم الخم) حدود ۲۰ نفر مجهز به کابل و عده ای نیز به سردمداری حسن مظفری بهرام چالاکی با گروه سنگ پرانان، عده ای به فرماندهی شیروان حیدری مسلح به سلاح گرم که اوباشی نظیر چالاکی و جمشید حسن پور جزء این دسته بودند. ساعت ۴/۵ بعد از ظهر حمله آنان به بساط هواداران شروع می شود، هواداران را از ۴ طرف محاصره می کنند، پلاکارد ها را کنده و بساط ها را بهم می پاشند و عده ای زیادی از

هواداران را زخمی می کنند. اصغر فلاحي که در این درگیری در حال دفاع از برادران خویش بود، در محاصره عده ای زیادی از چماقداران قرار می گیرد. اصغر شیرمحمدی با کارد بزرگی که در دست داشت به سوی او حمله ور شده و آن را در ران راست او فرو برده و می شکافد. خون به شدت از پای اصغر فوران می کند و او به دیوار تکیه کرده و بی حس می شود. اما ضارب مزدور هم چنان ضربات کارد را بر اصغر فرو می گرد که مردم وی را از جنگ قاتل بیرون می آورند و به حمایت از هواداران بر می خیزند. اوباش که عرصه را تنگ می بینند، اقدام به تیراندازی کرده و چند مضروب و مجروح دیگر به جا می گذارند مردم اصغرا را در حالی که غرق در خون بود به بیمارستان هلال احمر قائم شهر می رسانند در بیمارستان مدام به او خون تزریق می شود ولی اصغر در حالی که از شدت درد به خود می پیچید و زرد و بی حس شده بود در صبح روز بعد در حالی که معالجات به نتیجه ای نمی رسد به شهادت می رسد. در این درگیری دو نفر از اهالی روستا زخمی می شوند.

# پیام خانواده های مجاهد شهید اصغر فلاحي

به مردم قائم شهر

خواهان برکناری حزب چماقدار جمهوری هسید مگر همین یک هفته پیش بود که تعیمی به اصطلاح دادستان قائم شهر از شما مردم آزاده قادیکلای می خواست که فرزندان مجاهدان را به چماقداران و ژ-۳ بدستان تسلیم کنید و شما مردم هوشیار و رنج دیده با حمایت از فرزندانان چه مشت محکمی بر دهان یاوه گویان کوبیدید. آقای دادستان چه کسی را قریب می دهید؟ شما در مقابل این همه چماقداری و شهادت فرزندان سم کشیده خلق تاکنون چه کرده اید؟ که اکنون قول دستگیری قاتل برادر شهیدم را می دهید. همی مردم شما و ایادی ژ-۳ بدست و چماقداران را به خوبی می شناسد و تنها راه حل را برکناری حزبان از مواضع قدرت می دانند و پاسخ همی دردها و گرفتاری ها را در راه حل های انقلابیون مسلمان یعنی مجاهدین خلق می بینند به همین دلیل است که این همه از پیشازان رهایی یعنی مجاهدین خلق حمایت می کنند. راه اصغر راه عین الله پورعلی است راه نادعلی فلاح پور یعنی راه حیف برادر امام حسن و همی آزادگان تاریخ است.

پیروز باذ انقلاب رهایی بخش زخمکشان. برقرار باد پرچم خوبار مجاهدین در ادامه رسالت پیامبران. از طرف خانواده شهید.

این پیام توسط برادر شهید بر مزار او برای مردمی که در مراسم تشییع جنازه و تدفین شرکت کرده بودند قرائت شده است:

بدنام خدا و بدنام خلق قهرمان ایران

مردم قهرمان و آزاده ی قائم شهر - خواهران - برادران این شهید نه فقط به خانواده ی ما بلکه به همی خلق تعلق دارد و بی شک سالار شهیدان امام حسین از این همه تجلیل شما از مقام شهید خرسند خواهند بود - شهادت اصغر شهادت یک نسل انقلابی است شهادت همی زخمکشان است. پیام مظلومیت همی زندانیان انقلابی و مجاهد است.

شهادت اصغر سند رسوایی دیگری است که بر پرونده ی سپاه حزب چماقداران افزود.

مردم قهرمان، شهادت اصغر را به همی شما نبریک می گویم و ما می دانیم که شما پویندگان راه او هسید حزب چماقداران و ایادی معلوم - الحال آن ها گمان نکنند که با شهادت اصغر راه او به پایان رسید. شهادت اصغر برک زرینی است بر شهادت طلبی مجاهدین. گام دیگری است در جهت حاکمیت کارگران و دهقانان - در جهت برقراری جامعه ی بی طبقه ی سوحیدی و بی دلیل نیست که شما مردم

## مختصری از زندگی انقلابی مجاهد شهید اصغر فلاحي

چماقداران مزدور ارتجاع به بهانه ی پاک کردن دیوارهای روستا از شعارهای انقلابی به بساط هواداران یورش می برند. و در این جریان بار دیگر دست حزب ارتجاعی حاکم از آستین چماقداران اجبر شده اش بیرون آمده و خون پاک فرزند دلاور روستا اصغر فلاحي را به زمین می ریزند مازندران دیار دلیران، و سرزمین تشنه ی آزادی، از خون این شهید گل رنگ تر می شود.

یادش گرامی و راهش پایدار باد

آنجا که تحقق آرمان های خود را در اسلام انقلابی مجاهدین خلق یافت، فعالیت های خود را در این جهت سمت داد. در مدرسه در پخش اعلامیه و نصب تراکت و پلاکارد سخت کوشا بود، و در تهیه ی کمک مالی به سازمان فعال بود. در مخالفت با فعالیت های او و خانواده اش، یکبار پس از عاشورای سال گذشته چماقداران به قصد دستگیری او و برادرش به خانه ی آن ها هجوم برده، کلبه ی نشریات و کتب سازمان را به غارت بردند ولی موفق به دستگیری آن دو نشدند. در روزهای اول فروردین ماه جاری

مجاهد شهید اصغر فلاحي قادیکلای در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای زخمکش به دنیا آمد. پدر و مادرش از طریق پرورش کرم ابریشم، او و ۸ فرزند دیگرشان را بزرگ کردند اصغر تحصیلات ابتدائی خود را در دبستان هنر و دوره ی راهنمایی را در دبیرستان "ریاب" قادیکلا گذراند. سپس به قائم شهر رفته و در رشته ی خدمات در دبیرستان لاریعی به تحصیل خود ادامه داد. اصغر در دوره ی انقلاب فعالانه در تظاهرات و سایر فعالیت های مردمی شرکت می جست. پس از انقلاب نیز از

بقیه از صفحه ی ۱۳  
اطلاعیه مجاهدین درباره شهادت کارگر مجاهد ...  
این جنایات ضد خلقی باید بدانند که این شهیدان پرافتخار مجاهد خلق بزرگترین گواه بر اراده ی قاطع مردمی است که مصممند تا با مقاومت انقلابی هر مانعی را از سر راه پیشرفت و پیروزی انقلاب بردارند و دست انحصارطلبان و چماقداران را از مقدرات این انقلاب کوتاه سازند.  
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون  
مجاهدین خلق ایران  
۱۱/ فروردین ۶۰



شهادت و مجاهد خلق در طلعه بهار بدست اادی ارجاع

شهادت کارگر مجاهد

خیرالله اقبالی نژاد

بدست عناصر مسلح در سپاه پاسداران رامسر

بسم الله العالیین علی القادین اجر علی



وارد می شود. وحشت در شهر حاکم می شود، عده ای زیادی از مردم نیز دستگیر و مجروح می شوند، حدود ساعت ۳ به کتابفروشی حنیف و مغازه های مردم حمله می کنند و اجناس و وسایل مغازه ها و کتاب های کتابفروشی را به سرقت می برند. پدر شهید که مدت ها در پی جنازه ی فرزندش بود، عاقبت متوجه می شود که جنازه را به رشت برده اند، وی پس از مراجعه برای تحویل گرفتن جسد، با امام جمعه ی رشت روبرو می شود، امام جمعه به او می گوید: "در صورتی جسد را می دهیم که شبانه و توسط پاسداران آن را دفن کنید." تا این تاریخ (۱۲/ فروردین ۶۰) جنازه ی شهید در اختیار پاسداران است. و این بار دیگر نشان می دهد که مرتجعین حتی از جنازه ی شهدای مجاهد خلق نیز وحشت دارند.

مختصری از زندگی و سوابق انقلابی مجاهد شهید خیرالله اقبالی نژاد

مجاهد شهید "خیرالله اقبالی نژاد" (فعلی) در خانواده ای متوسط به دنیا آمد و در تمام دوران زندگی سعی بقیه در صفحه ۱۳

بیمه شب هفتم فروردین عده ای پاسدار مسلح، به خانه های گروهی از اهالی رامسر و روستاهای اطراف آن حمله کرده و با ایجاد رعب و وحشت، قصد دستگیری عده ای از اهالی "لات محله" را داشتند. اما مردم از خانه هایشان بیرون ریخته و با مقاومت خود پاسداران را مجبور به ترک محل می کنند. صبح شنبه ۶۰/۱/۸ جماعت داران در شهر گشت می دهند و در محله های مختلف اقدام به دستگیری مردم می کنند. آنها در حمله به کتابفروشی مجاهد در حالی که به "قمه" مسلح بودند از طرف مردم تنبیه می شوند. بازاریان نیز به عنوان اعتراض به ناامنی عمومی که شهر را فرا گرفته بود، مغازه ها را تعطیل می کنند. حدود ۲۰۰۰ نفر از مردم با شعارهایی چون "مسلمان بپاخیز حزب شده رستاخیز" پس از یک راهپیمایی در میدان شهر اجتماع می کنند اما افراد مسلح

اطلاعیه  
بازاریان مسلمان تنکابن  
در رابطه با وقایع اخیر رامسر

بسم خدا  
همشهریان مبارزان مردم رامسر  
در پی حمله و هجوم عده ای اوباش ز-۳ بدست این شهر منجر به شهادت برادر می همدان خیرالله اقبالی گردیده است و حتی مرتجعین از شهادت برادرمان نیز وحشت افتاده و جسور کار به سرقت برد دارند.  
بگذر از بلا ترسند روحان کنند بگذر از بترند و سندن و بکنند  
بگذر از خون ما نهرها رنگین شوند بگذر از شهیدانمان برکتش  
خدا با ما نفرش بیندند و ما با بازاریان تنکابن مصمم بوزن  
به راه شهیدانمان تا خلق در از خراب گاهم زبا نمی نشینیم  
و سيعلم الذين ظلموا انی منتقلب بقلبون  
بازاریان مسلمان تنکابن  
هواداران می همدان خلق ایران  
۱۴ فروردین ۶۰

بازجویی از چماق دارد دستگیر شده

یکی از چماقداران به نام سیدحسن منافی عضو ستاد بسیج اقتصادی مبارزه با گرانفروشی در تهاجمات اخیر رامسر که به شهادت خیرالله اقبالی نژاد منجر شد توسط مردم دستگیر می شود. به متن زیر که اعتراف او در حضور مردم است توجه کنید:

۱- نام و شهرت و شغل؟  
سیدحسن منافی - ستاد بسیج اقتصادی مبارزه با گرانفروشی رشت  
۲- از کجا آمدی و چه می کردی؟  
از رشت ستاد بسیج اقتصادی و مبارزه با گرانفروشی. ۱۸ مهر ۱۳۵۷ به رشت آمدم و در بسیج رامسر آمدم  
۳- برای چه آمدی و چه می کردی؟  
برای این که در بسیج رامسر در ستاد بسیج اقتصادی مبارزه با گرانفروشی در ستاد بسیج اقتصادی مبارزه با گرانفروشی رشت  
۴- نام و شهرت و شغل؟  
سیدحسن منافی - ستاد بسیج اقتصادی مبارزه با گرانفروشی رشت

آمدیم تا حمله کنیم و شخصی از طرف سپاه یا بسیج رامسر ما را به سلاح گرم و سرد به خیابان روانه کردند تا هواداران مجاهدین خلق را سرکوب کنیم چه افراد بخصوصی را می خواستید دستگیر کنید. نام ببرید؟  
ما را دستور دادند که هوادار دستگیر کنیم و تحویل سپاه پاسداران رامسر بدهم هرکس که مقاومت کرد با قمه آن ها را بزنیم و شخصی از رامسر هواداران مجاهدین خلق را شناسائی می کرد و ما می زدیم  
۶- دیشب در رامسر کدام یک از مسئولین سپاه یا بسیج رامسر با شما صحبت کردند؟ شخصی از خود بسیج رامسر مسلح به یوزی ما را ساعت ۸ صبح به بازار روانه کردند (این شخص با شلوار سیاه و اورکت با ریش بلند صبح شبیه شخصی روحانی که می گفت من مسئول بسیج رامسر هستم (گرگانی)  
۷- چه توطئه ای برای آینده در رامسر دارید؟ در آینده چیزی به ما نمی گویند فقط برای ماموریت های فوری ما را روانه می کنند و من چهار ماه در بسیج بودم تا حال ۲ ماموریت به من دادند یکی در میدان شهرداری رشت و دومی در رامسر حمله به بچه های مجاهدین خلق و کارت شناسائی ما را بسیج رامسر از دست ما گرفت و گفتند لباس هایتان را عوض کنید  
۸- نام و نشانی همراهان مظفر احمدی - محمود شهرت نمی دانم ۳- علی مهربان ۴- ملک زاده - ۵- شخصی هست که اسم او را نمی دانم  
موارد بالا مورد تایید است سیدحسن منافی نام سرپرست؟ محمدرضا بزرگر شماره کارت؟ ۷۶۷ شماره تلفن؟ ۳۶۰۰۱ بنده حسن منافی مسلح یا قمه بودم.



شهادت ۵ مجاهد خلق در طبعه بهار بدست آبادی ارتجاع

## اعلام جرم پدر شهید

# ترور جنایتکارانه مجاهد خلق تیمور طالش شریفی توسط عناصر مسلح در سپاه رامسر

امپریالیست‌ها و مرتجعین شعله‌ورتر می‌سازد. هم‌چنین در اثر تیراندازی پاسداران دو نفر دیگر از برادران همراه تیمور نیز مورد اصابت گلوله واقع شده و زخمی می‌شوند. برادر "ابراهیم خانکری" که از ناحیه‌ی شکم مورد اصابت گلوله قرار گرفته، روده و مثانه اش پاره شد. و به خونریزی شدید منجر گشته است. برادر دیگری به نام "ابراهیم کریمی" نیز از ناحیه‌ی ران و ساق پا مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. پیکر بی‌جان مجاهد شهید تیمور طالش شریفی، قبل از آن که مورد دستبرد پاسداران قرار گیرد، توسط مردم به خانه‌ی یکی از هواداران منتقل می‌شود. مردم شهر که از محل نگهداری جسد شهید با خبر می‌شوند در اطراف خانه‌ی مزبور اجتماع کرده و جنازه‌ی شهید را در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر به سمت گورستان تشییع می‌کنند.

مجله‌ی الفبا، بنام علی‌رضا عیدین اجرا می‌گردد



شوند، ولی مزدوران ارتجاع بی‌رحمانه سلاح‌هایی را که در نتیجه‌ی مبارزات و جانفشانی‌های همین مردم به دست آنان رسیده به جانب هواداران گرفته و شلیک می‌کنند. یکی از تیرها به مغز میلیشیا قهرمان تیمور طالش شریفی اصابت می‌کند و او در همان لحظه به شهادت می‌رسد و با خون خود، آتش کینه‌ی خلق‌های تحت ستم را نسبت به

به دنبال تهاجمات مسلحانه‌ی سپاه پاسداران که منجر به شهادت برادر مجاهد "خیرالله اقبالی نژاد" در رامسر گردید، مرتجعین با گسیل عده‌ی زیادی پاسدار از شهرهای مختلف به این منطقه سعی کردند که با ایجاد محیط رعب و وحشت، مانع پی‌گیری و رسیدگی به جنایتشان بشوند، و به همین جهت بارها خانه‌ی اهالی را مورد هجوم قرار داده و با در کج و خیابان به آن‌ها حمله کرده و دستگیرشان می‌ساختند. متعاقب این حملات، روز پنجشنبه ۱۳ فروردین ساعت ۲ بعد از ظهر هنگامی که ۳ تن از هواداران مشغول نصب بزرگ‌نویسی‌هایی مربوط به شهادت مجاهد خلق "خیرالله اقبالی نژاد" در روستای کنالم از توابع رامسر بودند، مورد حمله‌ی عده‌ی پاسدار مسلح واقع می‌شوند. مردم به محض اطلاع از جریان برای حمایت و دفاع از میلیشیا جان برکف جمع می-

## زندگی نامه‌ی مجاهد شهید تیمور طالش شریفی

کارگران، آن‌ها را به حقوق مسلم خویش آشنا و برای بالا بردن دانش سیاسی-اجتماعی کارگران، نشریه‌ی بازوی انقلاب را در بین آن‌ها پخش می‌کرد و با رهنمودها و همکاری او، کارگران شرکت، "شورای کارگران" تشکیل داده و او را به عنوان نماینده‌ی کارگران انتخاب می‌کنند. تیمور در شورا همیشه از حقوق کارگران دفاع می‌کرد تا این که بعد از درگیری‌های مداوم با کارفرما، از آنجا اخراج می‌گردد. ولی او بازهم به نشر عقاید مجاهدین و دفاع از آرمان اسلام انقلابی می‌پردازد و سرانجام نیز با شهادت خویش آخرین رهنمود و آموزش خود را پیاده کرد و مشعلی شد فرا راه رهائی خلق خون تیمور سرانجام دامن مرتجعین حاکم را خواهد گرفت.

ظالمان و جنایتکاران را جهت احقاق حقوق محرومان پیشه‌ی خود ساخته و در راه روشنگری و آگاهی توده‌ی مردم با تمام وجود تلاش می‌کرد از جمله در پخش اعلامیه‌های آگاهی‌بخش و تظاهرات و افشاگری بر علیه دشمنان خلق شرکتی فعال داشت. پس از پیروزی انقلاب، عملکرد هیئت حاکمه را با برداشته‌های مترقیانه‌ی که از اسلام داشت منطبق ندیده و در جستجوی اسلام واقعی و عاری از زنگار طبقاتی به تکاپو پرداخت. و سرانجام تحقق آرمان‌های توحیدی خویش را در راه مجاهدین یافته و به آن جذب می‌شود و بعد از آن با تمام هستی خود در راه تحقق آن آرمان‌ها و برپایی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی فعالیت می‌کند.

مجاهد شهید تیمور طالش شریفی در سال ۱۳۲۶ در روستای کنالم از توابع رامسر در یک خانواده‌ی کارگر و زحمتکش متولد شد و پس از طی دوره‌ی ابتدائی، تحصیلات خود را در دبیرستان شریعتی ادامه داد و پس از آن موفق به اخذ دیپلم فنی خود از یکی از دبیرستان‌های شهسوار گردید. او که دیپلمه‌ی بی‌کار بود مدتی در مغازه‌ی مشغول به کار شد و به نازگی ماشینی تهیه کرده و قرار بود با آن کار کند. شهید تیمور هم‌چون سایر فرزندان زحمتکش همواره در کنار درس و تحصیلات خود کمک و یابوری برای خانواده بود و همدوش پدرش به کارهای بنائی و کشاورزی می‌پرداخت و به همین جهت با گوشت و پوست خود، رنج و محرومیت طبقات محروم را درک کرده بود او از سال‌ها پیش مبارزه با

یادوراهش گرامی باد

اعلام جرم پدر شهید  
سید احمد در صبح روز پنجشنبه ۱۳ فروردین ۶۰  
اینجانب فرامرز طالش شریفی اعلام جرم فرار علیه سپاه پاسداران را در دسترس شما می‌رسانم  
بین ترتیب اعلام جرم: ۱- فرزندم پس از ترساندن با برادران در کنار دیوار خانه‌ی پدر  
که یکسره به منابع رفاه‌خامن و دست‌نبرد حزب جمهوری و ارتجاع گزیده‌گزاران و صانع پاسداران  
که در تعقیب هواداران مجاهدین خلق بودند (۵) دهنده‌ی پاسداران طالع صدمه‌ی سنگ چندانتر  
پس از آنکه تیمور طالش شریفی هدف می‌گردد و تیر منفر ادرای متلاشی می‌کند در میان و پید  
صدان در روستای رامسر خود را به علی‌رضا عیدین منتقل می‌کند اعلام جرم در رامسر در روز پنجشنبه  
مؤلف: فرزندان سید محمد در این جنایت با هم که توسط ایدان در رامسر (جمهوری) آسان آمده‌اند

## اطلاعیه‌ی مجاهدین خلق ایران درباره‌ی شهادت میلیشیا قهرمان برادر مجاهد تیمور طالش شریفی در روستای کنالم رامسر به ضرب گلوله‌ی پاسداران

در قسمت‌هایی از اطلاعیه‌ی چنین آمده است: هموطنان عزیز! مردم دلبر و آگاه گیلان! در حالی که هنوز خون برادر مجاهد "خیرالله اقبالی" که در روز ۶۰/۱/۸ در جریان تهاجم چماق‌داران به رامسر و به ضرب گلوله‌ی حامیان مسلح آنان به شهادت رسید نخشکیده است و هنوز پیکر پاک این مجاهد شهید به خانواده‌ی داغدارش تحویل نشده، غروب روز ۶۰/۱/۱۲ در روستای "کنالم" رامسر میلیشیا قهرمان برادر مجاهد "تیمور طالش شریفی" هدف تهاجم مسلحانه‌ی چماق‌داران و چندتن از اعضای سپاه پاسداران رامسر واقع گردید و به ضرب گلوله‌ی ناجوانمردانه‌ی آنان به شهادت رسید. . . . و مثل همه‌ی فرزندان زحمتکشان در کنار درس و تحصیل در کنار خانواده‌ی به‌کارهای کشاورزی و بنائی می‌پرداخت و واقعیات زندگی، کارگران و زحمتکشان را با پوست و گوشت خویش لمس می‌کرد. آگاهی‌های انقلابی و زندگی در خانواده‌ی شریف و زحمتکش از او عنصری مبارز و استوار ساخته بود. قبل از پیروزی انقلاب برای براندازی رژیم منفر شاه با همه‌ی وجودش مجاهدت می‌کرد و همه‌ی آشنایانش تلاش و فعالیت‌های او را در این راه به خاطر دارند او پس از سرنگونی رژیم شاه جلاد از ادامه‌ی راه انقلاب بیش باز نایستاد و به حمایت و هواداری از مجاهدین خلق برخاست. . . . مجاهدین خلق ایران شهادت این فرزند راستین خلق را به عموم هموطنان عزیز

مجاهدین خلق ایران  
۱۵/ فروردین ۶۰

بقیه از صفحه‌ی ۱۴  
اطلاعیه . . .

## شهادت برادران مجاهد . . .

جز زوال و اضمحلال تاریخی، سرانجامی نخواهند یافت. . . . و سرانجام دست انتقام خلق آنان را همچون جلادان ساواک شاه خائن به سزای جنایاتشان خواهد رساند.

"و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون"

مجاهدین خلق ایران  
۸/ فروردین ۶۰



# گوشه‌ای از مشکلات کارگران و برخوردهای انحصارطلبان در سالی که گذشت

آنان به وسیله‌ی عناصر مسلح کمینته و سپاه، توطئه‌ی مشترک با کارفرمایان و مدیران سازشکار، از جمله پاسخ‌های مقامات انحصارطلب به اصطلاح مکتبی و حامی مستضعف! به کارگران بوده است.

اینها نمونه‌هایی از برخوردهای ضدکارگری جریان انحصارطلب حاکم در کارخانجات مختلف بوده که تک‌تک آنها بر روی کارگران کارخانجات مختلف آزمایش و تجربه شده است! کارنامه‌ی عملکردهای ارتجاع در کارخانجات چیزی بیش از این را نشان نمی‌دهد. آنچه هست از یک طرف

خود بر علیه کارگران، طی مصاحبه‌های رادیوتلوویزیونی در برابر دیدگان مردم به افترا و تهمت زدن علیه کارگران بپردازد.

گرفت، در ماه‌های آخر سال به اعتصابات گسترده‌ی شرکت واحد و کفش ملی و پارس الکتریک کشیده شد.

البته در کنار این حرکت‌های اعتراضی کارگران کارخانجات، محیط‌های ظاهراً آرام کارگری از قبیل کوره پزخانه‌ها وجود دارد، ولی علی‌رغم ظاهر آرام آنها، کارگران کوره‌پزخانه‌ها با خواسته‌هایی که بدون تامین آن دائم در خطر تلف شدن قرار دارند، همچون آتشفشانی خاموش هستند حال ببینیم که پاسخ مسئولین به کارگرانی که در نهایت فقر و تنگدستی به طرح حداقل خواسته‌های صنفی و بعضاً سیاسی خود می‌پردازند، چگونه بوده است؟ و در شرایطی

که بدون تامین آن، زندگی و حیات خود و خانواده‌شان در خطر بود کوتاه بیایند؟ آن هم در شرایطی که با کوتاه آمدن‌های بی‌دریبی دولت در مورد گروگانها، شاهد حیف و میل حاصل دسترنج زحمتکشان در ابعاد چندمیلیارد دلاری بودند. بنا بر این اعتراضات و گاه اعتصابات کارگری به خاطر عدم رسیدگی مقامات به خواسته‌های آنان همچنان ادامه و شدت یافت. چرا که ارتجاع حاکم دیواری کوتاه‌تر از دیوار زحمتکشان نمی‌شناخت و عزم جزم داشت که تمامی فشارها و خسارات اقتصادی ناشی از بی‌برنامگی‌ها و انحصارطلبی‌های خود را، از کیسه‌ی زحمتکشان تامین کند.

پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن، کارگران همچون بسیاری از اقشار خلق، انتظار داشتند که مقامات حاکم، مشکلات جامعه و از جمله مشکلات کارگران را حل کنند. آنچه این انتظار را تقویت می‌کرد و بخصوص در ماه‌های اول پس از قیام مانع دیدن ریشه‌های نابسامانی بوسیله‌ی کارگران می‌شد، شعارهای به ظاهر اسلامی و انقلابی اما از محتوا خالی شده‌ای بود که هر شب و روز از ارگان‌های تبلیغاتی انحصارطلبان حاکم بلند بود.

ولی به زودی برده‌های فریب و نیرنگ از چهره‌ی انحصارطلبان و سازشکاران فرو افتاد و تضییع حقوق خلق و دسترنج کارگران و سایر زحمتکشان آشکار شد. با گذشت یک سال از پیروزی انقلاب، بهانه‌ها و حربه‌هایی از قبیل موقتی بودن دولت و برجسب ضدانقلابی و منافق و ... زدن به کارگران انقلابی، کارائی خود را در بسیاری از کارخانجات از دست داد و توسل به شیوه‌های سرکوب برای جلوگیری از رشد خواسته‌های صنفی-سیاسی کارگران شروع شد. اما کارگران و شوراهای واقعی‌شان همچنان برای دریافت خواسته‌های صنفی-سیاسی خود پافشاری می‌کردند.

یک سال و نیم پس از پیروزی انقلاب، یعنی حدود ۷ ماه قبل، کار به جایی رسید که افزایش مشکلات کارگران زندگی را بر آنان سخت تنگ کرده و فریاد اعتراضشان بلند شد.

در ماه‌های شهریور و مهر و آبان، شوراهای پالایشگاه‌های تهران، لاوان، شیراز، تبریز و اصفهان نسبت به اخراج کارگران انقلابی و به کار گرفتن عناصر وابسته به رژیم سابق به وسیله‌ی کمیسیون‌های پاکسازی! اعتراض کرده و خواستار بازگشت بدون قید و شرط کارکنان مبارز اخراجی شدند.

کارگران صنایع هواپیمائی، به دفاع از کارگران انقلابی اخراجی پرداخته و هیئت پاکسازی! را به خاطر اخراج آنان محکوم نمودند. کارکنان کارخانه‌ی ارج بعنوان اعتراض به افزایش ساعات کار دست از کار کشیده و خواهان رسیدگی به خواسته‌های خود شدند. در کارخانجات زامیاد، ایران یاسا، کارتن‌سازی فزویین و مهمات سازی و ... نیز حرکت‌های اعتراضی شدت گرفته بود.

تازه این در شرایطی بود که انحصارطلبان حاکم، از جنگ و شرایط جنگی چماقی ساخته بودند و هر صدای اعتراضی را با آن سرکوب می‌کردند، ولی مگر کارگران می‌توانستند از حداقل نیازهایی

**بی‌اعتنائی به خواسته‌های کارگران، اخراج کارگران مبارز، دستگیری و بازداشت و سرکوب آنان به وسیله‌ی عناصر مسلح کمینته و سپاه، توطئه‌ی مشترک با کارفرمایان و مدیران سازشکار، از جمله پاسخ‌های مقامات انحصارطلب به اصطلاح مکتبی و حامی مستضعف! به کارگران بوده است.**

خواست‌های بی‌جواب یا اعتراضات سرکوب شده‌ی کارگران است و از طرف دیگر، افزایش بهره‌کشی و ستم ناشی از اجرای سیاست‌های ارتجاعی. گویا پس از پیروزی انقلاب دیواری کوتاه‌تر از دیوار کارگران پیدا نکرده‌اند که به افزایش شدت استثمار و بهره‌کشی دائم از کارگران مشغولند و تحت عناوین و توجیحات به اصطلاح شرعی، به پایمال کردن حقوق‌شان می‌پردازند! کمتر کسی تصور می‌کرد که پس از دو سال از پیروزی انقلاب، کارگران به حداقل خواسته‌ها و حقوق واقعی خویش مانند حداقل دستمزد متناسب با نرخ تورم، تشکیل شوراهای واقعی، قانون کار مترقی، تامین بهداشت و مسکن و ... نرسند بلکه از همان بخش ناچیز، از حقوق خود، که در زمان طاغوت می‌گرفتند هم محروم بشوند، از سود ویژه، عیدی و پاداش و سایر مزایائی که در زیر فشار استثماری برده‌وار دریافت می‌داشتند بی‌بهره بمانند، و علیرغم تمامی این محرومیت‌های روزافزون، حق بلند کردن صدای اعتراض خود را هم نداشته باشند و از این بدتر به نام و ... یا اتهاماتی از این قبیل سرکوب شوند.

هر چند که مقامات مسئول به تحریف حقایق مربوط به این اعتصابات پرداختند، ولی با این اقدام ضدکارگری و انحصارطلبانه‌ی خود نشان دادند که کارگران برای طرح خواسته‌های به حق خویش و دفاع از خود در مقابل آن همه اتهامات ناروائی که به آنها زده شده بود، از حق پاسخگوئی در دستگاه‌های ارتباط جمعی نیز محروم‌اند. بهزاد نبوی، در رادیوتلوویزیون هزاران کارگر زحمتکش راضداً انقلابی و آمریکائی خواند! و از خود سؤال نکرد که چه کسانی بر علیه رژیم آمریکائی شاه خائن دلیرانه ایستادگی کردند، و با اعتصابات گسترده‌ی خود، موجبات سقوط رژیم آمریکائی شاه را فراهم ساختند. که اگر همین کارگران شریف و زحمتکش نبودند، شما امروز نمی‌توانستید بر مسند قدرت تکیه زده و کارگران زحمتکش را آمریکائی بخوانید. موارد زیادی از فشارها و پایمال شدن حقوق حقه‌ی کارگران نیز وجود دارد که اقدامات انحصارطلبانه و ضدکارگری انجمن‌های به اصطلاح اسلامی، مانع از پخش اخبار اینگونه اعمال ضدکارگری در سطح کشور و رسیدن آن به گوش مردم می‌شود.

انحصارطلبان علاوه بر کار وسیع تبلیغاتی و عوام‌فریبی برای نامشروع جلوه دادن حقل‌طلبی‌های کارگران و راضی‌سازی کارگران به صرف نظر کردن از حقوق حقه‌شان و ... از شیوه‌های دیگری هم برای تشدید استثمار و بهره‌کشی کارگران استفاده کرده‌اند! بی‌اعتنائی به خواسته‌های کارگران، اخراج کارگران مبارز، دستگیری و بازداشت و سرکوب

**بهزاد نبوی، در رادیوتلوویزیون هزاران کارگر زحمتکش راضداً انقلابی و آمریکائی خواند! و از خود سوال نکرد که چه کسانی بر علیه رژیم آمریکائی شاه خائن دلیرانه ایستادگی کردند.**

که گرانی، کمبود ارزاق، بیکاری، اوضاع وخیم بهداشتی و درمانی و ... بیداد می‌کند و تنها هزینه‌ی اجاره‌ی خانه برابر ۸۰٪ حقوق کارگران است، مسئولین چه کرده‌اند؟

آیا تاکنون باری از دوش کارگران زحمتکش برداشته‌اند؟ آیا در جهت پایان دادن به محرومیت‌های ناشی از سال‌ها سلطه‌ی سرمایه‌داران وابسته، حرکت کرده‌اند؟ آیا یکی از این همه شعارهایی که به طرفداری مستضعفین از ارگان‌های تبلیغاتی رژیم به گوش می‌رسد، در عمل به اجرا درآمده است؟ اگر تا چند ماه قبل پاسخ این سوالات برای مردم نامشخص بود، از یکی دو ماه قبل و با سرکوب اعتراضات کارگران کفش ملی و شرکت واحد، بسیاری از مردم به آنچه امروزه بر سر کارگران می‌آید پی‌بروند. پرتاب گاز اشک‌آور به طرف صدها کارگر منحصن کفش ملی و دستگیری نمایندگان آنان، همچنین تشییع جنازه‌ی ساختگی در برابر محل تجمع رانندگان اعتصابی شرکت واحد و جوسازی علیه آنان، کار را بد جایی رساند که سخنگوی دولت محبور شد برای منحرف کردن اذهان عمومی و تکمیل سمیاسی‌های

از آن پس شاهد مبارزات صنفی - سیاسی گسترده‌تر کارگری هستیم که در اوج آن، هزار نفره‌ی کارگران کفش‌ملی می‌توان نام برد.

عمده‌ترین خواسته‌های کارگران در این شرایط، دریافت سود ویژه، عیدی و پاداش تولید، مزایا و اجرای طبقه‌بندی مشاغل می‌باشد. خواسته‌هایی که تماماً حاکی از رنج طاقت‌فرسا و ستم طبقاتی شدید حاکم بر آنان است.

برای تحقق این خواسته‌ها که بخش ناچیزی از حقوق واقعی کارگران را تشکیل می‌دهد، در ماه‌های آخر سال (بهمن و اسفند) در بسیاری از کارخانجات و از جمله در کارخانجات داروئی بهشهر، شیرپاستوریزه، کاشی سعدی و ایرانا، کفش بلا، کفش وین، کارخانه‌ی گابور (کفش ملی)، شهرک اکباتان، پارس الکتریک، ارج، برق منطقه‌ای تهران، توانیر شهریار، باتری‌سازی، صنایع دفاع، سیتروئن و زامیاد و ... حرکت‌ها و اعتراضات شدیدی صورت گرفته است. این مبارزات که اغلب به صورت دست‌کشیدن از کار، کم‌کاری، تحصن و حتی گروگان‌گیری کارفرما انجام



# گزارشی از چگونگی انفجار و آتش سوزی در خانه یکی از هواداران در آغا جاری

وی کارمند شرکت نفت آغا جاری بود و در جریان اعتصابات کارخانجات و بویژه اعتصاب کارکنان شرکت نفت در دوران انقلاب بسیار فعال بود.

بعد از پیروزی قیام ۲۲ بهمن و آشنا شدن با مجاهدین، تحت تاثیر عقاید و آرمان مجاهدین قرار گرفته و لذا هوادار سازمان می شود.

در جریان سیل در ارتباط با مجاهدین برای کمک رسانی به سیزدگان فعال بود و خانه‌ی آنها نیز یکی از مراکز جمع آوری و رساندن کمک به سیزدگان بود.

\*\*\*

به درون خانه برمی گردد و در نتیجه‌ی سرایت مجدد آتش، شدیداً دچار سوختگی می شود.

## مختصری در مورد فعالیت های برادر داریوش حفیظ پور

جهت یاری به مردم و روشنگری و آگاهی آنها تبدیل کرده بودند، به مردم دلیر خوزستان و بازماندگان آنها مخصوصاً خانواده‌های حفیظ پور - نظری کیهانی و شریفی تسلیمت گفته و برای آنها صبر و پایداری آرزو کرده و موفقیت شان را در ادامه‌ی راه آنها آرزو مندیم.

### مختصری

### از زندگی نامه

### خواهر مجاهد

### پروانه حفیظ پور

وی قبل از قیام پس از آشنائی با نام رضائی‌ها و مطالعه‌ی زندگی نامه‌ی آنها با سازمان آشنا می شود.

بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ فعالیت خود را در ارتباط با مجاهدین دنبال می کند و در جریان انتخابات، فعالانه شرکت می نماید. همچنین در جریان سیل آغا جاری نیز حداکثر تلاش خود را برای کمک رساندن به مردم سیل زده می نماید.

او می گفت: هر جا که احساس کنم نیاز هست می ایستم و به هیچ عنوان دست از آرمان مجاهدین بر نمی دارم.

خواهر پروانه حفیظ پور در جریان جنگ نیز به کمک جنگزدگان شتافت، در رابطه با فشارهای مرتجعین به سازمان مجاهدین می گفت: "در مقابل فشار و حملات مرتجعین هیچوقت تسلیم زور و بی عدالتی نباید شد و بالاخره مردم باید خودشان این همه بی عدالتی را تشخیص بدهند."

در جریان آتش سوزی نیز یک بار خواهر مجاهد پروانه از درون آتش بیرون می آید و وقتی شعله‌های لباس او را خاموش می کنند و کمی سرخال می آید، دوباره برای نجات بقیه‌ی افراد

می کند.

حدود ساعت ۳ نیمه شب هواپیما به تهران می رسد. در پای پلکان هواپیما در تهران پدر خانواده که ۸۴ سال داشته فوت می کند و بقیه‌ی بیماران، نیمی به بیمارستان شرکت نفت و نیمی دیگر به بیمارستان سوانح انتقال می یابند و فردای آن روز کلیه‌ی بیماران در بیمارستان شرکت نفت بستری می گردند.

اما با کمال تأسف در طی ۶ روز، یعنی تا تاریخ ۱/۱/۶۰، ۹ تن از افراد در بیمارستان فوت می کنند.

مشخصات افراد و تاریخ درگذشت هر یک از آنها به شرح زیر است:

داراب حفیظ پور ۸۴ ساله در تاریخ ۱۲/۲۴ (پدر خانواده) پروانه‌ی حفیظ پور ۲۳ ساله در تاریخ ۱۲/۲۴

داریوش حفیظ پور ۲۹ ساله در تاریخ ۱۲/۲۶

کوچک نظری ۵۰ ساله در تاریخ ۱۲/۲۸ (مادر خانواده) سکینه‌ی کیماس ۲۸ ساله و سارا حفیظ پور ۴ ساله و افسانه نظری ۱۳ ساله در تاریخ ۱۲/۲۹

زینب حفیظ پور ۳۰ ساله و جهان‌شاه نظری ۱۱ ساله و مجید شریفی ۲۵ ساله در تاریخ ۱/۱/۶۰

روز ۵۹/۱۲/۲۸ جنازه‌ی خواهر مجاهد پروانه‌ی حفیظ پور و برادر داریوش حفیظ پور به همراه جنازه‌ی پدر آنها تشییع می شود.

در مراسم تدفین آنها، یکی از برادران در مورد چگونگی حادثه و خصوصیات داریوش و اعتقاد و ایمان او به آرمان مجاهدین صحبت می کند و هم چنین پیام انجمن جوانان مسلمان آغا جاری قرائت می شود. در پایان مردم با گذاشتن دسته گل‌هایی بر مزار این عزیزان یاد آنها را گرمی داشتند. ما این حادثه‌ی ناگوار و فقدان این خانواده را که به ویژه خانه‌ی خود را به سنگر و پناهگاهی

روز شنبه ۲۳/اسفند/۵۹ در ساعت ۶ بعد از ظهر هنگام ریختن گاز مایع (N.G. L) به داخل ماشین، در خانه‌ی یکی از هواداران در آغا جاری به نام حفیظ پور، گاز داخل بشکه به علت فشار با شدت از ظرف خارج شده و فضای خانه را پر می کند، و پس از نفوذ به بخاری‌ای که در اتاق روشن بوده، آتش شعله‌ور می شود، سپس همه‌ی افراد خانه به سمت در خروجی پشت ساختمان فرار می کنند ولی به علت قفل بودن در ناگزیر می شوند که یکی پس از دیگری از میان شعله‌های آتش عبور کرده و با لباس‌های مشتعل و بدن‌های سوخته از خانه خارج شوند.

مردم به محض مشاهده‌ی آتش سوزی به کمک آنها می شتابند و آنان را به بیمارستان "امیدیه" انتقال می دهند، اما مسئولین بیمارستان جواب می دهند که از دست ما کاری بر نمی آید و باید آنها را به بهبهان و یا تهران انتقال دهید.

در همین رابطه هواداران و سایر مردم برای انتقال این مجروحین به تهران از پایگاه هوائی مستقر در آنجا (که در رابطه با دزفول می باشد) تقاضای هواپیما برای انتقال مصدومین می کنند اما در جواب آنها گفته می شود که باید از بالا به ما دستور بدهند.

سپس هواداران با مسئولین دفتر امام و دفتر آیت الله منتظری در محل تماس می گیرند و مساله را با آنها در میان می گذارند ولی آنها هم در جواب می گویند کاری از دست ما بر نمی آید. بالاخره به دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور اطلاع داده می شود و بعد از تماس مجدد (حدود ۱۲ نیمه شب) دفتر هماهنگی جواب می دهد که تا چند دقیقه‌ی دیگر یک هواپیما از تهران برای انتقال سوختگان به تهران حرکت

بقیه از صفحه‌ی ۲۰

## زندانیان مجاهد و مبارز

### آخرین آمار زندانیان مجاهد

۱۸	سمنان	۱۹	آبادان
۳	سنگسر	۳	آستارا
۱۱	سیاهکل	۷	آستانه
۱	سیرجان	۲	آمل
۱	شبهتر	۱۱	اراک
۲	شوشتر	۲۲	اردبیل
۵	شهریار	۴	اصفهان
۲۷	شیراز	۱	الیگودرز
۸	صومعه سرا	۳	اندیمشک
۲	فسا	۱	اهر
۶	فومن	۱۸	اهواز
۳۵	قائم شهر	۲	ایلام
۷	قره ضیاء (آذربایجان غربی)	۶۲	بابل و بابلسر
۳۱	قزوین	۴	بافت
۴	کاشان	۲	بجنورد
۱۱	کرج	۳	برازجان
۱	کرمان	۵	بناب
۳	کرمانشاه	۲	بندر انزلی
۳	گچساران	۱۰	بندرعباس
۲۳	گرگان	۱	بندرلنگه
۱	گرمسار	۲	بوشهر
۵	گناوه	۳۰	بهشهر و ساری
۱	لار	۴	پارس آباد
۵۱	لاهیجان	۲	پیرانشهر
۱	لنگرود	۲	پيله سوار (آذربایجان شرقی)
۳	مرند	۵۶	تبریز
۲	مسجد سلیمان	۲۴۴	تهران
۱	مشکین شهر	۲	جهرم
۴	مشهد	۶	جیرفت
۳	مسمنی	۴	خرم آباد
۱	میانه	۷	خرم دره
۳	نجف آباد	۱	خلخال
۱	نهاوند	۴	خوی
۱	نیریز	۱	داراب
۱۱	نیشابور	۲۷	رامسر
۲	هرمز	۳۰	رشت
۱	همدان	۱	رودبار
۳	یزد	۱۴	رودسر
		۱۰	سبزوار
		۲	سراب
		۱	سلماس
۹۲۹	جمع کل		

بقیه از صفحه‌ی ۱۰

جنایت بار چماقداری و ترور ریس و حامیان آنها افزوده می گردد. تاریخ به تمامی کسانی که خواسته‌اند با ترور و خفقان بر مردم حکومت کنند، پاسخی دندان شکن داده است. فاعتبروا یا اولی الابصار.

## ترور کارگردانی جهانگیر

شلیک شده بود در سردخانه‌ی پزشکی قانونی پیدا می کنند. بدینگونه با شهادت مظلومانه‌ی کارگر فدائی جهانگیر قلعه می‌اندوآب، برگ سیاه دیگری بر پرونده‌ی

مسلح و چماقدار واقع شده و در آنجا همراه تعداد دیگری از هواداران این سازمان دستگیر می شود. اما چند روز بعد، جنازه‌ی این کارگر مبارز را در حالیکه گلوله‌ای به مغز وی





آن مبرم ترین مسائل و ضرورت های اقتصادی-اجتماعی را تحت این عنوان که "مابرای شکم انقلاب نکرده ایم"، به دیده تحقیر و بی اعتنائی می نگرد، و آنگاه فرعی ترین موضوعات حاشیه ای را در صدر مسائل فرار می دهد.

در نهج البلاغه همواره صحبت از حق و باطل و مرزبندی میان آن نه به طور صوری، بلکه مبتنی بر معیارها و مصادیق عینی و اجتماعی مشخص است. حتی هیچکدام از جنگ های حضرت علی نیز (که در آنجا حق و باطل به تعارض قهرآمیز می رسند)، مسئله اش بر سر این نیست که خدا هست یا خدا نیست. اگر عمق قضیه را کنار بگذاریم، طرفین از قضا می گویند خدا هست، یکی هم هست و محمد هم رسول الله است، پس دعوا بر سر چیزهای دیگری است.

کما این که در مقابل انبیاء نیز اصل مسئله بر سر بحث های فلسفی نبوده است. در بیان قرآن همیشه ملاء و مترف (صاحبان زور و زر) در مقابل انبیاء می ایستاده اند، و در جبهه انبیاء نیز محروم ترین قشرها و طبقات اجتماعی (مستضعفین) قرار داشته اند.

### مبارزه ی شدید پیشوایان اسلام با حیلها و توجیهات نابجای شرعی

وجه دیگری از بینش ضد فرمالیستی اسلام راستین، مبارزه ی سرسخانه بر علیه "کلاه شرعی سازی" است. منظور از "کلاه شرعی" همان حیلها و حقه هایی است که معمولاً به منظور طفره رفتن از برخی ممنوعیت های دینی ساخته می شوند، و در میان قشریون در اشکال ابتکاری مختلف به وفور رواج دارد. نحوه ی ساختن این حیلها و رابطه ی آن با فرمالیسم نیز به این ترتیب است که با تمسک به یک سری "اشکال" و رعایت برخی تشریفات اضافی (که البته گاه دارای فرمول های پیچیده ای هم می باشد)، عملی را که دارای محتوای ضداسلامی و ضد مردمی است (نظیر رباخواری و شکنجه و استبداد و...) لباس "شرع" پوشانده، و آن را حلال یا مباح و مجاز می نمایند. "کلاه شرعی" دارای سابقه طولانی در تاریخ ادیان توحیدی و یکی از راه های عمده ی سوء استفاده ی طبقات استثمارگر از مذهب بوده است، که در عین حال پیشوایان راستین موحد پیوسته به مبارزه با آن

پرداخته اند. فتوای مشهور "کعب الاحبار" یعنی همان روحانی مزدوری که با توسل به یک سری حیلها ی شرعی، برای نخستین بار در تاریخ اسلام حکم مشروعیت ثروت - اندوزی را صادر کرده بود، و مبارزه سرسخت و افشاگرانه ی ابوذر بر علیه این فتوا و کلاه شرعی خائنه یک نمونه ی روشن در این زمینه است. قرآن نیز در سوره اعراف ضمن داستان تاریخی جالبی به یک مورد کلاه شرعی و حیلای که گروهی از پیروان یهود برای گریز از ممنوعیت و تحریم اشتغال در روزهای "شنبه" تدبیر کرده بودند اشاره می نماید و سپس حیل پردازان و کلاه شرعی سازان مزبور را به خاطر فرورفتن در

گران آمده بود. آنها افراد سطحی نگر و کوته بینی بودند که به اشکال کهنه خو گرفته بودند و لذا نمی توانستند نسخ و جایگزینی آنها را هضم نمایند. این کوته بینی بر زمینه ای از فرصت طلبی و "مرض قلب" موجب گردید که مساله ی تغییر قبله و واکنش شدیدی را در میان عناصر قشری و کج اندیش برانگیزد، که قرآن نیز متقابلاً این واکنش را مظهر "سفاقت" و عدم آگاهی و توجه به مضمون و محتوای مساله ی قبله دانسته و آن را محکوم می نماید: "سقیولو السفهاء من الناس ما ولیهم عن قبلتهم التي كانوا علیها قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی

را محصور در اندیشه ها و سنن قومی و طایفه ای خود می پنداشتند، و گمان می کردند قبله همان قبله ی آنهاست و خداوند و رحمت و توجه او را فقط در ساختمان بیت المقدس باید یافت. از این جهت پس از تغییر قبله با نگرانی و اعجاب می پرسیدند: "ولیهم...؟" با آن که سراسر جهانی که نور بر آن می تابد برای خدا و مورد عنایت و مشرق و مغرب انوار او است: "قل لله المشرق والمغرب". بنا بر این سؤال باید از محدودیت به یک جهت شود، نه از تغییر به جهت دیگر، مگر ذات مقدس خداوند و عنایت او محدود

### ورسکسی تاریخی درک حربه نورروانی از اسلام

### نظری به عملکرد و سنن ضد فرمالیستی پیشوایان انقلابی صدر اسلام

بقیه از صفحه ۹

به جهتی می باشد؟ آزاد شدن اذهان از توجه به جهت محدود همان روی آوردن به نامحدود و کمال مطلق، و راه یافتن در صراط مستقیم است (یهدی من یشاء الی صراط مستقیم)...

صراط مستقیم" (بقره ۱۳۷) "به زودی سفیهان کوته بین خواهند گفت: چه چیزی موجب رویگردانی آنها از قبله سابقشان گردید. بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هرکسی را که بخواهد به راه راست هدایت می کند" در تفسیر این آیه "پدر طالقانی" در "پرتوی از قرآن" چنین می نویسد: "این از جمود ذهن و کوتاهی اندیشه است که کسانی خداوند و عنایت او را محدود به جهت و مکانی پندارند، چنان که اهل کتاب آئین خدا

قعر پستی و مسخ فطرت انسانی شان بر اثر این عمل، "بوزینگان رانده و زبون می خواند (۱)

### فلسفه ی تغییر قبله

در مواردی نیز به نظر می رسد هدف از تغییر و یا جانشین سازی یک شکل معین مذهبی این بوده که توجه توده ی مسلمان به محتوای آرمان های اعتقادی جلب گردد و شکل را نه به طور مجرد و عاری از محتوا (یا در خدمت هدفها و منافع قومی و طبقاتی) بلکه تابع و تحت الشعاع مضامین ایدئولوژی ببینند. جریان تغییر قبله در سال دوم هجری (از بیت المقدس به کعبه) را می توان یک نمونه ی روشن از موارد فوق تلقی نمود. این عمل حاوی یک آموزش و پیام عمیق ایدئولوژیک بود که بر حسب آن اتخاذ یک جهت و سمت گیری به سوی هدف نه صرفاً یک شکل و حرکت فرمالیستی بلکه قبل از هر چیز و به طور اصولی ناظر بر یک محتوای ایدئولوژیک - که همان توجیه تمام حرکات فردی و اجتماعی به سوی مقصد و ارزش برترین است - می باشد، و لذا اشکالی هم که به منظور بیان این محتوا وضع می شوند (و در اینجا سمت قبله)، فی نفسه اصلتی ندارند، بلکه وجود آنها در ارتباط با محتوا و مضمون فوق معنی و اعتبار پیدا می کنند. اما گروهی که در بند "شکل" بودند و به دلایل مختلف روانشناسانه ی قومی و طبقاتی به آن وابستگی پیدا کرده بودند، توانایی درک پیام فوق را نداشته و این عمل (تغییر قبله) برایشان سخت

### زندانیان مجاهد و مبارز...

نشریه در زندان ها بسر می بردند گویی که زندانیان مبارز و مجاهد هم چون استخوانی در گلو ی ارتجاع است. در آسانه ی روز و فردوسی (دادستان کل انقلاب) در حالی که زندانیان عادی و مواد مخدر را شامل عفو! دانست، زندانیان سیاسی را مستثنی از این فرمان اعلام کرد. در روز ۱۳ اسفند مصاحبه ای از آقای قدوسی به شرح زیر در روزنامه ها چاپ شد: "... دادستان کل انقلاب اسلامی در گفتگویی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری پارس شرکت کرد، وی در پاسخ این سوال که در ملاقات امروزتان با امام چه مسائلی مطرح شد اظهار داشت: " برای دادن گزارش کارهای دادگاه های انقلاب

بیت المقدس (نیز) امتحانی برای مسلمانان بود، تا معلوم و محقق شود که چه کسانی از جمود و عادات و تقالید رسته و پیروی از رسالت می نمایند و چه کسانی به عقب که همان عادات و تعصب های جاهلیت است برمی گردند. بر اینها روگرداندن از کعبه که به صورت افتخارات قومی درآمد بود، بس گران می آمد و لذا می بایست این افتخارات شکسته شود...

### یک نمونه ی تاریخی دیگر

یک نمونه ی تاریخی دیگر از بینش و عملکرد ضد فرمالیستی پیشوایان راستین اسلام ناتمام گذاشتن مراسم حج از جانب امام حسین در آستانه ی محرم به منظور حرکت به سوی کوفه بود، که باز هم به مثابه ی یک سنت توحیدی، مبین این رهنمود و آموزش انقلابی است که آنجائی که محتوای ایدئولوژی و ضرورتها و مصالح عالیه ی جنبش با "شکل" در تعارض قرار می گیرد، این تعارض در جهت کنار گذاشتن قاطعانه "شکل" حل می گردد. (ادامه دارد)

### پاورقی:

(۱) - مراجعه کنید به سوره ی اعراف آیات ۱۶۵ تا ۱۶۷، و یا سوره ی بقره آیه ی ۶۵ و تفسیر آن در "پرتوی از قرآن" جلد اول صفحه ی ۱۸۵.

بقیه از صفحه ی آخر

هستند حجت الاسلام قدوسی در پاسخ گفت در حال حاضر دقیقاً نمی شود گفت چند نفرند ولی آن چه مسلم است اکثر قریب به اتفاق آنانی که در رابطه با مواد مخدرند آزاد خواهند شد و بسیاری زندانی های متفرقه نیز انشاء الله آزاد خواهند شد.... (نقل از انقلاب اسلامی ۱۳ اسفند) به هر حال زندانیان مجاهد و مبارز نوروز امسال را نیز در زمستان خفقان و ارتجاع بسر بردند با این امید که بهاری عاری از استبداد و استثمار و استثمار برای خلق قهرمان ایران به ارمغان بیاورند. در ذیل آماری از زندانیان مجاهد را در سراسر کشور تا این تاریخ و تا آنجا که اطلاع داریم درج می نمائیم: بقیه در صفحه ی ۱۹



# حمله چماقداران مسلح حزب حاکم به خوابگاه دانشجویان پلی تکنیک

حزب رسوای جمهوری (بیش از پیش ماهیت گردانندگان پشت پردهی این جریان را برملا می کند. تداوم این گونه اقدامات ضد مردمی در بطن خود نشانگر این نکته است که تا حاکمیت حزب چماقداران پابرجاست دل بستن به حکومت قانون خواب و خیالی بیش نیست. ما ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه که از پشتیبانی بی چون و چرای سردمداران به اصطلاح مکتبی حاکم برخوردار بوده خواهان افشای این عناصر ضد انقلابی هستیم.

به دنبال مقاومت و افشاکاری دانشجویان و هم چنین تجمع مردم، اوباش مسلح ضمن دستگیری چند تن از دانشجویان متواری می شوند چماقداران شب هنگام نیز با مراجعه به بیمارستان فیروزگر قصد ربودن برادر مجروح را داشته اند که در انجام این عمل ضد مردمی در اثر همکاری کارکنان مردم دوست بیمارستان موفق نمی شوند. قابل توجه این که شرکت چهره‌های شناخته شده‌ای نظیر رضا افغان (یکی از چماقداران شناخته شده‌ی

ریخته و به ضرب و شتم آن‌ها می پردازند. حمله کنندگان ضمن بازرسی اتاق‌ها با تهدید و وقاحت هرچه تمام تر از دانشجویان می خواهند که بر روی زمین بخوابند و چون دانشجویان به خواسته‌ی آن‌ها تن نمی دهند به سویشان تیراندازی می کنند. در جریان تیراندازی چند نفر از جمله برادری به نام اسماعیل جمشیدی از ناحیه‌ی دهان تیر خورده و علی رغم مخالفت مهاجمین، او را به بیمارستان فیروزگر منتقل می نمایند.

تجربش نگذشته است. جریان مختصر این هجوم وحشیانه به قرار زیر است: بعد از ظهر روز جمعه ۱۴/۱۱/۶۰ گروهی از چماقداران مسلح که در میان آن‌ها چهره‌های سرشناس! چماق‌داری نظیر رضا افغان، حسین واعظ‌نیا حسین فرقان و علی میردامادی نیز دیده می شدند به خوابگاه دانشجویان پلی تکنیک حمله کردند. خوابگاهی که در کنار دانشجویان تعداد زیادی خانواده‌های آوارگان جنگی نیز در آنجا سکونت دارند. مهاجمین که مسلح به نارنجک دستی، کلت، چاقو و ... بودند به اتاق‌های دانشجویان

در حالی که اولین روزهای سال به اصطلاح حکومت قانون را سپری می کنیم چماقداران مسلح حزب حاکم که به تعبیر آقای بهشتی کسی در مسلمانی! و بی گناهی! آنان شک ندارد بار دیگر به یکی از خوابگاه‌های دانشجویان حمله کرده و به سوی آن‌ها تیراندازی نمودند و بدین سان پای بت‌سودی خویش را به قانون!! به اثبات رساندند. و این در حالی بود که هنوز زمان زیادی از حمله‌ی هجوم‌های مکرر به خوابگاه‌های دیگر دانشجویی و تیراندازی به سوی دانشجویان و حتی ربودن مجروحین از جمله جعفر شاهرودی از بیمارستان شهداء

## حکم شرعی! و عاملین ترور شهید علی فدائی

بقیه از صفحه ۸

رعب در سطح شهر می گسترد. هر روز از طرف ایادی دادگاه انقلاب به خانه‌های مسکونی فرهنگیان حمله می شود و تعداد زیادی از آنان بازداشت شده و تعداد دیگری نیز مورد ضرب و شتم و هجوم چماقدارها قرار می گیرند، به طوری که سلول‌های تازه ساز دادگاه انقلاب در این چند روز گشوده می شود و تعداد حدود ۱۳۰ تن فرهنگی و یا افراد عادی از مردم در ۵ سلول ۲ نفره جای داده می شوند. و بدین ترتیب مفاد اعلامیه‌ی تروریست‌ها مو به مو اجرا شده و به مقاصدشان جامه‌ی عمل پوشانده می شود به راستی سرنوشت دادگاه انقلاب کرمان پس از اتخاذ این روش‌های ضد انسانی و ضد مردمی به کجا خواهد انجامید؟ اگر تروریست‌ها دارای چنین پشت‌گرمی‌هایی از طرف یک ارگان انقلابی نبودند آیا هرگز می توانستند به چنین شیوه‌ی هابی دست یازند؟ آیا مشابهت اسامی افرادی که در لیست تروریست‌ها نامشان آمده با افرادی که توسط دادستانی انقلاب تحت عنوان محرک دستگیر شدند، تصادفی است؟ به واقع امروز چه کسانی اساس اسلام و جمهوری و انقلاب را به بازی گرفته‌اند؟ در پایان به عنوان عنصری مسئول از جامعه‌ی جمهوری اسلامی ایران بازهم از شما مسئولین محترم روزنامه می‌خواهم تا با افشای تمامی موارد فوق‌الذکر در جهت تداوم انقلاب اسلامی و حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی مسئولیت خود را ایفا نمائید.

با تقدیم احترام - امضاء

کنند و به همین منظور سیم‌های بلندگو را قطع می کنند و وقتی خروش مردم را می بینند عده‌ای را بسیج کرده و به جان مردم می اندازند. در شب همان روز اکثر عناصر سپاه و تمامی اعضای کمیته تصمیم به بهم زدن اجتماع فرهنگیان در روز یکشنبه ۱۹/۱۱/۵۹ می گیرند که این تصمیم با حکم دادستان انقلاب مبنی بر "دستگیری هرکس که درگیری ایجاد نماید" صورت تحقق به خود می گیرد و صبح یکشنبه ۱۹/۱۱ آن‌ها با چوب و چماق به جمع فرهنگیان که برای بزرگداشت روح شهید در آموزش و پرورش تشکیل شده بود حمله می کنند که منجر به زخمی شدن و دستگیری تعداد زیادی از معلمین مبارز و دانش آموزان می گردد پس از آن نیز درگیری به سطح مدارس شهر کشیده می شود و چماقداران به تمامی شهر حمله برده و دانش آموزان و فرهنگیان را به باد کتک و ضرب و شتم می گیرند. جالب اینجاست که صبح یکشنبه ۱۹/۱۱ دادستان انقلاب کرمان آقای فلاح بجای تلاش در دستگیری و محاکمه و مجازات عاملین ترور (که شهره‌ی عوام بودند) برای جلوگیری و ممانعت از افشای دست اندرکاران ترور، به دستگیری معلمین و فرهنگیان مبارز توسل می جوید و بنا بر تلفن گرام وی به تمامی نیروهای انتظامی مبنی بر دستگیری دوتن معلم آزادی خواه به نام‌های محمدرضا مشارزاده و جلال کمالی به عنوان مسببین اغتشاشات اخیر کرمان، آن‌ها دستگیر می شوند و جو ترسو

می شناسند. فعلا نیز عضو واحد روابط عمومی سپاه پاسداران می باشد. عباس زنگی آبادی دیپلمه و حدود ۲۳ سال سن دارد و مسئول واحد مبارزه‌ی با مواد مخدر سپاه پاسداران کرمان است. قابل توجه است که هر دو نفر مذکور از اعضای "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" می باشند. ۴- شاهدان عینی ترور: به طور کلی شاهدان عینی ترور از جمله لبنیاتی سرکوجه شهید علی فدائی و همسایه‌ی او به علت آگاهی از ماهیت تروریست‌ها و ایجاد جو رعب و وحشت بعد از ترور توسط دادگاه انقلاب و مامورین سپاه و کمیته شدیداً از ادای شهادت واهمه دارند ولی با این همه بیش از ۱۰ نفر از افرادی که در محل تصادف تروریست‌ها بعد از ترور بوده‌اند در مورد ماهیت یکی از ترور کنندگان بعد از تضمین امنیت جانی، شهادت داده‌اند که در اداره‌ی آگاهی جزو مدارک سری در پرونده مرحوم فدائی ضبط است. به هر حال علی فدائی معلم مبارز شهر ما ترور می شود و مردم شهر که از این تعدیات به تنگ آمده‌اند با اجتماع کم نظیر خود در مراسم تشییع جنازه‌ی وی شرکت کرده و علیه انحصارطلبی و زورمندی شعار می دهند. شهر تعطیل می شود و حدود ۱۰۰ هزار نفر مردم جنازه‌ی شهید را تا گورستان تشییع می کنند. (چنین جمعیتی حتی قبل از انقلاب در کرمان سابقه نداشته است) ولی خودکامگان که از جسد فدائی شهید نیز هراس دارند سعی می کنند در مراسم اخلاص

شماره‌ی ۱۵۷۸۱ - تهران - ۵۱ دیده می شود و در تاریخ دو دوشنبه ۱۹/۱۱/۵۹ ساعت ۱۲ ظهر به رانندگی عباس زنگی آبادی (عامل اصلی ترور) در حال خروج از درب مقر اصلی سپاه پاسداران کرمان دیده شده است. ۲- مشخصات به دست آمده از اسلحه‌ای که با آن ترور ناجوانمردانه‌ی معلم مبارز صورت گرفته است: مشخصات پوک‌های به دست آمده بدین قرار است: پوک‌ها مربوط به فشنگ کلاشینکوف بوده و از جنس مس است و ته یکی از پوک‌های یافت شده از محل شماره‌ی ۵۳۹ در یک طرف و ۷۰ در طرف دیگر به چشم می خورد. با توجه به این که فشنگ‌های مسی کلاشینکوف ساخت سوریه و لیبی می باشد و فعلا اسلحه‌ی سازمانی و مورد استفاده‌ی سپاه پاسداران کلاشینکوف است به نوعی رابطه بین اسلحه‌ی مورد استفاده‌ی تروریست‌ها با سپاه خواهیم رسید (توجه شود که بنا به گفته‌ی متخصصین اسلحه‌شناسی فشنگ‌های کلاشینکوف روسی معمولاً روکش پلاستیکی دارند). ۳- سابقه و مشخصات تروریست‌ها: محمد مهدی کازرونی ۵- سال در قم قبل از انقلاب طلبه‌ی شخص آقای فهیم بوده و بعد از انقلاب به کرمان آمده و در بعضی ترورهای بعد از انقلاب شرکت داشته است. وی برادر محمد جواد کازرونی بازپرس دادگاه انقلاب کرمان است و در محله‌ی شهید فدایی بزرگ شده و مردم آن منطقه او را

به کمیته می فرستد که عین آن پیوست است). لازم به توضیح است که بازپرس مسئول پیگیری پرونده‌ی شهید علی فدائی آقای انوشیروان منشی‌زاده بازپرس شماره‌ی ۲ دادگستری تاکنون چندین بار با تلفن و نامه تهدید به ترور شده است. مسائل مطروحه‌ی ذیل قابل توجه است: ۱- سابقه و مشخصات اومبیل عاملین اصلی ترور: ماشین تویوتای کاربنای قهوه‌ای رنگ (که در عمل ترور از آن استفاده شده است) در اوایل فروردین ۵۸ از فردی ساواکی مصادره شده و مدت‌ها در دادگاه انقلاب بلااستفاده بوده است و از شهریور ۵۹ تاکنون نیز در واحد مبارزه با مواد مخدر سپاه پاسداران از آن استفاده می شود. هم چنین انتقال قاچاقچیان دستگیر شده توسط واحد مبارزه با مواد مخدر به دادگاه انقلاب توسط همین ماشین صورت می گرفت. از مشخصه‌های ماشین، بی نمره بودن آن و دارای اثر تصادف بودن سپر عقب سمت چپ آن است. پس از ترور به علت عجله‌ی قاتلین در فرار، اتومبیل در حوالی تقاطع ۱۴ اسفند با خیابان شهید علی فدائی فعلی با موتورسواری تصادف می کند که ضاربین توقف کرده و پس از عذرخواهی از موتور سوار و جلب رضایت او به سرعت از محل تصادف دور می شوند. ماشین تویوتا به علت این تصادف از سپر جلو سمت راست آن مشخص است، هم چنین چراغ راهنمای همین سمت می شکند. قابل توضیح است که فعلا مدت چند روزی است روی ماشین تویوتای مزبور



# دهها هزار تومان بهای یک مورد سانسور در روزنامه اطلاعات

و مادون ارتجاعی حزب حاکم و ایادیش در این قبیل روزنامهها هر چیز و هر کس آن هم به هر شکل که رایجترین آن سانسور است به هر قیمتی به ویژه که از کیسیدی خلق پرداخت می شود به سادگی و به طور کاملا "شرعی"!! و... می تواند وجه المصالحه و قربانی مطامع نامشروع و قدرت طلبی و استمرار حکومت انحصاری حضرات گردد. آخر مگر جز اینست که به قول خودشان پس از قرنهای متمادی تازه مزی حکومت را چشیده اند؟

بنابراین در نظر آقایان کدام وسیله ای است که در جهت تثبیت این حکومت غاصبانه، مشروع و موجه جلوه نکند؟!

اما ببینیم اصل ماجرا و علت این سانسور چه بوده است. همان طور که از تغییر صفحات سانسور شده می بینید قضیه در رابطه با مقاله ای است که در دو صفحه پیرامون عملکرد شهرداری تهران در سال گذشته، نوشته شده که در آن صحبت از خدماتی شده که توسط شهردار سابق تهران (آقای مهندس توسلی) انجام گرفته است. به عبارت دیگر گردانندگان این روزنامهی دستاموز ارتجاع پس از چاپ ناگهان به "صراحت" افتاده اند که مقاله ای مربوط به شهرداری خواهناخواه به نحوی به نایبید یک فرد غیر حزبی و در حقیقت کسی پرداخته است که با معیارهای ناب ارتجاعی حضرات کاملا انطباق ندارد. بنابراین طبیعی است که در منطق انحصارطلبانه

منتها این صفحه ۷ جزو ۴ صفحه ای بوده است که سانسور شده و حضرات مجبور شده اند شماره ۷ را برای صفحه ۹ منظور دارند اما فقط به این اکتفا می کنند که شماره ۹ (اصلی) را پاک کنند تا این تناقض کمر به چشم بخورد!

لازم به تذکر است که مخارج یا در واقع خسارت ناشی از این سانسور به تنهایی بالغ بر دهها هزار تومان شده است که البته سردمداران حزب، با گشاد دستی تمام هم چون سایر هزینه های این روزنامهی ارتجاعی (که تازه این خود تنها یکی از موارد بی شمار چاپولهای حزب است) از کیسیدی خلق (بنیاد مستضعفین) با کمال آرامش وجدان پرداخته اند!

مورد اخیر برخی از صفحات شماره ندارد (و به وضوح مشخص است که پاک شده است) و برخی دیگر نیز تغییر یافته است (به عنوان مثال صفحه ۹ که قبل از سانسور، شماره ۱۱ بوده است) اما آشکارترین دم خروس این سانسور رادر صفحه ۷ روزنامه (البته این صفحه بدون شماره است) که در آن، مقاله "ای دل ز طریق اهل صورت بگذر" چاپ شده، می بینیم. چراکه در این صفحه، مقاله ای نیمه تمام مانده و بقیه ای آن به صفحه ۷ (!) ارجاع شده است و حال آن که مقاله از همین صفحه ۷ شروع شده است و از این گذشته بقیه ای مقاله در هیچ یک از صفحات دیگر نیز دیده نمی شود!

البته واقعیت اینست که بقیه ای مقاله در صفحه ۷ است

گردانندگان روزنامهی اطلاعات (که یکی از سلسله ای ارگانهای انحصاری حزب ارتجاعی حاکم است)، به کمک دست اندرکاران بنیاد به اصطلاح مستضعفین که آنها هم جزو ایادی این حزب هستند و از قضا صدها میلیارد دارائی این خلق محروم را تحت نام همین بنیاد به نفع خود و همفکرانشان غصب کرده اند مدت های مدیدی است که به مکیدن خون مردم مشغول اند تا بد زعم خود و به سهم خود پایه های لرزان حکومت مرتجعین را تحکیم بخشیده و توجیه نمایند و بدیهی است که در این رهگذر استفاده از هروسایلهای رانیز مباح می دانند! در این مختصر می خواهیم تنها به یک مورد از این گونه تشبثات اشاره کنیم:

روزنامهی اطلاعات در تاریخ ۲۷ / اسفند / ۵۹ در ۱۶ صفحه چاپ می شود اما قبل از انتشار، دست اندرکاران آن روزنامه ناگهان تصمیم می گیرند که ۴ صفحه وسط آن یعنی صفحات ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ را به طور کامل سانسور کرده و روزنامه را در ۱۲ صفحه منتشر کنند.

بد نیست قبل از ادامهی بحث به کلیشه ای قسمت هایی از این صفحات سانسور شده توجه کنید:

\*\*\*

چهارشنبه بیست و نهم اسفندماه ۱۳۵۹ شماره ۱۳۲۸۷

### گزارش

## شهرداری تهران واقدامات و فعالیتهايش در یکسالى که گذشت

برگ افشار جهت متخللین، کاهش میزان عرضه ۵ - بررسی و تحقیق و تهیه مابیناج ضروری مردم بدلیل گزارش ۹۵/۹۸۰ - فشرده مساعره اقتصادی و اشتکالاتی که در امر تولید داخلی کرد و ۶ - همکاری در اجرای پیش وچرد دارد و همراه دیگر طرح های ترافیک، باعث شده است که مورد جوان ۷ - توقفگاه مرکزی اتوبوسها برآورد از این رسم

اتحادیه های سنتی که پایه طاغوت ابله خرابید داشت. پیشنهاد شهرداری بصورت امور شهرداری منطقه ای و منطق پا طرح شایسته اعمال نظارت جدید تسهیلات شهری (۲۰) برابر ساختمان و شهر سازی (سنگه) انجام میشود شهرداری در شهر تهران طرحی است که همکاری لازم را محمول داشته و تحت عنوان طرح جامع به اساس این نامه انتقادات منظور برنامه ریزی شهری با

خریاریان و پرداخت مبلغ ۷۵۰ آن برینه نوده است. اداره شهر بزرگی مثل تهران نیازمند برنامه ریزی اصولی و اتخاذ روشهای مناسبی است که پاسخگویی مشکلات و مسائل آن که بطور پیچیده ای

چونى كلى در اتلا، مزته و اختلا اختارات از مزته های غیر عسراس به عسراسی كوشیده است نه تنها از كاهش میزان خدمات ارائه شده جلوگیری كد بلکه با افزایش راندمان كار در مواردی بران سزاید. تهیه واسلام

براندازیهای گسترده در مناطق شوره ای در جنوب شهر میل میبورد از طریق شورای اسكان گودشتیان و سازمان نوسازی و عمران جنوب تهران نیز به اجرای طرح عسراسی در این مناطق پرداخته که بطور خلاصه شرح زیر است.

چهارشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۹ - شماره ۱۳۲۸۷

### اخبار داخلی

مراکز امداد، بیمارستانها و داروخانه های کشیک ایام عید در اصفهان اعلام شد

پاسخ روابط عمومی نخست وزیرى به مقاله «چرا اینهمه دروغ» انقلاب اسلامی

همان طور که در بالا ملا حظمه می کنید، برد و صفحه ای مختلف روزنامه ای اطلاعات مورخ چهارشنبه ۲۷ اسفند ۵۹ / شماره ۹ خورده است. کلیشه ای اول مربوط به یکی از ۴ صفحه ای سانسور شده می باشد که علت سانسور هم درج گزارشی پیرامون شهرداری تهران و اقداماتش در یک سال گذشته بوده است که به مذاق انحصارطلبان خوش نیامده است

چهارشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۹ - شماره ۱۳۲۸۷

### آینه عقاید

## کدام بحث آزاد در جهت

تحلیل شکست انقلاب

\* امر و ایضا در فکر روشن شدن ایمان مردمید و چنگ را مسئله اصلی میدانید، تا ریشه اطم منالده حول محور اصل

چهارشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۹ - شماره ۱۳۲۸۷

### تزارش

## شبکه برق رسانی بغداد بوسیله مجاهدین حرکت اسلامی عراق منفجر شد

مزارش خبرنگاران اعزامی اطلاعات از داخل خائخ عراق

این هم مقایسه ای دو صفحه ای تکراری دیگر که شماره ای هر دو صفحه ۱۰ بوده و مربوط به همان روزنامه ای اطلاعات مورخ چهارشنبه ۲۷ / اسفند / ۵۹ می باشد. کلیشه ای اول مربوط به یکی از دیگر صفحاتی است که سانسور شده است.

البنه برای پاک کردن رد پاهای این سانسور می بایست تعبیرات دیگری منجمله در شماره گذاری صفحات و نیز در رابطه با مقالاتی که قسمت هایی از آنها در صفحات محذوف چاپ شده بود، به عمل آید. به عبارت دیگر مساله به این ختم نمی شد که فقط ۴ صفحه از روزنامه را (البته با توجه به هزینه ای هنگفتی که صرف تولید آن شده بود) از بین ببرند بلکه هم چنین می بایستی در رابطه با صفحات باقی مانده و یا فیلم های آنها نیز دستکاری هایی صورت گیرد و بدین ترتیب خسارات و ضایعات بیشتری بوجود آید. منجمله در صفحه اول روزنامه ۱۶ صفحه به ۱۲ صفحه تغییر یابد، و یا از صفحه ۶ به بعد، شماره ای همه ای صفحات تغییر کند، که البته در این



حزب جمهوری، چراغ سرد حجاب داری (آزاد فست)

## فرهنگ سیاسی چماقداران : نشریه فاسد و مبتذل "منافق"

بقیه از صفحه ۶

پس از زندانی شدن علیدوست، خلیلی وظائف وی را به عهده گرفت. هرچند هنوز مشخص نشده که بنا به چه دلایلی علیدوست مورد شک قرار گرفت. بدون شک بنا بر اعتراف خلیلی خود بهشتی این مسئله را زیر نظر داشت. این کلمات خلیلی که از نوار پیاده شده و در پاسخ به این سؤال که سرنوشت علیدوست به کجا انجامیده، نقل شده است:

"آن کارهای علیدوست مستقیماً دست خود آقای دکتر بهشتی، از کم و کیف قضایا هم خود آقای دکتر در اطلاع است و آن اطلاعاتی هم که من دارم اطلاعات تقریباً محرمانه است قضیه طوری بود که آقای بهشتی گفت من خودم باید پیگیری بکنم"

بدون شک با مطالعه همین یک نمونه از آنچه در این حزب می‌گذرد به خوبی می‌توان درک کرد که به دلیل رابطه تنگاتنگ بین محتوا و شکل پدیده و منجمله حزب جمهوری حزبی که در رابطه با سایر نیروهای سیاسی و به ویژه نیروهای انقلابی آنچنان ردیالانه عمل کند؛ هرگز نمی‌تواند روابط سالمی در درون خود داشته باشد. به عبارت صحیح‌تر عملکردهای سیاسی و اجتماعی این حزب بازتاب همان روابط فاسد و منحط درونی آن است. علیدوستی که این چنین از طرف روسای حزبی با دست باز بر علیه نیروهای انقلابی اقدام می‌کند، ناگهان با یک ضربه مورد تردید قرار می‌گیرد، و این نمایشگر سطح نازل اعتماد و روابط در درون حزب است و تازه حزب به دلیل سقوط و انحطاط اخلاقی، علیدوست را مانند مجرمین به زندان می‌اندازد. در ضمن به خوبی مشخص می‌شود که چگونه این زندان‌ها در واقع، زندان‌های خصوصی حزب هستند و گرنه، افشا شدن یک مطلب به فرض از طرف علیدوست، چه ربطی به زندان اوین دارد؟ البته همینجا اضافه کنم که پس از یک ماه زندان و احتمالاً بازجوئی‌های طولانی، جناب علیدوست که کارهای بسیار محرمانه اش مستقیماً به بهشتی بقیه در صفحه ۲۷

علیدوستی که در اطاق ۲۰۳ طبقه دوم ساختمان حزب کار می‌کرد و مسئول تحقیق و شناسائی حزب بود! در ضمن به دنبال همین جریان افشا شدن نشریه منافق اسم کلیه اعضای حزب برای مشخص شدن سوابق سیاسی‌شان (وکشف احتمال رابطه با مجاهدین خلق) به مرکز اسناد ملی داده شد.

به هرحال چیزی نگذشت که علیدوست ناپدید شد، جو داخل حزب بر علیه وی برگشت علیدوست در سراسیمی سقوط افتاده بود، این بود که رفقای بسیار بسیار متقی!! و خوش اخلاق برای کله کردن او وضمن تیرئهی خودشان، دست به کار شدند. انواع و اقسام شایعات در داخل حزب راجع به اوبه گوش می‌رسید تا آنجا که جناب شاکریان نام علیدوست را پشت یک عکس سبک یک زن نوشته و به عنوان مدرکی دال بر ضعف اخلاقی به دست مسئولین بالاتر حزبی رسانید. از طرف دیگر همسر و خواهر علیدوست مرتباً به حزب می‌آمدند و سراغش را می‌گرفتند. بالاخره به تدریج خبر به زندان افتاد علیدوست از طرف خود حزب به گوش می‌رسید. واقعیت هم همین بود علیدوست برای بازجوئی شدن به بخش ۲۰۹ اوین منتقل شده بود.

با دستگیری علیدوست نشریه‌ی تحلیل هم که با سرپرستی او چاپ می‌شد تعطیل شد. یک ماه در حزب خبری از علیدوست نبود و مسئولین سعی می‌کردند مطلبی راجع به وی گفته نشود. بعد از یک ماه علیدوست به حزب بازگشت در حالیکه این مدت در سلول بودن، او را سخت ضعیف و لاغر کرده بود.

هرچند برای مدتی علیدوست کمتر از سابق به حزب رفت و آمد می‌کرد ولی چون هنوز کاملاً از زیر علامت سؤال در نیامده بود حکم‌زیر از طرف بادامچیان در مورد وی صادر شد.

مرتجعین همیشه به سرخودشان خراب می‌شود. اولین اقدام پاک کردن آثار و ردهایی بود که نشریه مجاهد افشا کرده بود. ابتدا با یک تماس با وزیر پست و تلگراف، از طرف مسئولین حزبی خواستار تعویض صندوق پستی نشریه شدند و با توصیه‌ی یکی از مسئولین بالای وزارتخانه

نمونه‌ای از اعترافات آقای نیکزاد در مورد غسارت بیت المال به نفع حزب جمهوری:

"... فلانی (از بنیاد مستضعفین) یک میلیون تومان کاغذهای رستاخیز را به چاپ پرچم منتقل کرده و می‌دهد به حزب."

"... هزار تومان کاغذ تحویل گرفتیم از بنیاد مستضعفین... فلانی می‌خواستند همداش را برای جلال (منظور تبلیغات انتخاباتی جلال الدین فارسی است) بزنند، یک میلیون تومان بود، ۳۰۰ هزار تومانش مانده... اصل کار اینست که همه را می‌داده به حزب..."

بلافاصله صندوق پستی تعویض شد. آنگاه چاپ نشریه منافق که قبلاً در چاپخانه‌ی پرتو انجام می‌شد، به چاپخانه‌ی جدیدی در کیلومتر ۱۳ جاده‌ی کرج به نام چاپخانه‌ی "پریم پکت" انتقال یافت. پلاک وانت‌های حمل و نقل منافق نیز به وسیله‌ی چند پلاک جدید که معلوم نبود از کجا آورده بودند تعویض شد. تنها کاری که مانده بود و باید این باشد تبه‌کار بدان اقدام می‌کرد تعویض انبار نشریه منافق بود که لو رفته بود. این کار هم توسط "قدیریان" معاون دادستان به اصطلاح انقلاب که قبلاً خودش مسئول تبلیغات حزب بود انجام گرفت. به این ترتیب که قدیریان طی نامه‌ای به یکی از مسئولین بنیاد مسکن به نام "گلپایگانی" نوشت که این آقایان (یعنی دست‌اندر کاران نشریه منافق) در خط امام هستند و کارشان شرعی است. به این ترتیب گلپایگانی هم خانه‌ای به ارزش چند میلیون تومان را در خیابان فرانسه به مسئولین نشریه منافق واگذار کرد. ولی سئوالی که بیش از پیش مسئولین حزب را دچار تشویش می‌کرد این بود که چه کسی اطلاعات مربوط به چاپ منافق از طرف حزب را به مجاهدین خلق داده است. چیزی نگذشت که به دلایل نامعلومی علیدوست به اصطلاح زیر علامت سؤال رفت.

چماقداران حزب از سایر گروه‌ها، و منجمله مجاهدین را (ضمن حمله به مراکزشان) اضافه کرد. به طوریکه بادامچیان خطاب به چماقداران به منظور تأمین بخشی از بودجه‌ی مربوط به همین قماش فعالیت‌ها رسماً حکم صادری می‌نماید و به نیکزاد می‌گوید:

"مصادره کنید، از مجاهدین بردارید... عجب آدم بیسوادی هستید شماها... آری بادامچیان حق دارد، نیکزاد هنوز به اندازه‌ی او در عالم کلاشی، شارلانان بازی، دزدی و پایمال کردن حقوق دیگران کارکشته و با سواد نشده است."

با این همه منابع مالی، گاهی در صورت خالی شدن دست مسئولین مالی از طرف افرادی مثل بهشتی به طور فوق‌العاده پرداخت می‌شود (که قبلاً به یک قلم آن که بنا به اعتراف شاکریان از بهشتی دریافت شده بود اشاره کردم). راستی اگر یک روز به وضع مالی این حزب چماقدار رسیدگی شود؛ بدون شک پرده‌های بسیار زیادی بالارفته و غارت شدن بیت‌المال از طرف این اسلام پنهان افشا خواهد شد، آنگاه زحمتکشانش بیش از پیش به ماهیت دست‌اندرکاران حزب پی خواهند برد.

با این همه منابع مالی، گاهی در صورت خالی شدن دست مسئولین مالی از طرف افرادی مثل بهشتی به طور فوق‌العاده پرداخت می‌شود (که قبلاً به یک قلم آن که بنا به اعتراف شاکریان از بهشتی دریافت شده بود اشاره کردم). راستی اگر یک روز به وضع مالی این حزب چماقدار رسیدگی شود؛ بدون شک پرده‌های بسیار زیادی بالارفته و غارت شدن بیت‌المال از طرف این اسلام پنهان افشا خواهد شد، آنگاه زحمتکشانش بیش از پیش به ماهیت دست‌اندرکاران حزب پی خواهند برد.

### پایان کار نشریه منافق پس از افشا شدن و دستگیری علیدوست

نشریه منافق مرتباً با تیراژهای ۱۰۰،۲۰ و ۱۴۰ هزاری چاپ می‌شد و در جهت مسموم کردن فرهنگ سیاسی مردم این مرز و بوم به کمک چماقداران در سراسر مملکت پخش می‌شد. زمانی که در تاریخ ۱۰ خرداد ۵۹ نشریه مجاهد، برخی دست‌اندرکاران منافق را افشا کرد و ناگهان طبق معمول حزب بهم ریخت. آری جهان ما جهان قانون‌مندی است و توطئه‌ی

ارقام میلیونی صرف اهداف فاسد قدرت طلبانه و انحصار-کرایانه‌ی خود می‌کنند. آری از همین رو و به واسطه‌ی همین بر خورداری از دزدی‌های کلان از بین‌المال است که می‌توانند جریانی سیل آسا از تبلیغات منفی و دروغ را بر علیه نیروهای صدیق انقلابی به صورت انواع و اقسام نشریه‌ها چاپ کنند و بعد مجاناً در اختیار چماقداران بگذارند و به این وسیله ضمن سوءاستفاده‌های تبلیغاتی بر علیه مخالفین، لاشجورهای چماقدار را در اطراف حزب نگاه دارند تا بجای خود با شعار مقدس "حزب‌الله" به جان "خلق الله" بیفتند. آقایان حزبی نه تنها از توزیع کنندگان چماقدار منافق (البته دست اول‌ها نه آنهاییکه چند نسخه از این در و آن در می‌خریدند) پولی برای نشریه‌ها نمی‌دادند نمی‌گرفتند و آنها را مجاناً در اختیار آنها می‌گذاشتند، بلکه غالباً به حضرات چماقدار (بنا به اعتراف آقایان حزبی) دستخوش هم می‌دادند.

### دزدی‌های این اسلام پنهان چگونه صورت می‌گیرد؟!

حال ببینید جناب نیکزاد (فردی که ضمن عضویت در حزب با حفظ سمت، در کمیته نیز عضویت دارد) چه اعتراف وحشتناکی می‌کند: "... فلانی (از بنیاد مستضعفین) یک میلیون تومان کاغذهای رستاخیز را به چاپ پرچم منتقل کرده و مجاناً مانده به حزب..."

"... ۳۰۰ هزار تومان کاغذ تحویل گرفتیم از بنیاد مستضعفین... فلانی می‌خواستند همه‌اش را برای جلال (منظور تبلیغات انتخاباتی جلال الدین فارسی است) بزنند، یک میلیون تومان بوده، ۳۰۰ هزار تومانش مانده... اصل کار اینه، همه چی‌ها رو می‌داده حزب... توجه می‌کنید که یک قلم یک میلیون تومان کاغذ "مجاناً" به حزب داده می‌شود و این جناب تحویل دهنده هروقت از این لقمه‌های چرب و نرم به دست می‌آورده، بلافاصله به کیسه‌ی حزب سرازیر می‌کند. در باره‌ی این افتضاحات مالی حزب، جناب شاکری با کمال پروتئی می‌گوید:

"به این توزیع کنندگان منافق گاه‌گاهی پول می‌دیم، یک مرتبه می‌بینیم ۵۰ - ۶۰ هزار تومان کم آوردیم..."

و تازه به این دزدی‌ها از بیت‌المال باید تمام غارت‌های

از دبیران حزب جمهوری اسلامی

تاریخ: ۱۲ خرداد ۱۳۵۹

شماره: ۹

کلاس: ...

محرمانه است

گزارش: ...

کلاس: ...



# قاضی محمد، پیشوای دلیر خلق کرد



روز دهم فروردین سال ۱۳۲۶ در اولین ساعات پس از نیمه شب، صحنه اعدام رهبران جمهوری خود مختار کردستان در میدان شهرمهاباد آماده گردید. آنان را از زندان یادگان نظامی به عمارت شهرداری واقع در میدان شهر منتقل کردند. ابتدا نوبت قاضی محمد بود. او قریب دو ساعت نماز خواند و با خدا نیایش کرد. وقتی به میدانش آوردند دارها برپا بود و جلادان آماده تماشای رقص پیکرها. آنگاه نوبت به سید قاضی (سیف الاسلام) رسید. ساعت پنج صبح او را به میدان آوردند. شجاع بود و محکم گام می زد. وقتی در وسط میدان پیکر آویخته‌ی قاضی محمد را دید فریاد زد: "زنده باد پیشوای کردستان" و آنگاه به مقابله و ستیز با جلادان پرداخت. او را که تا آخرین لحظه‌ی حیات دست از مقاومت برنمی داشت به سختی و با زور به دار کشیدند و آنگاه صدر قاضی را به میدان آوردند...

خورشید تازه در آسمان سر زده بود و پیکرها با نسیم آرام صبحگاهی تکان می خوردند. مردم از ورای پنجره‌ها با چشمان گریان و بهت زده به این رقص پرشکوه نظاره می کردند و برق سرنیزه و کلاه خود سربازان از بام‌های اطراف میدان چشمانشان را آزار می داد. میدان در اشغال ارباب‌های جنگی بود...

\* \* \*

قاضی محمد در سال ۱۲۸۰ شمسی در یک خانواده‌ی مذهبی و روشنفکر متولد

شد. محرومیت و ستمدیدی خلق کرد به زودی او را همچون پدر و عمویش به صحنه مبارزه کشاند و به همین علت در میان خلق کرد و بخصوص مردم مهاباد از محبوبیت خاصی برخوردار شد.

خلق کرد همواره از محرومیت و فقر ناشی از استثمار مضاعف و ستم ملی به غایت رنج برده است. دولت‌های خودفروخته‌ی مرکزی عمدتاً حقوق حقه‌ی این خلق را به تاراج برده و جواب هر اعتراض برحق را با گلوله داده‌اند.

در چنین شرایطی قاضی محمد به یک جنبش زیرزمینی به نام "سازمان زندگی کردستان" پیوست و به زودی نقش تعیین کننده‌ی در آن به عهده گرفت. یک سال بعد به پیشنهاد قاضی، این جنبش، با استفاده از اقبال وسیع توده‌ای به یک حزب علنی تبدیل گردید و

توصیف کرد:

۱ - کردها وقتی راضی خواهند شد که دولت مرکزی، دموکراسی واقعی را در تمام ایران اجرا کند و در کردستان خودمختاری ادارات و ارتش محلی و آموزش به زبان کردی را به رسمیت شناسد.

۲ - دولت مرکزی فعلاً از اجرای این قوانین ناتوان است.

۳ - ما خواهان آنیم که انتخابات مجلس هرچه زودتر و در کمال آزادی و بدون فشار ارتش انجام شود.

در همین مصاحبه در مورد خطر مداخله‌ی خارجی چنین می‌گوید: "ما هرگز مداخله‌ی خارجی را از هر طرف که باشد نخواهیم پذیرفت. مسأله‌ی کردستان یک مسأله‌ی کاملاً داخلی است و باید میان کردها و دولت مرکزی حل شود... اگر امروز ما در مورد خودمختاری محدود کشورمان این قدر پافشاری می‌کنیم برای آن است

## قاضی محمد در پیدادگاه نظامی شاه: "ایران خانه‌ی من، سرزمین کردستان و خاک موروثی اجداد من است"

طی بیانیه‌ی خواسته‌های خود را اعلام کرد:

- خودمختاری برای کردستان در چارچوب دولت ایران.

- زبان کردی به عنوان زبان رسمی.

- انتخاب فوری یک شورای محلی

- بهبود وضع اقتصادی-اجتماعی کردستان خصوصاً از طریق استخراج منابع طبیعی، بهبود کشاورزی، توسعه‌ی بهداشت و تعلیم و تربیت.

حکومت فاسد مرکزی در مقابل جنبش حق طلبانه‌ی کردستان به سلاح همیشگی خودش متوسل شد و تلاش کرد تا با مارک تجزیه‌طلبی آن را بدنام ساخته و مانع از پیوند آن با جنبش ضد استبدادی - ضد استعماری تمامی خلق ایران شود.

اما علیرغم همه‌ی این توطئه‌چینی‌ها جنبش کردستان گسترش یافت و بالاخره در سال ۱۳۲۵ با استفاده از ضعف دولت مرکزی، خودمختاری جمهوری کردستان توسط قاضی محمد اعلام شد.

چند ماه بعد قاضی محمد طی مصاحبه‌ی موضع خود را در قبال دولت مرکزی اینچنین

بیدادگاه نظامی، قاضی محمد صلاحیت دادگاه را رد کرد و در جواب رئیس دادگاه که او را متهم به خیانت می‌کرد فریاد زد: "من نامرد نبودم که از ایران فرار کنم. ایران خانه‌ی من، سرزمین کردستان و خاک موروثی اجداد من است."

عاقبت روز دهم فروردین حکم اعدام قاضی محمد و یارانش به اجرا درآمد. نظامیان رژیم سرمست از این پیروزی، تمام

کاملاً و مطلقاً میمون و مبارک است که مقدمه‌ی تحقق آرمان-های توحیدی و نویددهنده‌ی شکوفائی انقلاب در ابعاد عمیق‌تر و گسترده‌تر و منادی حقوق از دست رفته‌ی سراسر این میهن و آزادی از هر نوع وابستگی امپریالیستی و پشتیبان منافع زحمتگشان و بالاخره کوتاه کننده‌ی دست مرتجعین و سازشکاران از مقررات مردم ما باشد... در غیر این صورت این پیروزی می‌تواند مقدمه‌ای بر شکست انقلاب و بی‌اعتباری جمهوری باشد که به نام اسلام بنا شده است."

و باز به همین خاطر بود که مجاهدین خلق در بیانیه‌ای که به مناسبت اولین سالگرد استقرار "جمهوری اسلامی ایران" در تاریخ ۱۰ فروردین ۵۹ صادر گردید ضمن تبریک سالگشت پیروزی رفیراندوم بازم بر محتوای ضد امپریالیستی و اسلامی "جمهوری" تاکید کردند. چرا که مجاهدین خلق "ایمان به خدا" را در میدان "کفر قهرآمیز به طاغوت" تحکیم نموده و، ایدئولوژی اسلامی خود را در پیکار مرگ و زندگی با دشمنان خدا و خلق و در میان آتش و خون و شکنجه‌باز ساخته و عزیز داشته‌اند، و از آنجا که هرگز اجازه نداده‌اند تا حقوق و منافع خلق تحت ستم ایران‌قربانی تزویر و ریاکاری و اسلام‌پناهی دشمنان اسلام و مردم شود، و از آنجا که در سال‌های سخت نبرد برای سرنگونی رژیم شاه و بی-ساختن نظام مردمی و اسلامی نه در حاشیه و کنار، بلکه در

کتاب‌های کردی را در میدان شهر مهاباد به آتش کشیدند و فصل جدیدی از اسارت و محرومیت را بر این خلق ستمدیده گشودند. آموزش به زبان کردی ممنوع شد و هر نغمه‌ی آزاد در گلو خفه گردید اما جنبش بسیار فزاینده از تصور جکمه‌پوشان سرکوبگر، در خاک کردستان ریشه دوانده بود تا از پس هر زمستان سرد و سیاه رخ نماید و شکوفه‌های سرخ رهائی را به بار نشاند

## بقیه از صفحه ۲۵

### مجاهدین خلق ایران

### سالروز پیروزی رفیراندوم...

میدان آتش و گلوله و اعدام و شکنجه‌ها بوده‌اند، هرگز نمی‌توانستند رضا دهند که تحت لوای "جمهوری اسلامی" و نام اسلام هر راه و رسم عقب‌مانده و سازشکارانه‌ی صورت تحقق به خود بگیرد و خلق را بفریبد و اسلام را بی‌اعتبار سازد. اینک پس از گذشت دو سال از پیروزی رفیراندوم، نگرانی‌ها و هشدارهای ما که شاید آن روزها برای بعضی‌ها کاملاً روشن و قابل درک نبود، برای همه‌ی مردم به صورت مشهود و ملموس در آمده و مسلم شده که آن نگرانی‌ها کاملاً بجا و برحق و عادلانه بوده است.

لکن ما باز هم در ورای عملکردهای ارتجاعی انحصار-طلبان که بناحق تحت نام اسلام صورت گرفته و می‌گیرد بر محتوای مردمی و اسلامی "جمهوری اسلامی" تاکید نموده و ضمن بزرگداشت سالروز پیروزی رفیراندوم جمهوری اسلامی و اراده‌ی خلق‌مان مبنی بر تحقق نظامی مترقی و مردمی مجدداً تعهد خود را مبنی بر محقق ساختن محتوای واقعی جمهوری اسلامی-که همانا اسلام اصیل و انقلابی و مصادیق و مضامین رهایی-بخش آن در شرایط تاریخی و اجتماعی کنونی یعنی استقلال و آزادی در مسیر مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلقمان است - تاکید نموده و مطمئن و امیدواریم که پیروزی نهایی در این طریق از آن خلق و انقلاب خواهد بود.

مجاهدین خلق ایران  
۱۱/ فروردین / ۱۳۶۰



بمناسبت  
سالگرد  
جمهوری  
اسلامی

## “جمهوری اسلامی” در مسلخ ارتجاع

## مجاهدین خلق ایران سالروز پیروزی رفراوندوم جمهوری اسلامی را گرامی می دارند

رقم بخورد. و به همین دلیل بود که مجاهدین خلق بارها و بارها - چه قبل از رفراوندوم و چه پس از آن - پیوسته بر لزوم مرزبندی روشن و قاطع خطوط اساسی نظام جمهوری اسلامی با خطوط وابسته ساز استبدادی و استعماری و استثمارگرانه تاکید می کردند.

به همین خاطر بود که مجاهدین خلق قبل از رفراوندوم در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۷ ضمن اعلام حداقل انتظارات مرحله‌ای خود از جمهوری اسلامی که تماما واقع‌گرایانه و مشتمل بر کمترین امید و انتظار خلق از نظام جمهوری در اولین مرحله‌ی استقرار آن بود تاکید کردند که “چه بسا بهتر بود که ابتدا محتوای جمهوری اسلامی به ترتیبی که در نخستین وهله ضامن و شامل اهداف و برنامه‌ی فوق‌الذکر باشد مشخص گردیده و سپس به رای مردم گذاشته می شد.” و به همین خاطر بود که مجاهدین پس از دادن رای مثبت به جمهوری اسلامی و بلافاصله پس از پیروزی رفراوندوم در تاریخ ۵۸/۱/۱۶ چنین نوشتند: “این پیروزی وقتی بقیه در صفحه ۲۴

به نام خدا

و  
به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان مبارز!  
مردم آگاه و انقلابی ایران!  
دوازدهم فروردین سالگرد پیروزی رفراوندوم جمهوری اسلامی و تبیین خواست و اراده‌ی خلق ستمدیده‌ی ما مبنی بر تحقق نظامی جدید و مردمی در میهن خونبارمان بجای نظام فاسد و ضد مردمی شاهنشاهی است.

بدون شک زمانی که مردم ما - و در کنار آنها مجاهدین خلق ایران - به جمهوری اسلامی رای مثبت داده و استقرار آن را جشن گرفتند “جمهوری اسلامی” را نه اسم و واژه‌ای بی محتوا، بلکه نظامی برای احقاق حقوق پایمال شده‌ی خلق و آمال و آرزوهای آزادیخواهانه و رهایی بخش مردم و شهدای به خون خفتنی انقلاب می دانستند و به همین دلیل نیز نگران محتوی و سرانجامی بودند که می رفت تا در عمل و توسط صاحبان جدید قدرت و حاکمیت برای جمهوری اسلامی

تنها گامی در این راستا برداشته‌اند بلکه خود بصورت مانع و رادعی در تحقق اهداف این جمهوری ظاهر و بارز شده‌اند.

اما از سوی دیگر توده‌های محروم و زحمتکش مردم، یعنی صاحبان واقعی انقلاب و پایه‌ریزان برحق “جمهوری اسلامی” هنوز زنده‌اند و می‌جوشند و زنده بودن انقلاب و اسلام را فریاد می‌زنند. فرزندان مجاهدین خلق افتخار می‌کنند که در این لحظات بحران زده و حساس که “اسلام” و “انقلاب” از جانب مدعیان مرتجع به تاراج می‌رود، باز هم همچون همیشه پرچم خونین اسلام انقلابی را هرچه بلندتر بر می‌افرازند، و با خون و خلق خود پیمان می‌بندند که این پرچم پر افتخار را تا تحقق کامل “جمهوری اسلامی” در جامعه‌ی آزاد و عاری از ستم و طبقات بر دوش کنند.

“جمهوری اسلامی” را تیول رسمی و “خدائی” خود می‌دانند؟! چه کسانی صدها جوان پاک و انقلابی را به دلیل اعتقاداتشان به خاک و خون کشیدند و سنت منحوس زندان و شکنجه را در نظام نوپای جدید زنده کردند؟ به راستی چه کسانی مسئول این وضع بحرانی هستند؟ جز همان کسانی که با سوءاستفاده از اعتماد و ایثار بی دریغ توده‌های میلیونی خلق و با در دست داشتن تمام مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و تبلیغات، اینچنین کار مردم را به نابسامانی کشیدند و پوستین اسلام را وارونه نمودند؟

امروز دیگر کدام انسان آگاه و صادقی است که با دیدن وضع موجود باز هم به تحقق “جمهوری اسلامی” بوسیله‌ی مدعیان پرنخوت حاکم امیدی بسته‌باشد؟ دو سال تجربه‌ی تلخ کافی است تا بر هر کسی روشن کند که این حضرات نه

مردم محروم می‌گذرد، بزند؟ و یا با جرات بگوید که در آستانه‌ی سومین سال جمهوری، گامی به سمت تحقق جمهوری اسلامی - با حداقل انتظاری که هر مسلمان آگاه از آن دارد - برداشته شده است؟ توده‌های محروم مردم که با ایثار آن همه اعتماد و جانبازی و با امید فردائی روشن و عاری از ستم و استثمار، در پای این جمهوری - که آرمان‌رهایی و بهروزی‌شان بود - جان باختند و خون دادند، اکنون چگونه نظاره‌گر همان روابط ستم آلوده، فریبکارانه و غارتگرانه‌ی باشند که به قصد ویرانی‌اش پسا خاستند و انقلاب کردند؟! حاکمیت دروغ و فریب و نفتیش عقاید و چماق و بی‌فانونی کجا و جمهوری اسلامی کجا؟! برآستی چه کسی مسئول این بحران عظیم اجتماعی و وضع نابسامان توده‌های محروم و ستمدیده‌ی است که انقلاب کردند و با اراده و خون و رای خود جمهوری را بنا نهادند که اینچنین نباشند؟ چه کسانی اسلام - این آرمان محرومین میهن ما را با سنگسار و چماق و نفتیش عقاید و هزار حرکت ارتجاعی دیگر در انتظار جهانیان اینچنین منته کرده‌اند؟

چه کسانی “جمهوری اسلامی” را در پای قدرت قربانی کردند و دیگران را به اتهام مخالفت با آن به محاکمه کشیدند؟ چه کسانی میلیاردها دلار ثروت زحمتکشان این مملکت را سخاوتمندانه به غارتگران آمریکائی بخشیدند در حالیکه به خواست طبیعی هزاران کارگر و زحمتکش ایرانی با تهیت و تکفیر و چماق پاسخ دادند؟ چه کسانی به نام “اسلام” و “انقلاب فرهنگی اسلامی”!! مراکز علمی و تحقیقاتی مملکت را به تعطیل کشاندند و با بسیج مردم ناآگاه دانشجو را در خانهاش - دانشگاه - به خون کشیدند و دهها هزار نیروی جوان و تحصیل کرده را بی‌هیچ مسئولیتی رها کردند؟ چه کسانی به نام “جمهوری اسلامی” زبانها را بستند، و تقریباً تمام مطبوعات و رسانه‌های همگانی را به انحصار حزب واحدی در آوردند که بر تمام شئون مردم حاکم است و مملکت و مردم و اسلام و

( و نه انقلاب ) سطحی قناعت شود.

البته عملکردهای بعدی حاکمیت که تحت نام “جمهوری اسلامی” انجام می‌شد به خوبی نشان داد که نگرانی‌ها و هشدارهای ما بی‌دلیل نبوده است. روند کجروی و انحراف روز به روز ابعاد خطرناکتری می‌یافت و اهداف و بنیان‌های انقلاب مردم ما را به نابودی تهدید می‌کرد. فروردین ماه سال بعد طی پیامی به مناسبت اولین سالگرد تاسیس جمهوری اسلامی ایران، ضمن اشاره به اهداف و تعهدات تاریخی و مردمی انقلاب، نقض عهد “متولیان انحصاری اسلام و انقلاب” را یادآور شدیم و نوشتیم که “اکنون پس از گذشت یک سال از تاسیس جمهوری اسلامی و پس از آن همه فریاد و خروش ضد امپریالیستی مردم، هنوز قراردادهای شوم و اسارت‌بار امپریالیستی افشاء و الغاء نشده‌اند... در سال گذشته ملت ایران، داغ برادرکشی‌ها و جنگ‌افروزی‌های انحصارطلبان را در مناطق مختلف به دل نهاد... بازار ضدیت با نیروهای انقلابی نیز پر رونق بوده است...”

در پایان همین پیام یک بار دیگر برداشت و انتظار خود را از اسلام و جمهوری اسلامی یادآور شدیم و نوشتیم که: “... ما در مرحله‌ی کنونی تکامل اجتماعی و سیاسی‌مان، اسلام پاک و مقدسی را که نصب‌العین جمهوری جوان ماست، در درجه‌ی اول با مضامینی آنچنان رهایی‌بخش و ضد امپریالیستی دریافته‌ایم که نهایتاً به سوی استقرار قسط مطلق یعنی شعار تمامی انبیاء و رسولان راه می‌برد. شعاری که بی‌تردید در استقرار جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی محقق خواهد شد.”

### حاکمیت فریب‌یا

### “جمهوری اسلامی”؟!!

اما روند حرکت حاکمیت نشان داد که تا چه میزان از چنین اسلامی فاصله گرفته و با آن بیگانه است. اکنون دیگر کدام نیروی آگاه و انقلابی مسلمان است که مهر تائید بر آنچه که به نام اسلام بر این

تمام رشته‌ها پنبه می‌شوند، ثمرات انقلاب توسط میوه‌چینان فرصت‌طلب و از راه رسیده به یغما می‌رود و دوباره استعمارگران مسلط می‌گردند و طبقات فزودتر مجدداً دست به تاراج می‌کشایند. و بدینگونه است که بار دیگر چشیدن انواع عذاب و زشتی آغاز می‌گردد و مردم در دنیا و آخرت زیانکار می‌گردند... اینجاست که آفتاب تابان اسلام نامدتها در کسوف فرو می‌رود کما اینکه در دولت‌های ضد اسلامی مرتجعی چون سعودی و پاکستان فرو رفته است... برای همه‌ی آزادگان، و ازگونی کاخ ارتجاع ۲۵۰۰ ساله که تحت رهبری شما صورت گرفت گام مهمی محسوب می‌شود... اما به گواهی همان لاله‌های سرخی که بر مزار شهیدان روئیده... این پیروزی وقتی کامل و مطلقاً میمون و مبارک است که مقدمه‌ی تحقق آرمان‌های توحیدی و نوید دهنده‌ی شکوفائی انقلاب در ابعاد عمیق‌تر و گسترده‌تر و منادی حقوق از دست رفته‌ی سراسر این میهن و آزادی از هر نوع وابستگی امپریالیستی و پشتیبان منافع زحمتکشان و بالاخره کوتاه کننده‌ی دست مرتجعین و سازشکاران از مقدرات مردم ما باشد. در غیر این صورت این پیروزی می‌تواند مقدمه‌ای بر شکست انقلاب و بی‌اعتباری جمهوری‌ای باشد که به نام اسلام بنا شده است. آیا این نگرانی‌ها موضوعیت دارند...؟ نگرانی ما این نیست که امپریالیسم فقط در صد کودتا باشد و اگر نتوانست در این کار موفق شود گور خود را گم کند و مردم ما را برای همیشه به حال خود بگذارد، به عکس نگرانی اصلی این است که مبادا با سقوط رژیم سلطنت مبارزه‌ی پیگیر علیه امپریالیسم و تمام مظاهر اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی و نظامی آن متوقف شده و حرکت به سمت محو ستم‌های اجتماعی طبقاتی و بخصوص تامین منافع طبقات محروم دوام نیابد، و در نتیجه اساس نظام مبتنی بر امتیازات طبقاتی و تقسیم فرعون‌ی جامعه به طبقات متخاصم یعنی به اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر و تحت ستم، دست نخورده بماند، و یا اینکه به اصلاحات



## پیام مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی به مناسبت آغاز سال جدید

بقیه از صفحه ۲۷ آخر

۲- از دریافت مواد خوراکی که خانواده برایش می آورند خودداری کرده و آن را به محمدرضا سعادتی نمی دهند.

۳- از تهدید و تهمت و دروغ زافترا به محمدرضا سعادتی هیچ ابائی ندارند و روز به روز آن را افزایش می دهند که شرح آن را در قسمت اول توضیح دادیم و خلاصه اینکه اکنون هیچ تضمین جانی در زندان اوین برای محمدرضا سعادتی وجود ندارد و مسئولیت حفظ جان او با جناب دادستان کل کشور می باشد و در صورت بروز کوچکترین مساله ای، ما (خانواده ی سعادتی) شخص شما را مسئول خواهیم دانست.

"خانواده ی سید محمدرضا سعادتی"

در اینجا لازم می بینیم که پیام کوتاهی را که مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی به مناسبت آغاز سال جدید از زندان اوین فرستاده است از نظرستان بگذرانیم:

پیام خدا

پیام خان قهرمان ایران

اکنون که در آستانه سیزدهم بهار انقلاب ترازو برنشته ایم، از طرف

نورم رب یر خرموان دبرادران بید در زنجیر این تحمل طبعی

را با امید به شکست های هر چه بیشتر بزده ای انقلاب در اول شب

در سیر تحقق جامعه ای ترعیس و عاری از طبقات به شاخون قهرمانان

بزرگ مسکوم

نهم ابرخ سهر کرف سدر

۱۳۵۹، ۱۲، ۲۶

## رسوائی توطئه ارتجاع ...

بقیه از صفحه ۲۷

بدهند که بالاخره سرنوشت آن به اصطلاح جمهوری دموکراتیک و یا کمیته های خلقی و یا اشغال فرمانداری لاهیجان که به قول آقایان توسط مجاهدین انجام گرفته بود به کجا انجامید؟! و فی المثل در چه روزی و چه ساعتی "جمهوری دمکراتیک لاهیجان" و یا کمیته های خلقی کذائی منحل شده و یا به اشغال پاسداران درآمده است!!!

به هر حال این خیمه - شب بازی عوام فریبانه (که از قضا هیچ گونه تاثیر عوام - فریبانه ای هم بجا نگذاشت) با سرافکندگی کامل ارتجاع "درو" گرفته شد. اما اخیرا مجله ی جوانان که یکی از نشریات وابسته به روزنامه ی اطلاعات است، در یکی از صفحات خود عکس برادر مجاهد مسعود

رجوی را در کنار همان اعلامیه کذائی چاپ کرده است تا شاید به زعم خود مجددا این اعلامیه ی ساخته و پرداخته ی مرتجعین را به مجاهدین بچسباند و ضمنا جنایات چاق داران مسلح رسمی و غیر رسمی را با این گونه تشبیهات تطهیر نمایند!!

البته صرف نظر از استیصال مرتجعینی که آن ها را به چنین اقدامات احمقانه و بی نتیجه ای وادار می کند بدون شک بایستی به این نکته نیز اشاره کنیم که غارت بیت المال و خاصه خرجی هائی که از جیب خلق و تحت نام بنیاد مستضعفین در این روزنامه ها صورت می گیرد در واقع انعام خوش رقصی هائی از قبیل چاپ اعلامیه ی جعلی فوق الذکر بر علیه مجاهدین می باشد...

کسانی که توسط گارد ریاست جمهوری، با ضرب و شتم دستگیر شده بودند، به گفتگو پرداخت. وی پس از این دیدار در گفتگویی اظهار داشت:

هر کس که در این برخورد صدمه دیده است و شکایتی دارد از فردا می تواند به دادستانی کل مراجعه کند و با بررسی مدارک بر اساس عدالت اسلامی (!) و دستورات خدا و رسول (!) شکوائیه ی آنها سریع رسیدگی خواهد شد.

\* کیهان (۱۲/۱۷) - دیروز عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای اطلاع از وضع افرادی که در دانشگاه تهران متحصن شده اند به این محل رفتند.

\* اطلاعات (۱۲/۱۸) - دادگر دادستان تهران: دستگاه قضائی ما فارغ از هرگونه جوسازی و جنجال های سیاسی و روش تحقیق عادلانه در کمال بی نظری تحقیق می کند که حقیقت را کشف کند.

\* انقلاب اسلامی (۱۲/۱۷) - بیش از چهل نفر از دستگیر شدگان وقایع پنجشنبه ی دانشگاه که توسط مردم دستگیر شده بودند در بازداشت شهربانی بودند، و روز گذشته برای بازجویی به دادسرا برده شده بودند، آزاد شدند.

\* جمهوری (۱۲/۱۹) - نامه ی سرگشاده ی ۱۳۰ تن از قضات شرع در باره ی حوادث اخیر به حضور امام: ... بدیهی است حال که عوامل بیگانه و گروهک های ضدانقلاب وسیله ی آقای بنی صدر اذن حمله به مسلمانان را یافته اند... خطر بیش از حد محسوس است. بیصبرانه منتظر اعلام تصمیم آن رهبری می باشیم.

بقیه از صفحه ۲۷ آخر

## ۱۴ اسفند، افشای ...

اسلامی آغاز می شود تا نوکران و سرسپردگان جناح های چپ به آنها خاتمه پیدا می کند، آنها چاقو دارند و امیدوارم که دستگاه قضائی حقیقت را بر مردم نشان دهد.

\* میزان (۱۲/۲۳) - موسوی اردبیلی: ... راجع به حکومت چاقو داران همه می گویند باید از بین برود. منتهی از بین بریدن این حکومت چاقو داران قضائی دارد... واقعا باید به چاقو چاقو داری، به اخلال و اختلالگری در ایران خاتمه داده شود...

\* جمهوری (۱۲/۱۶) - پس از سخنرانی رئیس جمهور گروهی از شرکت کنندگان که تعدادی زخمی هم در میان آنها بود در ساختمان کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران دست به تحمصن زدند... حدود ساعت یک بعد از نیمه شب آقای مهدی ثاقق آبادی نماینده ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی به جمع متحصنین پیوست. از جمله برنامه های جالب تشریف آوردن آیت الله موسوی اردبیلی حدود ساعت ۹ صبح به جمع تعصن کنندگان (و بعبارت بهتر چاقو داران) بود. در ساعت ۱۱/۴۰ از رادیو ظهوریون برای مباحثه و فیلمبرداری آمده بودند و برنامه ی هر این رابطه تهیه شد.

\* جمهوری (۱۲/۱۶) - آیت الله موسوی اردبیلی با

\* کیهان (۱۲/۲۱) - بهشتی: آنچه که الان مطرح است دو چیز است، یکی دفاع از این افراد مظلومی که در حوادث روز دانشگاه به وسیله ی چاقو بدستان گرداننده ی صحنه های آن روز مورد حمله و هجوم قرار گرفتند و اینها شکایت کرده اند و طبق اطلاعی که داده اند عده ای از این افرادی که کتک خورده اند و بدنشان سیاه بوده و زخمی شده اند و بیزشکی قانونی هم نایید کرده این آثار ضرب و جرح را اینها در شکایت هایشان از خود آقای رئیس جمهور هم شکایت کرده اند.

\* کیهان (۱۲/۲۱) - بهشتی: ... دادگاهها رسیدگی خواهند کرد و نتیجه را پس از رسیدگی به اطلاع ملت خواهند رساند.

\* اطلاعات (۱۲/۱۸) - هاشمی رفسنجانی در مجلس: برنامه ی سخنرانی که خیلی طبیعی در احمدآباد باید انجام شود بدلیل حفظ کشاورزی اطراف دهکده تبدیل می شود به برنامه ای که به جای از بین رفتن شاخه های گندم مردم شریف از پای می افتند...

\* جمهوری (۱۲/۲۳) - هاشمی رفسنجانی: ... فراموش نکنیم که مردم وقتی از دستاوردهای انقلابشان در مقابل گروه های منحرف غیر-اسلامی منافق اسلامی نما دفاع می کنند این معنایش چاقو داری نیست...

\* جمهوری (۱۲/۱۸) - هاشمی رفسنجانی در مجلس: ما از دادگاه شورا عالی قضائی و مسئولان انتظامی می خواهیم مسئله را جدا پیگیری کنند و صراحت و قاطعیت نشان دهند.

\* کیهان (۱۲/۱۷) - پاسخ امام خمینی به تلگرام آیت الله گلپایگانی: ... به دستگاه قضائی گفتام که قضیه را تعقیب و مجرمین و محرکین را شناسائی و محاکمه کنند و نتیجه را به این جانب اطلاع دهند.

\* جمهوری (۱۲/۲۳) - خامنه ای در نماز جمعه: ... مردم سالمند و مردم غوغا آفرین نیستند و مردم همه حزب الهی هستند و مردم هیچکدام اهل چاقو داری نیستند. چاقو دار گروهک های منافقین هستند. چاقو دار آن طیف وسیعی است که از تاسف خورندگان بر سلطنت و با دشمنان انقلاب





# سکوت قانون و دستگاه قضائی در قبال کشتار مجاهدین برای چیست؟

تزلزل‌ناپذیر راه خونبارتان را تا گشودن دروازه‌های جامعه بی‌طبقه توحیدی، خواهند پیمود. انحصار طلبان و مرتجعین به باطل گمان کرده‌اند که می‌توانند در برابر اراده‌ی شکست‌ناپذیر نسل انقلاب مقاومت کنند، آن‌ها هم چنان که منطق تمام مرتجعین تاریخ است، بی‌آن که قادر به پندگیری از تاریخ و سرگذشت و سرنوشت اسلاف خود باشند تصور می‌کنند که با این روش‌ها و با این کشتارها خواهند توانست صدای انقلاب و انقلابیون را خفه کرده و جلوی افشای ماهیت ارتجاعی خود و ترویج حقیقت و پیشرفت واقعیت را بگیرند و تحقق سرنوشت محتوم خود را به تاخیر اندازند در حالی که اگر چنین بود در همین میهن خودمان می‌بایست سلطه‌ی شاه با آن همه زندان و شکنجه و کشتار جاودانه شود. اما سرانجام قانون عدالت (و نه قانون ادعائی مرتجعین) به دست مردم ستمدیده (و نه به دست دستگاه‌های قضائی‌گذاشتی)

کلیه‌ی موارد قتل و به خصوص در شمال کشور با صحنه‌سازی‌های حساب شده مواشکار صورت گرفته است و قاتلین نیز البته شناسایی شده‌اند. اعلامیه‌هایی هم که پس از این قتل‌ها از طرف سپاه پاسداران داده شده هر چه بیشتر حقیقت را بر ملا می‌کند.

توطئه‌گران را خنثی کنند. اما شما ای شهیدان، ای میلیشیاهای قهرمان خواهر و برادران مجاهد که به هنگام شگفتن گل‌ها و جوانه‌های گل‌های عمر و حیانتان به دست

جنایات دلیلی جز این ندارد. لکن ما به آتش افروزان و توطئه‌گران اخطار می‌کنیم که از این دسیسه‌چینی‌ها، حادثه‌سازی‌ها و کشتار جوانان بی‌گناه طرفی نخواهند بست که اگر جز این بود تاکنون می‌بایست به دنبال آن همه جنایت‌ها و کشتارها به نتایجی هر چند اندک رسیده باشند. در حالی که مجاهدین خلق و میلیشیای قهرمان هر روز عزمشان بر پیمودن راهشان استوارتر شده و با هر شهیدی که چنان مظلوم به خاک افتاده است دهها رزمنده‌ی آهنین عزم دیگر بپا خاسته‌اند. و این پویائی و شکوفائی، ویژه‌ی راه خدا و خلق است.

هم چنین لازم است به هواداران و اعضا سازمان در سراسر کشور به ویژه مردم قهرمان شمال هشدار دهیم که مراقب این قبیل توطئه‌چینی‌ها و آتش افروزی‌ها باشند و با زهم‌هم‌چنان با درایت و متانت و شکیبائی انقلابی نقشه‌های جنگ افروزان

تمام این حوادث و قتل‌های حساب شده از توطئه‌ی سازمان یافتگی حکایت می‌کند که توسط انحصار طلبان و ایدئولوژی ارتجاعی طرح‌ریزی شده و به خصوص قصد دارد تا استان‌های شمالی کشور را ولو آزمایشی، صحنه‌ی آتش افروزی‌ها و جنگ طلبی‌های ارتجاعی جدیدی برای سرکوب و تصفیه نیروهای انقلابی به خصوص مجاهدین خلق گرداند.

اجرا خواهد شد و خون شما شهیدان به ثمر خواهد نشست و صبح‌رهائی خواهد رسید. لعن‌الله‌امه قتلگم و لعن‌الله‌امه ظلمتگم و لعن‌الله‌امه سمعت بذلک فرضیت به وسیلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

جنایتکاران پرپر شد و جان در راه رسالت و آرمان‌های انقلابی خود نهادید و با پیوستن به کاروان پرافتخار شهدای خلق از دروازه‌ی عروج نهائی و رستگاری ابدی گذشتید، مطمئن باشید که هزاران و میلیون‌ها هم‌رزم شما هم‌چنان مصمم و

## رسوائی توطئه ارتجاع در لاهیجان و وقاحت نشریات جیره‌خوار

لاهیجان رسانده بودند و هم چنان که مردم ما در جریان وقایع قرار گرفتند در حوالی ۱۴ اسفند سپاه و چماق‌داران حزب این توطئه را به شکل قتل و غارت و ضرب و جرح مردم لاهیجان و منجمله هواداران سازمان در این شهر به اجرا گذاشتند اما از آنجا که این وحشی‌گری‌ها نتوانست نتایج دلخواه حضرات را ببار آورد، سرمداران ارتجاع برای ماست‌مالی کردن قضیه و زمینه‌سازی برای توطئه‌های بزرگتر بعدی وارد میدان شده و صحبت از تشکیل جمهوری لاهیجان را کردند و...

البته نیازی به یادآوری نیست که این خیمه‌شب‌بازی آن قدر مسخره و مضحک از آب درآمد که هنوز یکی دو روز از تبلیغات "هیجان‌آور" مربوط به آن نگذشته ناگهان خود حضرات نمایش را نیمه‌تمام گذاشته و بلافاصله اعلام کردند که اوضاع لاهیجان کاملاً آرام است بدون این که توضیح بقیه در صفحه ۲۶

اعلام کردند که مجاهدین خلق در لاهیجان کمیته‌های خلقی و جمهوری دموکراتیک تشکیل داده و مرکز فرمانداری را اشغال نموده‌اند و... اساس استدلال همه‌ی این حضرات هم‌این بود که اعلامیه‌ی مجعول و به نام مجاهدین در لاهیجان پخش شده که چنین مضامینی دارد. البته جالب این بود که در اولین لحظاتی که زمزمه‌ی پخش چنین اعلامیه‌ی در لاهیجان شده بود، مجاهدین خلق ایران بلافاصله انتساب آن را به خود تکذیب نمودند، حتی دقیقاً ثابت کردند که این اقدام (پخش اعلامیه‌ی جعلی به نام مجاهدین) حلقه‌ی است از حلقات بهم پیوسته‌ی توطئه بر علیه مردم و مجاهدین خلق در لاهیجان که از مدت‌ها قبل ایادی ارتجاع در صدد پیاده کردن آن بوده‌اند و از قضا مجاهدین خلق از چندین روز قبل از آن به افشاء آن پرداخته و شواهد و دلایلی که حاکی از این توطئه بود به اطلاع مردم

بیش از یک ماه از جریان توطئه‌ی آمیزی که مرتجعین بر علیه مردم و مجاهدین خلق در لاهیجان، طرح‌ریزی کرده بودند می‌گذرد و حقیقت ماجرا آن طور که بود برای مردم ما فاش شد اما هنوز که هنوز است برخی جیره‌خواران ارتجاع و مشخا گردانندگان مجله‌ی جوانان (وابسته به روزنامه‌ی اطلاعات) با وقاحت و رسوائی تمام با زهم به مضمضه کردن همان پس‌مانده‌های جریان توطئه ادامه می‌دهند.

یادآوری می‌کنیم که اواخر سال گذشته، مقامات عالی‌رتبه‌ی ارتجاع حاکم از محسن‌رضائی (رئیس بخش اطلاعات سپاه) گرفته تا رفسنجانی (رئیس مجلس) و از رجائی (رئیس دولت) تا... در بحبوحه‌ی خشم میلیون‌ها مردم آگاه ایران که بر علیه چماق‌داران و حزبشان برانگیخته شده بود از طریق تریبون‌های غصب شده چه در مجلس و چه در رادیو و تلویزیون با ناشی‌گری و در عین حال هیجان زاید الوصفی

بقیه از صفحه ۲۳

## فرهنگ سیاسی چماق‌داران: نشریه فاسد و مبتذل "منافق"

قرار گرفتند. اما بدون شک، حال عناصر اجرائی و آلت‌دستی که به دلیل ضعف مفرط فرهنگی، مجریان بلاواسطه‌ی چماق‌داری هستند، از همه رقت‌انگیزتر است. کسانی که در گوشه و کنار جوامع تحت سلطه‌ی امپریالیسم همه جا پیدا می‌شوند و غالباً چه به واسطه‌ی انحطاط فرهنگی و چه به علت نیازهای مبرم مالی متاسفانه تن به چنین قماش کارهایی می‌دهند. افرادی که حتی خود نیکزاد اعتراف می‌کند که فاقد ایدئولوژی هستند و یا در جای دیگر صریحاً گوید که علی‌دوست برای تثبیت موضعش در راس چماق‌داران، به آنها چلوکباب می‌دهد. بدون شک به تدریج با افشا شدن مرتجعین و رشد نیروهای انقلابی و افزایش آگاهی توده‌ها و ارتقاء سطح مبارزه‌ی طبقاتی زحمتکشان، چماق‌داری نیز همراه خود مرتجعین به زباله‌دان تاریخ خواهد پیوست و آرزو می‌کنم آنچه را که از مشاهدات شخصی‌ام برای خلق قهرمان ایران افشا کردم، گامی باشد در همین مسیر و در جهت تحقق همین هدف. (پایان)

مربوط می‌شد، حتما در کف حمایت ایشان مجدداً به حزب برگشت و هم‌اکنون مشغول انجام وظیفه! در درون حزب می‌باشند. و به این ترتیب مشخص می‌شود که کلیه‌ی فعالیت‌های علی‌دوست، مسئول محترم واحد شناسائی و تحقیق حزب جمهوری اسلامی تحت نظر و مسئولیت مستقیم خود بهشتی بوده. حتما فراموش نمی‌کنید که مسئول تشکیلاتی علی‌دوست، رئیس دیوان عالی کشور نیز می‌باشد.

خلاصه و برگزیده بخشی از فعالیت‌های حزبی را که در پس پرده، سر‌نخ بسیاری از چماق‌داری‌ها را به دست دارد تا آنجا که خودم شاهد آن بودم برایتان بگویم. ولی فراموش نکنیم که در سلسله مراتب چماق‌داری ضمن اینکه روسای حزبی با انگیزه‌های شناخته شده‌شان در راس قرار دارند ولی در رده‌های پایین‌تر گاهی با افراد تاحدی آگاه‌تر مانند نیکزاد برخورد می‌کنیم که چه به دلیل ماجراجویی یا با انگیزه‌های قدرت طلبی و با هدف ریاست بر یک باند و دارودسته در این جریان



نگاهی به اخبار و رویدادها

# ۱۴ اسفند، افشای چماق‌داری و به محاق فرورفتن بررسی آن

در طول دو سالی که از آغاز و گسترش پدیده‌ی منحوس چماق‌داری در دوران پس از انقلاب می‌گذرد، مقاومت نیروهای انقلابی و مردم آگاه در مقابل تهاجمات چماق‌داران باعث افشای این پدیده‌ی شوم در ابعاد وسیع اجتماعی شده است.

در وقایعی مانند حمله به امداد پزشکی مجاهدین، امجدیه، خیابان مبارزان، حمله به مسجد همدان و... و دهها و صدها مورد دیگر که کوس رسوائی ارتجاع و چماق‌داران وابسته‌اش به صدا درمی‌آمد مرتجعین و سران حزب حاکم و گردانندگان پشت پرده‌ی چماق‌داری به تگاپو افتاده و تلاش می‌نمودند تا با استفاده از دستگاه‌های تبلیغاتی - که در انحصار خود دارند - ضمن حمایت عملی و سیاسی و تبلیغاتی از چماق‌داران با جوسازی و دروغ‌پردازی و... آذهان را منحرف نمایند. و البته روشن است که قوه‌ی قضائیه نیز که در بست در اختیار انحصارطلبان بوده و هست، هیچگاه حتی خیال رسیدگی به این مسئله را هم به مخیله‌ی خود راه نمی‌داد.

بدنبال واقعه‌ی ۱۴ اسفند نیز که خشم توده‌های مردم در مقابل حزب حاکم و چماق‌داران وابسته به آن به اوج خود رسید، بار دیگر تقریبا تمامی سردمداران چماق‌داری و حزب معلوم الحال به صحنه آمده و صریحا به حمایت از آنان پرداختند. و در همین حال از یک طرف مجاهدین و از طرف دیگر جناح رقیب خود در حاکمیت را مورد شدیدترین حملات خود قرار دادند.

خلاصه در عرض چند روز پس از واقعه‌ی دانشگاه کمتر مقام حزبی بود که به یمن سخاوت! رادیوتلوویزیون، ضمن شدیدترین حملات به مجاهدین و رئیس جمهور از "مردم مسلمان انقلابی!" (چماق‌داران) حمایت نکرده باشد. حتی دادستان گل هم که این بار استثنا و در اثر فشارهای گسترده‌ی اجتماعی به اصطلاح بررسی مسئله‌ی چماق‌داری را برای شگستن امواج ناراضیتی مردم بدست گرفته بود و در این رابطه مکررا در تلویزیون ظاهر می‌شد و علی‌القاعده می‌بایست در مقابل مردم جوابی به مسئله‌ی چماق‌داری بدهد، نیز قبل از هر چیزی در نقش وکیل مدافع چماق‌داران مسئولیت حمله و هجوم به مجاهدین را بعهده گرفت. و همچنین به پرونده‌سازی برای رئیس جمهور پرداخت. و این در حالی بود که واقعیت‌های عینی علیرغم تمام تبلیغات و لجن‌پراکنی‌های انحصارطلبان علیه مجاهدین، چماق‌داران و حزب جمهوری حامی آنان را رسوا می‌کرد و این مطلبی نبود که مقبول نظر آقایان باشد. تا اینکه بالاخره پس از بیانیته‌ی امام، بررسی مسئله‌ی چماق‌داری و مسئولیت‌های خطیر (۱) دستگاه‌های قضائی و دادستان گل نیز لااقل برای مدتی از دور خارج گشت. جنب و جوش دستگاه قضائی و وعده و وعیدهای رسیدگی قاطع (۱) به مسئله‌ی چماق‌داری همچون وعده‌ی رسیدگی به شکنجه و بنیاد مستضعفین و... فعلا به باد فراموشی سپرده شده، گویا آنچه مطرح نبوده و نیست ریشه‌کن ساختن پدیده‌ی شوم و آریامهری چماق‌داری بوده است.

و آنهمه وعده و وعید اجرای عدالت اسلامی و... در خدمت منافع انحصارطلبانه‌ی مرتجعین قرار داشته است و روزی که منافع حضرات چیز دیگری را اقتضا کند، اگر اجرای عدالت اسلامی و دستورات خدا و رسول معطل نیز بماند اشکالی ندارد!

آنچه در زیر می‌آید فقط بخشی از اظهارنظرها و موضعگیری‌های بالاترین مقامات دست‌اندرکار قضائی و غیرقضائی مملکتی و حمایت‌های آنان از چماق‌داری و وعده و وعید آنان برای رسیدگی به مسئله می‌باشد:

## پیام مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی به مناسبت آغاز سال جدید

رسیدگی عواقب وخیمی بدنبال خواهد داشت. آنچه را که در زیر توضیح می‌دهیم از زبان حال محمدرضا سعادتی در هنگام ملاقات شنیدیم. جریان از این قرار است که:

نیمه‌شب یکی از روزهای (۱۲/۱۴ الی ۱۲/۱۸) یکی از پاسداران زندان اوین به نام حسین شیخ‌علیا در حالی که پشت در سلول او فریاد مرگ بر منافق سر می‌دهد سعی در درگیری با سعادتی داشته ولی سعادتی بخاطر اجتناب از درگیری در سلول را بسته و مسئله را خاتمه می‌دهد.

دو روز پس از این مسئله که در اثر فاسدبودن غذای زندان، زندانیان مسموم شده بودند، پاسداران به جای مداوای آنها، زندانیان را به شدت کتک می‌زنند و همان فرد مزبور (حسین شیخ‌علیا) محمدرضا سعادتی را (درحالی که مسموم شده بوده) کتک زده و تهدید به پاره‌کردن شکم با کارد می‌کند بطوریکه در اثر ضربه‌ی مشت حسین شیخ‌علیا به محمدرضا سعادتی قسمتی از اورکت او پاره می‌شود و این در حالی است که:

۱- در سرا سرسرمای زمستان محمدرضا سعادتی بدون بخاری به سر می‌برد (بطوریکه هنگامی که هیئت بررسی شکنجه نزد او می‌روند از سرمای آنجا تعجب کرده و همان موقع آقای لاجوردی می‌گوید به خانواده‌ها بگو تا بخاری برای تهیه کنند ولی مسئولین زندان پس از دریافت بخاری از دادن آن به محمدرضا سعادتی خودداری می‌کنند و ادعای کنند. که در سلولها شوقاژ است!) بقیه در صفحه‌ی ۲۶

دیگری از این گونه رفتارهای غیرقانونی و ضدانسانی اشاره و اعتراض نموده‌اند. متن نامه از این قرار است:

" به نام خدا  
جناب آقای موسوی اردبیلی  
دادستان کل کشور:

محترما به عرض می‌رساند مدت نزدیک به ۲ سال است که محمدرضا سعادتی در نظام جمهوری اسلامی در زندان بسر می‌برد هرچند در این مدت ۲ سال به هیچ‌یک از شکوائیه‌های ما رسیدگی نشده ولی ماجرای زیر حکایت از جریانی است که در صورت عدم

در "مجاهد" شماره‌ی ۱۱۴ که در آستانه‌ی سال جدید منتشر شد، گزارشی داشتیم تحت عنوان "مروری بر زندان شاه‌ساخته‌ی اوین و یادی از مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی... که طی آن با رفتار غیر انسانی مسئولین و پاسداران زندان اوین با زندانیان مجاهد و مبارز و به ویژه مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی بیش از پیش آشنا شدیم.

اما علاوه بر مطالب پیش گفته، اخیرا نیز در همین رابطه خانواده‌ی سعادتی ضمن نامه‌ای به آقای موسوی اردبیلی (دادستان کل) به گوشه‌های

### تسلیت مجاهدین خلق ایران بمناسبت درگذشت اللهیار صالح

درگذشت روان شاد اللهیار صالح از یاران صدیق پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق در جریان ملی‌گردن صنعت نفت را تسلیت می‌گوئیم.  
مجاهدین خلق ایران با احساس احترام جاودانه نسبت به گلپه‌ی رجال پاکدامن ملی، قدر خدمات گذشته‌ی آنان را هرگز از یاد نخواهند برد.

## زندانیان مجاهد و مبارز استخوانی در گلوی ارتجاع

از آنجا که ائتشار آگاه مردم رابطه‌ی وجود زندانی سیاسی را با حد دوری رژیم حاکم از توده‌های مردم و سیاست‌های مردمی به‌خوبی درک می‌کنند، همیشه مترصد تصمیم‌گیری‌های مقامات مسئول در این زمینه هستند. در بهار امسال نه تنها از زندانیان سیاسی کاسته نشد بلکه در آستانه‌ی بهار، ایادی مسلح ارتجاع چندین مجاهد خلق را نیز به شهادت رساندند. در آستانه‌ی نوروز با

کمال افتخار! و به عنوان نشان دادن رافت و عظوفت، ۲۶ افسر کودتاچی را ۲۰ که روزی مجاهدین را به اتهام جعلی ارتباط یکی از امثال آنان با مجاهدین مورد شدیدترین تهاجمات قرار می‌دادند، آزاد نمودند در حالی که قریب هزار مجاهد و صدها مبارز دیگر عمدتا به خاطر توزیع اعلامیه و بقیه در صفحه‌ی ۲۰

ایام نوروز در سال‌های قبل از سقوط رژیم شاه خائن همیشه برای خانواده‌های زندانیان سیاسی و ائتشار وسیعی از توده‌های آگاه خاطره‌ی بهترین فرزندان خلق را که در زنجیر استبداد شاهنشاهی گرفتار بودند یادآوری می‌کرد. آنها می‌دیدند که علی‌رغم نوشدن طبیعت و آمدن بهار، بهترین فرزندان شان هنوز در دخمه‌های زمستانی غول خفقان و استبداد محبوسند.

نوروز امسال علی‌رغم سپری شدن ۲ سال از قیام قهرمانانه‌ی خلق و در موقعیتی که می‌بایست علی‌القاعده از پدیده‌های منحوسی چون شکنجه و زندان و زندانیان برای مبارزین و مجاهدین خبری نباشد، متأسفانه باز همان زندان‌های آریامهری از مجاهدین انباشته شده بود.

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره‌ی ۱۳۰۰ بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.  
ارسال وجه توسط گلپه‌ی شمبات بانکها در شهرستان‌ها و گلپه‌ی شمبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد"  
نشریه مجاهدین خلق ایران  
سال دوم  
آدرس: تهران ۱۶  
صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱